

ماشین‌بازی

نگاهی درون و برون ذهنی به پلورالیسم

داود رجبی‌نیا

حقانیت یا نجات: نگاهی درون و برون دینی به پلورالیسم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رجبی نیا، داود، 1347 -

عنوان و نام پدیدآور : حقانیت یا نجات: نگاهی درون و برون دینی به پلورالیسم/ داود رحیمی نیا.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1381.

مشخصات ظاهری : 188 ص.

شابک : 9000 ریال9647808143:

یادداشت : ص. ع. به انگلیسی: Trath or salvation insider and outsider look at rehgions pluralism

یادداشت : کتابنامه: ص. 182 - 188؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : کثرت گرایی مذهبی -- اسلام.

موضوع : کثرت گرایی مذهبی -- تاریخ.

موضوع : کثرت گرایی مذهبی.

موضوع : کثرت گرایی مذهبی -- مسیحیت.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی.

رده بندی کنگره : BP227/ر3ح7

رده بندی دیویی : 297/47

شماره کتابشناسی ملی : 1130668

ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

فهرست مطالب

مقدّمه17

پیش گفتار20

بخش اوّل23

کلیات23

فصل اوّل: تعریف و پیشینه ی تاریخی پلورالیسم24

تعریف پلورالیسم24

پیشینه ی پلورالیسم25

پلورالیسم در مسیحیت25

پلورالیسم در اسلام28

پلورالیسم در ایران30

فصل دوم: پیش زمینه های گرایش به پلورالیسم دینی33

1 _ تعصب های ناروای مسیحیان33

2 _ لیبرالیسم سیاسی و دینی34

3 _ حس گرایی35

4 _ دین را آفریده ی بشر دانستن37

5 _ افول معنویّت39

6 _ معلل دانستن سرسپردگی به دین ویژه40

ص:4

7 _ ناتوانی در مقایسه ی ادیان41

8 _ توجیه مطالب کتاب مقدس مسیحیان41

9 _ گرایش به نسبی انگاری42

فصل سوم: گونه های پلورالیسم دینی45

1 _ پلورالیسم شکّا کانه و پلورالیسم صوفیانه45

2 _ پلورالیسم در دین و پلورالیسم در فهم دین46

پلورالیسم طولی و عرضی47

3 _ پلورالیسم دینی حقانیت48

4 _ پلورالیسم دینی وظیفه شناختی50

5 _ پلورالیسم دینی رفتاری51

6 _ پلورالیسم دینی نجات51

بخش دوم54

راه های تبیین گونه گونی ادیان54

فصل اول: تفاوت ها و پیوندهای ادیان55

1_ تفاوت در منشأ55

2_ تفاوت در معارف55

3_ تفاوت در شعایر55

4_ تفاوت در فرجام انسانی55

پیوندهای ادیان56

ص:5

فصل دوم: رویکردهای گوناگون به گونه گونی ادیان58

1 _ انحصار گرایی دینی58

2 _ شمول گرایی دینی62

3 _ کثرت گرایی دینی66

بخش سوم69

پلورالیسم دینی از نگاه برون دینی و درون دینی69

فصل اول: نقد برون دینی پلورالیسم70

1 _ پلورالیسم خویش برانداز70

الف _ حق پنداری خویش70

ب _ حق پنداری انحصارگرایی و شمول گرایی70

ج _ حق پنداری اسلام70

2 _ بطلان ذاتی پلورالیسم دینی71

3_ پذیرش پلورالیسم؛پذیرش شکّاکیت،نسبیت گرایی واجتماع نقیضین76

6 _ صراط های مستقیم یا آیین های الهی و غیرالهی برحق78

7 _ غفلت معرفت شناسانه در پلورالیسم دینی79

8 _ درهم آمیختگی مباحث معرفت شناختی بامباحث اخلاقی در پلورالیسم دینی80

9 _ قاعده ی لطف81

10 _ پذیرش دین کامل، برتر و خالصِ تر82

11 _ تقدم عقلانی و منطقی دین متأخر84

ص:6

12 _ پلورالیسم یا چراغ سبز به پیامبران کاذب و کذّاب85

13 _ ارزش مندی جنبه ی عملی دین86

14 _ افتراق زبان ناظر به خداوند با زبان ناظر به تجربه ی دینی87

15 _ تسامح ناپذیری کثرت گرایی88

16 _ پسا تجددگرایی پلورالیسم دینی90

17 _ چند انتقاد دیگر بر پلورالیسم دینی جان هیک90

فصل دوم: نقد درون دینی پلورالیسم92

پلورالیسم دینی حقّانیت92

1 _ اسلام عام و اسلام خاص92

اسلام عام و اسلام خاص در قرآن94

اسلام عام94

ویژگی ها94

1_ تسلیم در برابر خدای واحد94

2_ نفی شرک94

3_ توجه به سوی خدا94

4_ کمال تقوا94

5_ یگانگی خدا95

6_ ایمان به همه کتاب های آسمانی95

7_ ایمان به همه ی پیامبران الهی95

ص:7

8_ بهترین دین95

9_ دین برپا و استوار95

10_ اسلام؛ دین پیامبران95

نوح مسلمان96

ابراهیم و اسماعیل مسلمان96

موسای مسلمان96

یوسف مسلمان96

عیسای مسلمان97

11_ بهترین گفتار97

12 _ فراخوان همگانی به اسلام97

13_ فقط مسلمان، گوش شنوا دارد97

14_ پذیرش اسلام؛ اراده ی الهی است.97

اسلام خاص97

الف _ ویژگی ها98

1_ دین اسلام؛ صراط مستقیم98

2_ اسلام؛ حق مبین98

3_ دین اسلام؛ وسیله ی رستگاری98

ب: کتاب دین اسلام98

1_ قرآن، کتاب حق99

ص:8

2_ قرآن، پیراسته از تناقض99

ج: پیامبر دین اسلام99

1_ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم؛ آخرین پیامبر99

2_ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم؛ پیامبر همه ی انسان ها.99

3_ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم؛ پیرو راه ابراهیم علیه السلام 99

4_ آمدن نام و نشانی محمد صلی الله علیه و آله وسلم در عهدین100

2 _ اسلام، ناسخ بدون نسخ100

ناسخ بودن اسلام در آیات و روایات102

3 _ جهان شمولی اسلام و قرآن105

الف _ محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ پیامبر همگان105

ب _ قرآن؛ کتاب آسمانی همگان106

1_ قرآن؛ بیانی برای همه مردم106

2_ قرآن؛ ذکر جهانیان106

3_ قرآن؛ موعظه گر و شفادهنده ی مردم106

4_ قرآن؛ پیامی برای همه107

5_ قرآن؛ دلیلی روشن برای همه107

4 _ فراخوان همگانی به اسلام خاص107

الف _ فراخوان همگانی قرآن به اسلام107

ب _ گرفتن میثاق از پیامبران در پیروی از اسلام110

ج _ فراخوان همگان به اسلام در سیره ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم110

5 _ تحریف ادیان111

الف _ بی سوادی اهل کتاب و فراموشی کتاب خدا112

ب _ دروغ بستن یهود به خداوند112

ج _ افترا بستن اهل کتاب به خداوند113

د _ اهل کتاب و کتمان حق114

ه _ درهم آمیختن حق و باطل114

و _ یهودیان و تحریف115

ز _ مسیحیان و تحریف115

ح _ تحریف اهل کتاب و بیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم115

نتیجه116

6 _ مصون ماندن قرآن از تحریف117

7 _ جاده ی مستقیم الهی118

8 _ پیروزی اسلام بر ادیان دیگر120

9 _ پلورالیسم؛ راهی به سوی دین بشری125

10 _ پلورالیسم و الهیات عقلانی _ وحیانی126

ویژگی الهیاتِ وحیانی _ قرآنی127

1 _ خدای واحد127

ص:10

2 _ آفرینش واحد127

3 _ یگانه نگری رسولان الهی127

4 _ امّت واحد128

5 _ هم آهنگی کتاب های آسمانی128

6 _ پیامبران الهی؛ بنیان گذاران توحید کلمه128

پلورالیسم دینی رفتاری128

1 _ حق انتخاب دین و دین داری در اسلام129

الف _ هر کسی دینی دارد130

ب _ گونه گونی مناسک130

ج _ انتخاب دین داری130

د _ اختیار در پذیرش اسلام131

2 _ در اسلام، ابلاغ است نه اجبار132

3 _ مهلت دادن خداوند به مخالفان132

4 _ سفارش اسلام به گفت وگوی ادیان133

5 _ رفتار مسالمت آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر134

یک _ برخورد عفوآمیز با پیروان ادیان دیگر135

دو _ صلح با صلح جویان135

6 _ فراخواندن به اتحاد و رفتار بر اساس کتاب خود135

الف _ دعوت به همبستگی و اتحاد136

ص:11

ب _ حل اختلاف اهل کتاب137

ج _ عمل به تورات و انجیل137

7 _ مدارا و نیکوکاری با کافران138

پلورالیسم دینی نجات138

1 _ معذوران از دیدگاه عقل140

2 _ معذوران از دیدگاه قرآن142

گونه های استضعاف142

یک _ کودکان و سالخوردگان142

دو _ فشار و اجبار143

سه _ استضعاف سیاسی و حکومتی143

چهار _ استضعاف فکری143

راه کار برون رفت از استضعاف144

یک _ مهاجرت144

دو _ پیکار در راه خدا144

خداوند و مستضعفان144

یک _ نصرت الهی برای مستضعفان144

دو _ وراثت زمین از آنِ مستضعفان145

3 _ معذوران از دیدگاه روایات146

مستضعف در روایات147

ص:12

نتیجه149

کردار خوب و بد مسلمان و نامسلمان149

4 _ معذوران از دیدگاه اندیشمندان اسلامی151

الف _ ابوعلی سینا151

ب _ صدرالمتألهین154

ج _ علامه طباطبایی154

قاصران و مقصران کیانند؟156

الف) قاصران156

ب) مقصران157

هدایت، حقّانیت، نجات و سعادت159

بیشتر انسان ها اهل نجات و رستگاری اند160

خاتمیت و جامعیت اسلام161

برهان عقلانی _ وحیانی در خاتمیت و جامعیت اسلام162

برهان نقلی در خاتمیت و جامعیت اسلام163

خاتمیت در قرآن164

یک _ اسلام؛ دین حق164

دو _ اسلام؛ دین قیّم164

سه _ اسلام؛ دین حنیف، خالص و هم آهنگ با فطرت انسان ها164

چهار _ اسلام؛ دین کامل و تمام165

ص:13

پنج _ اسلام؛ بهترین دین و تنها صراط مستقیم165

شش _ اسلام؛ یگانه دین مقبول الهی و اُمت اسلامی؛ بهترین اُمّت ها166

هفت _ اسلام؛ مجموعه ی شریعت های آسمانی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم؛ خاتم پیامبران167

آسانی دین اسلام167

عوامل تجدید نبوت ها و ختم نبوت170

خاتمیت؛ خودکفایی بشر از پیامبر نه دین171

خاتمیت؛ راه گشای اختلاف ها173

نتیجه174

حُسن ختام176

موضع گیری ما در برابر ادیان176

وحدت ادیان الهی در قرآن176

اسلام؛ مصدِّق، مبیّن و ادامه دهنده ی ادیان پیشین178

1 _ اسلام؛ مصدِّق ادیان پیشین178

2 _ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم؛ تبیین گر کتاب های پیشین178

3 _ آشنایی اهل کتاب با اسلام178

جایگاه تورات و انجیل در قرآن179

رسانه و رهیافت های پلورالیسم181

1 _ توجه رسانه به جایگاه بحث پلورالیسم دینی181

ص:14

2 _ نقش رسانه در انتقال صحیح مباحث پلورالیستیک182

الف _ ارایه بحث پلورالیستیک182

ب _ هدف مندی رسانه183

ج _ برخورد درست رسانه با ادیان پیشین184

3 _ بررسی کارشناسانه ی پلورالیسم دینی و کاربردی کردن آن184

4 _ پیش گیری از گسترش اباحی گری185

5 _ داشتن رویکرد پویا186

6 _ توجه به غرض های سیاسی187

توصیه های لازم برای برنامه ریزان و برنامه سازان188

الف _ جدا کردن گونه ها و ساحت های بحث189

ب _ توجه به نگره ی عقلانی یا وحیانی بحث189

ج _ توجه به دین پژوهان خردگرا و دین گرا190

معرفی مراکز و نهادهای مربوط به موضوع190

پژوهش کده ی فلسفه و کلام اسلامی190

پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی190

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه191

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب192

مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله192

معرفی کارشناس193

ص:15

پرسش های کارشناسی194

کتاب نامه198

الف) کتاب ها198

ب) مقالات:205

با سپاس از همکارانی که در آفرینش این پژوهش نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوان: محمدرضا پورفلاحتی و علی روحانی بیدگلی

حروف نگار: مجید مشایخی و محمد نادری

صفحه آرا: مجید مشایخی

طراح جلد: سیدمهدی حسینی

هم آهنگی چاپ: علی اکبر مینایی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

مهر 1381

ص:17

مقدّمه

گوناگونی در عرصه های گونه گونِ فکری و فرهنگی، پدیده ای پذیرفتنی است. انسان ها در گوشه و کنار جهان با باورهای متنوع و متکثری زیست می کنند و اندیشمندان همه ی ادیان در پی دست یافتن به راهی برای کاهشِ اختلاف های برآمده از این گوناگونی ها هستند. در این میان، برخی از دانشمندان، «پلورالیسم دینی» را به عنوان تنها راه کار پیشنهاد داده اند. این نظریه برای کاستن از دامنه ی اختلاف های پیروان ادیان گوناگون، بر طبل حقّانیت نسبی ادیان می کوبد تا در پرتو حقّانیت ادیان، حق، هدایت و نجات را برای پیروان شان به ارمغان آورد.

پژوهش گر محترم جناب آقای داود رجبی نیا در تلاش است با نگاهی گذرا و دیدی درون و برون دینی به جنبه های گوناگون این نظریه، رهیافت های گویا و مثبت آن را روشن و نقاط ناگویای آن را برای جامعه ی دینی و نسلِ جوان دین پژوه آشکار سازد. نویسنده کوشیده است در گونه ی پلورالیسم دینی حقّانیت ثابت کند که اسلام عام، هم اکنون ناظر به اسلام خاص و هم آهنگ با آن بوده و شریعت اسلام تنها صراط مستقیم و تنها وسیله ی نجات است. خاتمیت در اسلام با پشتوانه ی ادلّه ی عقلی و نقلی

مطرح می شود. ادیان پیشین تنها در ظرف زمانی خود، حقّانیت و نجات را به ارمغان آورده اند، ولی اکنون پیروی از آن ها به فرض آگاهی از اسلام، خطا و انحراف است؛ زیرا اسلام، حقّانیت موجود در ادیان را تکمیل و تتمیم کرده است.

از نظر اسلام، پلورالیسم دینی طولی، رویه ای درست و پلورالیسم دینی عرضی، نادرست است. آموزه های اسلامی هم چون گفت و گوی منطقی، مدارا و هم زیستی مسالمت آمیز از گزاره هایی است که در تایید پلورالیسم دینی رفتاری می توان از آن بهره گرفت.

اسلام نجات را می پذیرد، ولی نه آن گونه که تکثرگراها در پلورالیسم دینی نجات، به آن باور دارند. چون حساب قاصران و مستضعفان فکری _ فرهنگی و مخالفان غیر معاند از حساب مقصّران و معاندان لجوج جداست، این که چه کسی اهل نجات است، با توجه به موازین عدل و حکمت و رحمت الهی، به تصمیم خداوند بستگی دارد.

به هرحال، پلورالیسم دینی درجهانِ امروز، به عنوان رویکردی در گوناگونی ادیان، هوادارانی دارد. از این رو، کنکاش در جنبه های مثبت و منفی موضوع و توجه به ویژگی های درون و برون دینی با روزآمدی و بلندنظری که در برنامه سازان وجود دارد، راه را برای طرح بیشتر و بهتر این موضوع و اصل شفاف نگری و روشن نگری در مباحث دین پژوهی می گشاید. مشخص کردن حد و مرز گونه ها و رویکردها و عرصه های معقول و مشروع پلورالیسم دینی در برنامه ریزی و برنامه سازی، از پراکندگی بحث، پیش گیری و نتیجه گیری را آسان می کند. امید آن که این نوشتار

پاسخ گوی نیازها باشد و در نظر خوانندگان گرامی، سودمند افتد.

«انشاءاللّه»

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما»

ص:20

پیش گفتار

هرچند ادیان، ویژگی های مشترک فراوانی دارند، ولی ممکن است اختلاف نظرها و گونه گونی باورها، نظم روابط انسانی _ دینی مردم را در هم ریزد و گاه تا حد رویارویی های خونین کشیده شود. در این میان، پلورالیسم دینی ادعا می کند که می تواند از دامنه ی اختلاف ها و درگیری های پیروان ادیان بکاهد و با دگرگون ساختن ساختار زندگی اجتماعی و رفتارهای فردی، انسان را به سوی زندگی مسالمت آمیز رهنمون سازد. گفتنی است از دیدگاه های رقیب این نظریه، مانند انحصارگرایی و شمول گرایی دینی نیز بدرفتاری با پیروان ادیان دیگر بدست نمی آید، ولی پلورالیسم بر این گمان است که با بهره مندی ادیان از حقّانیت، راه نجات برای همه ی پیروان سنت های دینی جهان، کوتاه و حتمی می شود.(1)

پلورالیسم دینی را می توان پی آمد پروتستانتیسم لیبرال دانست. از این رو، گزاره های نخستین آن بیان گر اصول دین مسیحیت است. مباحث و پرسش هایی که نویسنده را وادار کرد تا این پژوهش را بنگارد، بدین قرار بود: پلورالیسم دینی چیست و گونه های آن در حقانیّت، طولی و عرضی، رفتاری و نجات چه تمایز و تفاوتی دارند؟ آیا حقّانیت به معنای هدایت و نجات است؟ آیا پلورالیسم دینی حقانیت پیش درآمد پلورالیسم دینی

1- چنان که جان هیک _ کسی که پلورالیسم دینی تقریبا به نام او رقم خورده است _ داشتن دید واقع بینانه برای رستگاری اخروی را به در پیش گرفتن روشی پلورالیستی وابسته می داند.

رفتاری و رستگاری است؟ چگونه چیستی پلورالیسم دینی در یک رهیافت معرفتی به گوناگونی ادیان پاسخی عقلانی و وحیانی می دهد؟ آیا با اثبات حقّانیت برای همه ی ادیان، مشکل حل می شود؟ چرا در میان دانشمندان مسیحی نیز افرادی هم چون الوین پلانتینگا به رویارویی با این نظریه برخاسته اند؟ آیا عقل نمی تواند در این عرصه قدم گذارد و از میان ادیان، دینی را بیابد که ناخالصی کمتری دارد؟ کدام یک از قرائت های گوناگون و معروف از پلورالیسم دینی با اسلام سازگارتر است؟ آیا پلورالیسم در اسلام وجود دارد؟ آیا سفارش های اسلام برای زندگی مسالمت آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر را می توان مصداق پلورالیسم دینی رفتاری دانست؟ و...

پیش فرض ها و اعتقادات دینی ما نشان می دهد که برای پرسش های یاد شده، پاسخ هایی در خور وجود دارد؛ باورهایی مانند این که:

خداوند، برای انسان ها، دین نجات بخش فرستاده است. خداوند، رشد معنوی و رستگاری انسان را در گرو پیروی از شریعت می داند. او پیامبران بر حق را با دلیل و برهان برای هدایت بشر فرستاده است. عقل و دین در مسایل قدیم و جدید فلسفه ی دین و کلام، صاحب رأی و مبنا هستند. مباحث عقلانی _ وحیانی را می توان در پرتو اندیشه و به دور از تعصب تبیین کرد.

هرچند نگاه مثبت و منفی به پلورالیسم بیشتر در خاستگاه آن یعنی غرب شکل گرفته است، ولی چندی است روشن فکران، فلاسفه ی دین و متکلمان کشور ما نیز به طور جدی به این بحث پرداخته اند.

نگارنده با این که از کتاب ها و مقاله های نگاشته شده در این زمینه،

بهره ی فراوان برده، ولی هماره کوشیده است توجه خود را به جنبه های ناکاویده ی پلورالیسم دینی متمرکز سازد و در حد توان به تکمیل و تنقیح آن جنبه ها و پاسخ های ناکامل بپردازد.

این پژوهش در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست، به مباحث مقدماتی مانند تعریف، پیشینه ی تاریخی، پیش زمینه های گرایش به پلورالیسم دینی و گونه های آن می پردازد و در بخش دوم، تفاوت ها و پیوندهای ادیان و رویکردهای گوناگون به گونه گونی ا دیان را بررسی می کند. بخش پایانی نیز با نگاهی برون دینی و درون دینی به نقد و ارزیابی پلورالیسم دینی و تبیین موضوع هایی هم چون: دیدگاه اسلام درباره ی ادیان موجود، وحدت ادیان الهی، جایگاه تورات و انجیل در قرآن، رسالت قرآن در برابر ادیان پیشین و رهروان کنونی آنان می پردازد.

اینک این پژوهش را با اعتراف به همه ی کاستی های آن به پیش گاه اندیش ورزان تقدیم می داریم و دیدگان مان را به رهنمودهای سودمندشان می گشاییم. امید است دیگر جنبه های ناشناخته ی این موضوع در پژوهش های دیگر پژوهش گران مورد توجه قرار گیرد.

ص:23

اشاره

بخش اوّل کلیات

زیر فصل ها

فصل اوّل: تعریف و پیشینه ی تاریخی پلورالیسم

فصل دوم: پیش زمینه های گرایش به پلورالیسم دینی

فصل سوم: گونه های پلورالیسم دینی

اشاره

فصل اوّل: تعریف و پیشینه ی تاریخی پلورالیسم

زیر فصل ها

تعریف پلورالیسم

پیشینه ی پلورالیسم

تعریف پلورالیسم

تعریف پلورالیسم

«پلورالیسم»(1) در لغت به معنای تکثرگرایی(2) است. پلورالیسم در عرصه های گوناگونی اعم از دین، فلسفه، اخلاق، سیاست و... به کار می رود.

در جهانی که سرشار از گونه گونی است، باورهای دینی انسان ها نیز از این فرآیند برکنار نمانده است. آدمیان در سرزمین های گوناگون به ادیان گوناگون الهی و غیر الهی مانند: اسلام، مسیحیت، یهود، زرتشتی، بودایی، هندو، ویشنو و... معتقد و مؤمن اند. با وجود ویژگی های مشترک میان آن ها، آن چه مایه ی اختلاف پیروان این ادیان می شود، این است که آنان، دین خود را بر حق، تعالی آفرین و رهایی بخش می دانند و ادیان دیگر را باطل و مایه ی گمراهی و هلاکت می پندارند.

در زمینه ی حقانیت و نجات بخشی ادیان، دیدگاه های گوناگونی به چشم می خورد. گروهی، دین خود را حق و نجات بخش و دیگر ادیان را باطل می دانند. باور چنین گروهی را «انحصارگرایی دینی»(3) نامند. در مقابل، گروهی از جنبه ی حق و باطل تنها یک دین را حق می دانند، ولی از جنبه های نجات و رستگاری، دیدگاهی گسترده تر دارند. آنان پیروان صادق و صالح ادیان دیگر را نیز اهل نجات می دانند؛ زیرا پیروی آنان آگاهانه و

1- Pluralism.
2- در برگردان پلورالیسم گفته اند: آیین کثرت، کثرت گرایی، مسلک کثرت. نک: فرهنگ انگلیسی _ فارسی، محمدرضا جعفری، تهران، نشر نو، چ 6، 1378، ص 901.
3- Religious Exclusivism.

رسمی نیست، ولی در حقیقت، پیروان دین حق هستند. باور این گروه را«شمول گرایی دینی»(1) می نامند.

افزون بر این دو دیدگاه، باور سومی مطرح است که همه ی ادیان را بر حق و نجات بخش می داند. عقیده ی هواداران این نظریه را «پلورالیسم دینی»(2) گویند. «کثرت گرایی دینی» جستاری است از نظریه ای معرفت شناسانه و دین شناسانه که به حقّانیت همه ی ادیان نقب می زند. حقّانیت را به طور نسبی برای همه ی ادیان اثبات می کند و آموزه های آن ها را مایه رستگاری پیروان شان برمی شمارد.

در این پژوهش، برآنیم تا پیشینه، زمینه ها، سویه ها و رویکردهای پلورالیسم دینی را بررسی کنیم و به نقد برون دینی و درون دینی آن، بپردازیم.(3)

پیشینه ی پلورالیسم

اشاره

پیشینه ی پلورالیسم

زیر فصل ها

پلورالیسم در مسیحیت

پلورالیسم در اسلام

پلورالیسم در ایران

پلورالیسم در مسیحیت

پلورالیسم در مسیحیت

دین از دیرین ترین مقوله های فکری و فرهنگی بشر است و گفت وگو درباره ی نسبت ادیان با یکدیگر نیز پیوسته برپا بوده است.

با این حال، بحث پلورالیسم برای نخستین بار هنگامی در جهان مسیحیت به میان آمد که فرقه های گوناگون مسیحیان با مهاجرانی روبه رو شدند که پس از جنگ جهانی دوم و در نیمه ی دوم قرن بیستم به اروپا آمده بودند و به پذیرش مسیحیت، گردن نمی نهادند. این موضوع، متکلّمان

1- Religious Inclusivism.
2- Religious Pluralism.
3- برای آشنایی بیشتر با پلورالیسم دینی به کتاب هایی که در کتاب نامه آمده است، مراجعه شود.

مسیحی را به چالش کشاند؛ زیرا آنان قرن ها بود که شعار «بیرون از کلیسا هیچ نجاتی وجود ندارد» را سر می دادند و بر این باور بود که غیر مسیحیان، اهل جهنم اند. در حالی که در میان پیروان ادیان دیگر انسان های صالحی را می دیدند. از این رو، به این آموزه ی کلیسا بدگمان شدند و تلاش هایی را برای کنارگذاشتن این شعار آغاز کردند.(1)

نیکولاس سوسایی در قرن پانزدهم میلادی در رساله ای به نام صلح میان گونه های گوناگون ایمان، گفت گویی خیالی میان نمایندگان ادیان بزرگ را تصویر می کند و چنین می آورد:

در میان کسانی که مطابق با اصول عقل می زیند، تنها یک دین و شریعت وجود دارد که زیربنای شعائر دینی متفاوت را تشکیل می دهد. پس در بهشت عقل، هم آهنگی میان ادیان برقرار است.(2)

گفتنی است در آن زمان، بیشتر مسیحیان، باورهایی انحصارگرایانه داشتند و چنین نظریه ای را هیچ گاه نمی پذیرفتند. با این وجود، کارل رانر؛ متکلم کاتولیک، در دوران جنگ جهانی دوم، این نظریه را مطرح کرد که مسیحیان می توانند بپذیرند کسی به طور رسمی مسیحی نباشد، ولی خداوند به دلیل شیوه ی زندگی و اخلاقش، او را در شمار مسیحیان بیاورد. به نظر رانر، کسانی که زندگی و اخلاق خوبی داشته باشند، در حقیقت مسیحی اند، هرچند در ظاهر مسیحی نباشند. او، چنین کسانی را مسیحیان بی نام نامید.(3) با ارایه ی این نظریه ی شمول گرایانه، راه برای پیدایش پلورالیسم باز شد.

1- پلورالیسم دینی، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه های علمیه، ص 91.
2- صراط های مستقیم، ص 213، مقاله ی «نردبان های آسمان».
3- عقل و اعتقاد دینی، ص 417.

باید دانست جان هیک(1) و ویلفردکنت ول اسمیت در دهه های اخیر هم زمان با هم، دیدگاه پلورالیستی را اختیار کردند، ولی جان هیک در راه گسترش این باور بسیار کوشید. به همین دلیل، او را بنیان گذار دیدگاه پلورالیستی در جهان مسیحیت می دانند.

اندیشمند برجسته، استاد شهید مطهری، به رسوخ چنین اندیشه ای در میان برخی اندیشمندان مسیحی مانند: جرج جرداق و جبران خلیل جبران اشاره می کند. این دسته از مسیحیان، به پیامبر اسلام و حضرت علی علیه السلام علاقه ی ویژه ای داشتند و با پذیرش رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را در ردیف حضرت مسیح علیه السلام می شمردند، ولی هم چنان به کیش خویش، پای بند بودند. شهید مطهری در این باره می نویسد:

این افراد عقیده دارند که انسان به دین خاصی ملزم نیست و هر دینی داشته باشد، کافی است. بنابراین در عین مسیحی بودن خود را دوست دار و مقرب نزد علی علیه السلام می دانند و حتی معتقدند که آن حضرت نیز همین ایده ی آنان را داشته است. جرج جرداق می گوید: علی بن ابی طالب ابا دارد از این که

1- جان هاروود هیک در سال 1922 م در اسکار بوروی یورکشایر به دنیا آمد و در سال 1940م به کلیسای پروتستان در بریتانیا پیوست؛ زیرا می خواست به سلک کشیشی فرقه ی پرپستیوری درآید. او نخست در دانشگاه هال تحصیل کرد و در دوران جنگ جهانی دوم بخشی از خدمت سربازی اش را در واحد فوریت های پزشکی گذراند. آن گاه برای ادامه ی تحصیل در رشته ی فلسفه به دانشگاه ادینبورگ رفت. سپس با راهنمایی اچ.اچ پرایس، دکترای فلسفه ی خویش را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد. بعدها به سلک روحانیت درآمد و سه سال به عنوان کشیش کلیسا خدمت کرد. پیش از آن که به استادی دانشکده ی الهیات در کمبریج منصوب شود، به ترتیب در دانشگاه کرنل و پس از آن در مدرسه ی علوم دینی پرینستون در ایالات متحده امریکا به تدریس پرداخت. افزون بر آن، در سال 1967 م به استادی دانشگاه بیرمنگام انتخاب گردید. هم زمان با آن، در کالیفرنیا نیز تدریس می کرد و در سال 1982 م به مقام استادی

تمام وقت مدرسه ی پرینستون دست یافت. فلسفه ی دین، جان هیک، برگردان: بهزاد سالکی، صص 1 و 2.

بر مردم لازم کند که حتما دین خاصی را بپذیرند.(1)

پلورالیسم در اسلام

به باور برخی اندیشمندان، پیشینه ی پلورالیسم در جهان اسلام به آغاز پیدایش دین اسلام بر می گردد. در آن زمان، پیامبر اسلام، همه ی انسان ها حتی اهل کتاب را به اسلام فرا می خواند. با این حال، اهل کتاب که بر اساس آموزه های تورات و انجیل، منتظر ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بودند و می دانستند او پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم است، در برابر فرمان های الهی او به مقابله برخاستند. نمونه های این رویارویی، بستن پیمان های نظامی برخی قبیله های اهل کتاب با کافران قریش برای جنگ با مسلمانان یا مباهله ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نصارا است. با کنکاش در این حوادث به سختی می توان پلورالیسم را از دل آن ها بیرون کشید، ولی پلورالیسم در جنبه ی اجتماعی، قابل استنباط است؛ زیرا مسلمانان به دستور قرآن وظیفه داشتند در کنار اهل کتاب که بر حفظ دین خود پافشاری می کردند، با مسالمت زندگی کنند. این روش، گونه ای پلورالیسم رفتاری است که بعدها از آن بیشتر سخن خواهیم گفت.

گاهی پنداشته اند پلورالیسم از محافل علمی شرق برخاسته است، ولی با نگاهی به گفته های کسانی که طرح این موضوع به آنان نسبت داده شده، درمی یابیم که سخنان شان نه تنها با نظریه های پلورالیستی هم آهنگ نیست، بلکه بر ضدّ آن است.

1- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1370، چ 2، ج 1، ص 277.

برای نمونه مطالبی را از یوحنای دمشقی نقل می کنند، ولی چون رساله ی او در دست نیست، این گفته ها را گمانی بیش نمی توان دانست. هم چنین گفته شده است که اخوان الصفا(1) به پلورالیسم گرایش داشته اند. با این حال، اگر باورهایی را که بر پلورالیسم دلالت می کند، کنار سخنان آنان قرار دهیم، می بینیم که آنان به پیروی از آیین برتر باور دارند و این مطلب بیشتر به انحصارگرایی نزدیک است تا پلورالیسم دینی.

هم چنین برخی می گویند غزالی از کسانی است که همه ی فرقه های اسلامی را اهل نجات می داند؛ زیرا دوگونه قرائت را درباره ی حدیث «هفتاد و سه ملت» درست دانسته است. او درباره ی حدیث «ستفرق امّتی الی ثلاث و سبعین فرقه» می گوید که دو عبارت وارد شده و هر دو درست است؛ «الناجیه منها واحده» و «الهالکه منها واحده».(2)

باید دانست ظاهر این سخن، گونه ای پلورالیسم را می رساند، ولی از مقایسه ی دیگر سخنانش در می یابیم که او، فرقه های منحرف را در پرتو شفاعت یا عذاب موقت و پس از پالایش، اهل بهشت می داند.

بنابراین، سخن یاد شده به پلورالیسم دینی، ربطی ندارد و این نظر رایج اندیشمندان اسلامی است که تنها کافر را در آتش، جاودان می دانند و دیگران را پس از پاک شدن، مقیم بهشت و نجات یافته از جهنم به شمار می آورند. این مسأله آن گاه آشکار می شود که بدانیم غزالی در کتاب المنقذ

1- رساله ی اخوان الصفا، ج 3، ص 501.
2- عبارت نخست، نشان دهنده ی انحصار حق در یک فرقه است، در حالی که بر اساس عبارت دوم، همه بر حق اند و تنها یک فرقه گمراه خواهند شد. نک: فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه، صص 106 _ 107.

من الضلال می نویسد:

اختلاف مردم روی زمین در دین یا اختلاف امت اسلامی در مذهب در عین فزونی بسان دریای ژرفی است که بیشترین مردم در آن غرق شده و جز اندکی نجات نیافته اند و هر گروهی می پندارد که نجات از آن اوست و هر حزبی به آن چه دارد، خوشحال است.(1)

بنابراین، پلورالیسم اندیشه ای کاملاً غربی است که وارد حوزه ی اندیشه ی شرقیان شده است؛ زیرا در طول چهارده قرن حیات کلام و فلسفه ی اسلامی، از آن بحثی به میان نیامده است. هرچند ممکن است بخش ها و صورت هایی از سخنان و نظریه های اندیشمندان مسلمان با بخشی از قرائت های پلورالیسم، هم آهنگ باشد، ولی این نشانه ی پلورالیست بودن آنان نیست.(2)

پلورالیسم در ایران

پلورالیسم در ایران

در نیمه ی دوم قرن بیستم برخی روشنفکران گاه گاهی مبانی پلورالیسم را با عنوان های گوناگون در ایران بیان کردند. برای نمونه، کیوان قزوینی در نوشته های خود، بحث تعدد ادیان را پیش کشید و دانشمندانی هم چون آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی خراسانی نیز به نقد آن پرداخت. وی در رساله ی خود درباره ی جریان فکری که از مغرب زمین سرچشمه گرفته و در جهان اسلام گسترش یافته است، چنین می نویسد:

بیشتر دسته بندی ها به آن سبب است که معنی «نبوت» تحریف می شود و عده ای علی رغم اعتراف به «نبوت»، اشکالات و توهمّاتی ناسازگار با

1- المنقذ من الضلال، ج 1، صص 17 _ 18.
2- مدخل مسایل جدید در علم کلام، جعفر سبحانی، ج 2، صص 290 _ 294.

تصدیق نبوّت در ذهن و دل دارند که کمتر بدان تصریح می کنند. به عبارت دیگر، مکاتب بشری حتی از «پیامبری» هم تفسیر مادّی دارند. اسلام را مذهب بی رنگ می دانند. نه شیعه و نه سنی، نه شیخی و نه صوفی و نه فقط جهان شیعه بلکه عامه (اهل سنّت) نیز دچار این محذور شده اند، به گونه ای که فرید وجدی در دایره المعارف ذیل ماده ی «خلف» و... در باب نبوّت و عصمت می گوید که ما معتقد نیستیم که به پیغمبر نمی توان اشکال کرد... منظور کیوان قزوینی هم از نوشته هایش همین است... وی می گوید که از زرتشت _ پس از این که کارش بالا گرفت _ پرسیدند: چه دستور می دهی (شریعت تو چیست)؟! و او گفت: دستور من این است که هر دینی دارید (با هر عقاید و شریعت و اخلاق؟!) بر همان دین بمانید و خدا را به همان روش پرستش کنید؛ زیرا خدا پرستیده می شود به هر طریقی گرچه ستاره پرستی (و بت پرستی و...) باشد. بر پیروان قرآن و دوستداران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام لازم است که معارف قرآن را توضیح دهند و امتیاز «وحی» را از گفته ها و خیالات بشری خودسرانه آشکار کنند.(1)

دکتر میمندی نژاد نیز از کسانی بود که بحث پلورالیسم دینی را در ایران گسترش داد و قرآن را بر رستگاری پیروان مذاهب آسمانی گواه گرفت.

آنان که ایمان آورده اند (مسلمانان) و یهودیان و نصاری و صائبان، هریک به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورد و کردار شایسته انجام دهد، برای آنان نزد پروردگار خود پاداش است و هیچ گونه ترس و اندوهی بر آنان نیست.(2)

البته استدلال به این آیه ابتکار او نیست؛ زیرا بسیاری از مفسران به

1- بیان الفرقان فی نبوّه القرآن، حاج شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، صص 2 و 3، برگرفته از: کتاب نقد، ش 4، صص 9 _ 10.
2- بقره، 62.

صراحت یا تلویحی به این برداشت اشاره کرده و آن را ناصواب دانسته اند.(1) در آیه ی 69 سوره ی مائده و آیه ی 17 سوره ی حج نیز به این موضوع پرداخته شده است.

در آغاز دهه ی چهل «کانون یکتاپرستی جهان» در تهران گشایش یافت و در سال 1341، کتابچه ای به نام «تأسیس کانون یکتاپرستی جهانی» منتشر کرد که در آن همه ی ادیان آسمانی و کسانی را که با چنین عقایدی آشنایی ندارند، رستگار خواند.

در سال های اخیر نیز بحث پلورالیسم، با نگارش کتاب «صراط های مستقیم» و ترجمه ی کتاب «فلسفه ی دین» جان هیک، جان تازه ای گرفته و به نگارش کتاب ها و برگردان کتاب ها، مقاله ها و پایان نامه های بی شماری در تأیید یا ردّ آن انجامیده است.

1- الاسلام فی مواجهه التحدیات المعاصره، ابوالاعلی مؤدودی، صص. 19 _ 206؛ مفاهیم القرآن، جعفر سبحانی، ج 3، صص 200 _ 214.

فصل دوم: پیش زمینه های گرایش به پلورالیسم دینی

اشاره

فصل دوم: پیش زمینه های گرایش به پلورالیسم دینی

زیر فصل ها

1 _ تعصب های ناروای مسیحیان

2 _ لیبرالیسم سیاسی و دینی

3 _ حس گرایی

4 _ دین را آفریده ی بشر دانستن

5 _ افول معنویّت

6 _ معلل دانستن سرسپردگی به دین ویژه

7 _ ناتوانی در مقایسه ی ادیان

8 _ توجیه مطالب کتاب مقدس مسیحیان

9 _ گرایش به نسبی انگاری

1 _ تعصب های ناروای مسیحیان

1 _ تعصب های ناروای مسیحیان

انحصارگرایی در باور عموم مسیحیان ریشه داشت و بر اساس آن، غیرمسیحیان و حتی پیامبران پیشین را اهل نجات نمی دانستند. آنان برای پیشه کردن این روش به گناه ذاتی بشر استدلال می کردند که بر هیچ دلیل معقولی استوار نبود، بلکه عقل بر خلاف آن حکم می کرد. آنان بر این باور بودند که بشر به دلیل گناه ذاتی اش، سزاوار دوزخ است و تنها کسانی از

دوزخ نجات می یابند که مسیح، خود را برای آنان فدا کرده باشد و چنین کسانی نیز تنها مسیحیان هستند.

رفتار مسیحیان غرب با پیروان دیگر ادیان به دلیل داشتن چنین عقیده ای و برخورداری از برخی ویژگی های دیگر، بسیار سخت و خشن بود که جنگ های دینی در اروپا نیز چهره ای وحشتناک تر از این عقیده را نمودار ساخت. پی آمد چنین افراطی، تفریط گری گروهی دیگر بود که به پلورالیسم گرایش یافتند. آنان برای رهایی از تعصب های بی جا و چنین جنگ های خانمان سوزی، بر عکس نظریه ی پیشینیان، شعار نجات بخشی و حقانیت همه ی ادیان را سردادند.

2 _ لیبرالیسم سیاسی و دینی

2 _ لیبرالیسم سیاسی و دینی

لیبرالیسم سیاسی، گونه ای ایدئولوژی سیاسی است که بر پایه ی تساهل و تسامح و آزادی های فردی استوار است. جداسازی حوزه های عمومی(1) از حوزه ی امور شخصی،(2) یکی از ویژگی های لیبرالیسم سیاسی است و سکولاریسم یا اعتقاد به جدایی دین از سیاست(3) را باید برجسته ترین پی آمد آن به شمار آورد. بر این اساس، دولت حق ندارد وارد حریم شخصی افراد شود، ولی وظیفه دارد از آن پاسداری کند. در این دیدگاه، آزادی عقیده به ویژه آزادی عقیده ی دینی از مهم ترین حقوق فردی همه ی انسان ها است. این باور بعدها به نظریه ی آزادی بیان تبدیل شد.

باید گفت لیبرالیسم سیاسی در پروتستانتیسم ریشه دارد. با پیدایش رنسانس، لیبرالیسم سیاسی در اروپا پدید آمد و در قرن 18 م به سرعت گسترش یافت. پس از چندی، لیبرالیسم سیاسی و دینی پدید آمد. لیبرالیسم دینی، واکنشی به لیبرالیسم سیاسی و در حقیقت، معلول آن به شمار می آید. به دیگر سخن، ابتدا لیبرالیسم سیاسی پدید آمد و پس از آن، لیبرالیسم دینی برای توجیه کلامی یا دفاع فلسفی و تئوریزه کردن لیبرالیسم سیاسی پدیدار گشت. صاحب نظران، شلایر ماخر (1768 _ 1834 م) متکلم آلمانی را بنیان گذار اصلی لیبرالیسم دینی می دانند. به عبارت دقیق تر «پروتستانتیسم (آیین پروتستان) منشأ لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم سیاسی منشأ لیبرالیسم

1- Public.
2- Seculatism.
3- Private.

دینی و لیبرالیسم دینی، منشأ پلورالیسم دینی است».(1)

3 _ حس گرایی

3 _ حس گرایی

جان هیک از داستان معروف «مردان کور و فیل» در مثنوی مولوی،(2) بهره برداری پلورالیستی می کند و اعلام می دارد برداشت های حسی همه ی کوران درست بوده است، ولی هر یک تنها به یک جنبه از کل واقعیت اشاره کرده و مقصود خود را در قالب تمثیل های بسیار ناقص بیان داشته اند. هیک بر این باور است که ما نمی توانیم بگوییم کدام دیدگاه درست است؛ زیرا هیچ دیدگاه نهایی وجود ندارد که ما بتوانیم از آن دیدگاه، مردان کور و فیل را در نظر آوریم. پس در حقیقت، همه ی ما انسان ها، کورانی هستیم که در بند مفاهیم شخصی و فرهنگی خود گرفتار آمده ایم.(3)

برخلاف نظر هیک باید گفت سخن هیچ یک از نابینایان، درست نبود؛ زیرا آن چه لمس و حس می کردند، پا، خرطوم و گوش های فیل بود، نه ستون یا مار یا بادبزدن. هم چنین نمی توان گفت هر یک از آنان از زاویه ای ویژه، آن را حس کرده اند، پس فیل را ستون، مار یا بادبزن می پنداشتند. بدان دلیل گفته های آنان با فیل تطبیق نمی کرد که هویت برداشت های حسی آنان، مار، ستون یا بادبزن بود. پس گفته هایشان کاملاً خطا بود، نه این که اندازه ای درست باشد. نتیجه هم این است که آنان به کمک حس لامسه نمی توانستند

1- مبانی معرفت دینی، محمدحسین حسین زاده، صص 95 _ 96.
2- مولوی در تشریح داستان می گوید: شبان گاهان فیلی از هند به دیاری رسید. مردم برای دیدن آن جمع شدند، ولی هوا تاریک بود و نمی توانستند آن را با چشم ببینند. از این رو، آن را حس می کردند. یکی از مردم که پای فیل را لمس کرده بود، گفت: فیل شبیه به ستون است و دیگری که گوش های آن را لمس کرده بود، گفت که شبیه بادبزن است و... ن.ک: مثنوی، دفتر 3، ص 32.
3- عقل و اعتقاد دینی؛ پترسون و دیگران، برگردان: نراقی و سلطانی، ص 407.

حقیقت را درک کنند. پس برای درک آن حقیقت به بینایی و روشنایی روز نیاز داشتند.

تفسیر درست این داستان آن است که انسان برای درک هستی، به چیزی فراتر از ابزارهای متعارف معرفت نیاز دارد. همان گونه که حس لامسه نمی تواند کار حس بینایی را انجام دهد، برداشت های حسی نیز نمی تواند جای استدلال های عقلی را بگیرد. به دیگر سخن، هرچیزی را باید با ابزار ویژه ی آن درک کرد؛ یعنی هرگز نمی توان زیبایی و زشتی یا خوش بویی و بدبویی را با حس لامسه و دست درک کرد. شناخت فیل نیز به بینایی و فضای روشن برای دیدن، نیاز دارد و اگر یکی از این دو شرط نباشد، شناخت و معرفت فیل صورت نمی گیرد. به همین ترتیب، درک معارف الهی و شناخت خدا و به طور کلی امور ماوراء طبیعی به ابزار ویژه ای، بستگی دارد.

از این سخن می توان چنین نتیجه گرفت که تمثیل فیل و مردان کور (یا فیل در تاریکی و مردان بینا) ردّ حس گرایی است نه اثبات پلورالیسم! چنان که مولوی نیز در ادامه ی داستان می گوید اگر هر کدام شمعی داشتند و با خود نوری می بردند، فیل را می شناختند.

در کف هرکس اگر شمعی بُدی

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

بنابراین برای شناخت واقعیت و حقانیت ادیان باید از شمع و نور خرد بهره برد تا حق از بین باطل ها بازشناخته شود.

4 _ دین را آفریده ی بشر دانستن

4 _ دین را آفریده ی بشر دانستن

ویلفرد کنت ول اسمیت در کتاب «معنا و غایت دین» با مفهوم آشنای «دین واحد» به مخالفت می پردازد که دعاوی متعارض در باب حقانیت تا اندازه ای از آن سرچشمه می گیرد. وی تأکید می کند که آن چه را ما دین می نامیم _ ذاتی مستقل که از نظر تاریخی می توان به اصل آن دست یافت و از نظر جغرافیایی نیز حوزه های نفوذ آن را تعیین کرد _ پدیده ای انسانی است. مسیحیت، دین هندو، دین یهود، آیین بودا، اسلام و... آفریده های بشری هستند که تاریخ آن ها، بخشی از تاریخ گسترده تر فرهنگ بشری است. این گونه ای انحراف جدید است که کسی گمان کند مسیحیت بر حق است یا اسلام. به طور کلی این اندیشه، میراث عصر روشنگری و دوره ای است که غرب ادیان را هم چون نظام های عقلی و انگاره های عقیدتی فرض کرد، به گونه ای که برای نخستین بار برچسب «مسیحیت» و «آیین بودایی» به ادیان زده شد و آن ها را درست و نادرست نامیدند. نام هایی که امروزه «ادیان» گوناگون را با آن ها می شناسیم (به جز اسلام) در قرن هجدهم پدید آمده اند و پیش از آن که غرب آن ها را بر اقوام و ملت های جهان تحمیل کند، کسی خود را به یک یا مجموعه ای از نظام های عقیدتی رقیب متعلق نمی دانست. گونه گونی ادیان بازتاب گونه گونی انواع انسانی است. پس نمی توان از درستی و نادرستی یک دین سخن گفت، چه رسد به این که از درستی و نادرستی یک تمدن گفت وگو کنیم.

اسمیت بازتاب گونه گونی انواع انسان ها و اندیشه ها را دلیل سخن خود می داند و می گوید مسیحیّت از فضای فرهنگی فلسفه ی یونانی برخاسته

است، چنان که ذهنیّت کاتولیک بازتاب روحیه ی مدیترانه ای لاتین و ذهنیت پروتستان بازتاب مشرب نژاد آلمانی شمالی به شمار می آید. وی پیدایش دین را بازتاب زمان توسعه نیافته گی ارتباطات می داند و بر این باور است که اکنون باید در آن تجدید نظر کرد؛ زیرا جهان به یک واحد ارتباطی تبدیل شده است. با این حال، این پرسش هم چنان باقی است که چگونه این اندیشه، دعاوی متعارض در باب حقانیت ادیان را چاره خواهد کرد؟

جان هیک با عنوان «به سوی یک راه حل ممکن» از این فرصت بهره می جوید و با این سخن که انسان موجودی طبعا دینی است(1) نظریه ی پلورالی خود را در عرصه ی دین ارایه می کند. او بر این باور است که ادیان گوناگون، جریان های متفاوت تجربه ی دینی هستند که هریک در دوره ی متفاوتی از تاریخ بشر آغاز شده اند و هریک، خود آگاهی عقلی خود را در درون فضای فرهنگی متفاوتی باز یافته است. در پرتو این فرضیه، که گفته می شود همه ی ادیان بزرگ از نگاه ریشه های تجربی خود با یک واقعیت الهی غایی در تماس هستند، ولی تجربه های آن ها از آن واقعیت، متفاوت و متنوع بوده است، پس اکنون که در «جهان واحد»، سنت های دینی به گونه ای آگاهانه با احترام متقابل و به وسیله ی بحث و مناظره بر یکدیگر تأثیر می گذارند، ممکن است آن ها در دگرگونی آینده، به رابطه ی نزدیکی با یکدیگر برسند.

1- همیشه این گونه بوده است. برای نمونه، فرهنگ های اقوام ابتدایی به مانا (mana) اعتقاد داشتند و در زمان حاضر بسیاری از انسان ها بر پیروی خویش از ادیان موجود تکیه می کنند.

جان هیک از اعلامیه ی شورای دوم واتیکان کلیسای کاتولیک رومی (1965 _ 1963) که بر افراد مشمول دایره ی رستگاران افزوده بود، استقبال کرد. وی این اعلامیه را بیان گر حرکتی راستین در پاسخ گویی به یک مشکل واقعی به شمار آورد، ولی با کافی ندانستن آن پیشنهاد داد که اندیشمندان مسیحی باید حتی بیش از آن چه تاکنون انجام داده اند، به طور جدی به این مشکل بیاندیشند. البته خود او برای بازسازی نظریه های دینی مسیحی با ادیان دیگر، طرحی ارایه نداده است.(1)

5 _ افول معنویّت

5 _ افول معنویّت

افول معنویت در غرب، زمینه ی دیگری برای گرایش به پلورالیسم به شمار می رود. مسیحیان که با گسترش الحاد در غرب روبه رو بودند، برای رویارویی با آن ناچار شدند در حقانیت ادیان دیگر تجدید نظر کنند تا بتوانند با نیروی بیشتری در برابر خطرهای بزرگ تر بایستند.

اسقف اعظم کلیسای ارتدکس جهان، در پیامی به «کنفرانس بین المللی اسلام و ارتدکس» می گوید:

ما امروزه در دنیایی زندگی می کنیم که بی اعتنایی نسبت به خداوند، جای کفر را گرفته است که این، خود، خطرناک ترین آفت جامعه ی بشری است.(2)

بنابراین، چندان شگفت نیست که مسیحیان برای رویارویی با این خطر بزرگ تر، به ناچار از انحصارگرایی، دست بردارند و برای حفظ اصل دین،

1- مبانی معرفت دینی، محمدحسین زاده، صص 95 _ 96.
2- کند و کاوی در سویه های پلورالیسم، قدردان قراملکی، ص 13.

پلورالیسم را بپذیرند. با این وجود، گرایش به پلورالیسم در سرزمین های اسلامی نه برای حفظ اصل دین، بلکه برعکس، برای تضعیف آن به میان آمد و منادیان آن بیشتر از آن که دغدغه ی دین داشته باشند، دغدغه ی غرب و مدرنیسم داشتند.

6 _ معلل دانستن سرسپردگی به دین ویژه

6 _ معلل دانستن سرسپردگی به دین ویژه

جان هیک در مقاله ی پلورالیسم دینی و دعاوی مطلق با ذکر معلل خواندن دین داری پیروان ادیان می نویسد:

اگر واقع بینانه بنگریم، سرسپردگی دینی هر فردی معمولاً از باب «قومیت و محلی بودن دینی» اوست نه حاصل قضاوت تطبیقی و آگاهانه میان همه ی ادیان عالم و سپس انتخاب یکی از آن ها.(1)

وی با نقد مدلل بودن باورهای دینی آنان، به طور ضمنی به پلورالیسم فرا می خواند. با این حال فهم و درکی را که سنت های دینی جهان از دیرباز برای خود فراهم آورده اند، بزرگ ترین مخالف پلورالیسم دینی معرفی می کند.

دکتر سروش نیز در کتاب صراط های مستقیم به معلل بودن تدیّن مردم به یک دین ویژه اشاره می کند.(2) با این حال، باید دانست که معلل بودن سرسپردگی مردم به یک دین، مدلل بودن باورهای آن دین ویژه را نفی نمی کند. افزون بر آن، یافتن حقانیت دین حق به داوری تطبیقی میان همه ی ادیان جهان بستگی ندارد و در اصل، این کار عملاً ناممکن است. روش

1- مباحث پلورالیسم دینی، جان هیک، برگردان: عبدالرحیم گواهی، ص 90.
2- صراط های مستقیم، ص 45: «بیشتر دین داران، دین داری شان علت دارد نه دلیل».

برتری یک دین بر ادیان دیگر، روشی است که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

7 _ ناتوانی در مقایسه ی ادیان

7 _ ناتوانی در مقایسه ی ادیان

جان هیک در مقاله ای به نام درباره ی رتبه بندی ادیان می نویسد:

در حالی که ما می توانیم تا حدودی پدیده های دینی را ارزش یابی و درجه بندی کنیم، ولی نمی توانیم ادیان بزرگ جهان را به عنوان یک کل واحد و در کلیت و جامعیت هر یک به گونه ای واقعی مورد ارزیابی و رتبه بندی قرار دهیم؛ زیرا هرکدام از این سنت های بلندمدت از نظر درونی آن چنان متنوع و گسترده و حاوی انواع مختلفی از خیر و شر است که ما نمی توانیم در یک قضاوت بشری، وزن و اعتبار همه ی آن ها را بسنجیم و شایستگی های شان را به عنوان نظام های نجات و رستگاری مقایسه کنیم.(1)

همان گونه که پیش تر گفتیم، می توان اصول ویژه ای را برای برتری دادن یک دین بر ادیان دیگر مطرح کرد و این کار هیچ گاه به مقایسه ی همه ی ادیان نمی انجامد.

8 _ توجیه مطالب کتاب مقدس مسیحیان

8 _ توجیه مطالب کتاب مقدس مسیحیان

دو دسته مطلب در کتاب مقدس مسیحیان وجود دارد که مسیحیان را وادار می کرد از انحصارگرایی دست بردارند. نخست، بشارت هایی است که آمدن شریعت و پیامبر تازه را نوید می داد و دیگری، مطالب تحریف شده و نامعقول در آن است.

بشارت به آمدن شریعت و پیامبر جدید با انحصارگرایی مسیحیت سازگار نیست؛ زیرا اگر از این بشارت ها نیز چشم بپوشیم، اصل نبوت

1- مباحث پلورالیسم دینی، جان هیک، صص 166 _ 167.

حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم بر بسیاری از اندیشمندان مسیحی آشکار بود. حتی برخی با صراحت، آن را پذیرفته اند، هرچند هم چنان بر مسیحیت خویش پایدار مانده اند.(1) همین موضوع، زمینه را برای ظهور «شمول گرایی» و «پلورالیسم» در مسیحیت آماده کرد.

افزون بر آن، وجود برخی مطالب تحریف شده و نامعقول در کتاب مقدس، مسیحیان را وا داشت برخی مبناهایی را بپذیرند که به پلورالیسم می انجامید. به همین دلیل کوشیدند گوهر دین را تجربه ی دینی یا امری معرفی کنند که در ادیان دیگر نیز وجود دارد و آن مطالب نامعقول را در پرتو این مبانی، کم رنگ جلوه دهند یا به گونه ای توجیه کنند. هم چنین با کنار نهادن یا بازبینی در برخی اندیشه های نادرست مانند آموزه ی «نجات بخشی مسیحیت»، راه برای شمول گرایی و پلورالیسم گشوده شد. برای نمونه، کارل رانر که نظریه ی «شمول گرایی» را ارایه داد، بر این باور بود که عیسی مسیح علیه السلام فدیه شد تا همه ی درست کاران نجات یابند و گناهان شان بخشیده شود، هرچند عیسی را ندیده و نشناخته باشند. جان هیک نیز «نجات بخشی» را امری نمادین دانست و چنان تفسیر کرد که با پلورالیسم سازگار افتد.

9 _ گرایش به نسبی انگاری

9 _ گرایش به نسبی انگاری

معرفت شناسی جدید غرب، گرایش ویژه ای به نسبی انگاری دارد و رئالیسم

1- مانند: جرج جرداق، نویسنده کتاب «الامام علی علیه السلام » و جبران خلیل جبران، نویسنده ی معروف مسیحی لبنانی.

معرفت شناختی را بر نمی تابد. متکلمان جدید مغرب زمین نیز از گشودن این گره، ناتوان مانده و آن را با همه ی پی آمدهای هلاکت بارش پذیرفته اند. گروهی از آنان بر این عقیده اند که بنیان گذاران ادیان (پیامبران) پیام خدا را از دید فرهنگ و پیش زمینه های ادراکی خود، درک و بر پایه ی همان بینش، برای مردم تفسیر کرده اند. به گفته ی آنان، دین الهی واحد است، ولی برداشت پیامبران از آن، متفاوت و از منظری است که به آن نگریسته اند. این دسته از فیلسوفان دین، اصطلاح تجربه ی دینی را برای تفسیر وحی به کار می برند، ولی نوع تقریرشان به تجربه ی حسی می ماند و در تحلیل تجربه ی حسی از آرای فیلسوفان علم، بهره می گیرند.

جان هیک در مقاله ای به نام در دفاع از پلورالیسم دینی، یافتن دیدی واقع بینانه برای رسیدن به رستگاری اخروی را به داشتن بینشی پلورالیستی وابسته می داند که در آن، سنت های دینی جهان به عنوان راه کارهای درک و تجربه ی حقیقت غایی واحد شناخته می شوند و ساختارهای پاسخ گویی به آن نیز بر اساس همان راه کارها شکل می گیرد.

گونه گونی راه کارهای درک و تجربه ی دین به شیوه های گوناگون اندیشه، ادراک و احساس در گونه های بی شمار فرهنگ های انسانی بستگی دارد که در گوشه و کنار زمین پراکنده اند. بدین ترتیب، پیدایش مذاهب گوناگون را باید پاسخی به همان حقیقت مجرد غایی و متعالی دانست. در حالی که آگاهی های گروهی، بخش متنوعی از آن حقیقت اند که بر پایه ی دیدگاه های متفاوت بشری شکل گرفته و با هم متغایرند. بنابراین، جان

هیک، میان خداوند، آن گونه که هست و خداوند، آن گونه که انسان ها درباره ی آن می اندیشند و آن را تجربه می کنند، تمایز می نهد و می گوید:

خداوند در بستر جریان های گوناگون حیات بشری در قالب ها و شکل های گوناگون، شناخته می شود. همین تمایز اساسی، راه را برای فهم و درکی در مقابل درکی طبیعت گرایانه یا آته ایستی (الحادی) از حقایق با تکثّر دینی باز می کند.(1)

1- مباحث پلورالیسم دینی، جان هیک، ص 179.

فصل سوم: گونه های پلورالیسم دینی

اشاره

فصل سوم: گونه های پلورالیسم دینی

زیر فصل ها

1 _ پلورالیسم شکّا کانه و پلورالیسم صوفیانه

2 _ پلورالیسم در دین و پلورالیسم در فهم دین

3 _ پلورالیسم دینی حقانیت

4 _ پلورالیسم دینی وظیفه شناختی

5 _ پلورالیسم دینی رفتاری

6 _ پلورالیسم دینی نجات

1 _ پلورالیسم شکّا کانه و پلورالیسم صوفیانه

1 _ پلورالیسم شکّا کانه و پلورالیسم صوفیانه

اگر ریشه ی پلورالیسم به شکاکیت معرفت شناختی در شناخت حقایق دینی برگردد، پلورالیسم از نوع شکاکانه است.(1) در مقابل، اگر پلورالیسم از باورهای صوفیانه سرچشمه گرفته باشد، پلورالیسم صوفیانه خواهد بود.(2)

وحدت متعالیه ی ادیان از نظریه های معروف در این زمینه است. برخی با وجود این که شریعت خویش را اسلام معرفی می کنند، وحدت متعالیه ادیان را می پذیرند و همه ی ادیان را هم عرض می دانند. اینان بر این باورند که:

اگر قایل به وحدت متعالیه ی ادیان باشیم، این دین یا آن دین فرق نمی کند... اصول دین یعنی اصول همه ی ادیان الهی. به عبارتی، توحید، نبوت و

معاد اصول همه ی ادیان است که این حقیقت در زبان ها و زمان ها و اقوام مختلف، صور بیان مختلف به خود می گیرد و متناسب با شرایط هر قوم و ملتی است... این است که می بینیم در میان عرفای بزرگ ادیان مختلف، با وجود فواصل زمانی و مکانی متفاوت، وحدت کلام وجود

1- برای مثال، دلایل جان هیک و برخی دلایل دکتر سروش برای پلورالیسم از معرفت شناسی شکاکانه گرفته شده است. سخن ما در این پژوهش بیشتر درباره ی این گونه پلورالیسم است.
2- پلورالیسم نسبت داده شده به مولوی، غزالی و برخی عارفان ایران یا پلورالیسم مورد ادعای دکتر بینا مطلق را می توان در این راستا ارزیابی کرد.

دارد... در حقیقت، کثرتی که ما اکنون با آن مواجهیم، راه های مختلفی است تعبیه شده از سوی خداوند به سوی او. هریک از این راه ها چون از طرف خداوند آمده است، به خداوند می رسد و این است معنای پلورالیسم... مثال فیل برای پلورالیسم مناسب نیست و مثال انگور، عنب و اوزوم مناسب تر است.(1)

این دسته بندی به اعتبار ریشه ی باور به پلورالیسم صورت گرفته است.

2 _ پلورالیسم در دین و پلورالیسم در فهم دین

2 _ پلورالیسم در دین و پلورالیسم در فهم دین

پلورالیسم در دین به معنای برابر انگاشتن همه ی ادیان از نظر حقانیت یا نجات بخشی است. برخی، پلورالیسم در دین را چنین تبیین می کنند:

1- مجله ی هفت آسمان، گفت و گو با دکتر بینا مطلق، سال اول، ش 1. در پاسخ به این سخن باید گفت: 1 _ اگر همه ی ادیان را هم عرض قرار دهیم و برای آن ها اصالت و حقانیت قایل شویم، به تناقض می انجامد؛ زیرا اختلاف برخی آموزه های آن ها تا حد تباین است. 2 _ از سوی دیگر، ادیان نزول تدریجی داشته اند؛ یعنی خداوند با توجه به زمان، مکان و استعداد انسان ها، شریعت ها را فرستاده است که پژوهش های تاریخی ادیان نیز این نکته را پذیرفته اند. اگر قرار بود ادیان در احکام و آموزه ها همانند هم باشند، دیگر به نزول شریعت جدید نیازی نبود. برای نمونه، اگر حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیز همانند بسیاری از پیامبران، ادیان پیش از خود را تبلیغ می کردند، دیگر به دین جدیدی نیاز نبود. 3 _ چگونه می توان ادیان را با احکام و روش های اعتقادی متناقضی که دارند در عرض همدیگر به انسان ها معرفی کرد؟ عقل همواره به دنبال دین کامل و خالص تر است. آمدن ادیان گوناگون پس از یکدیگر در زمان های گوناگون نشان دهنده ی تکمیل تدریجی ادیان است؛ زیرا خداوند کار بیهوده انجام نمی دهد. پس ترتیب و توالی ادیان آسمانی بر اساس حکمت الهی و به مصلحت انسان بوده است. 4 _ یگانگی اصول مکتب پیامبران دلیل ناکامل بودن آن ها در بستر تاریخ نیست، همان گونه که دلیلی بر حقانیت همیشگی همه ی آموزه های آنان _

هرچند متعارض _ نخواهد بود. 5 _ حکم قاصران و مقصران، مخالفان و معاندان با هم فرق می کند. 6 _ پرسش این جاست که چرا پیامبران مسأله ی مهمی هم چون پلورالیسم را یادآوری نکردند و حتی سفارش هایشان برخلاف ادعاهای پلورالیست ها است؟ 7 _ به تصریح قرآن آل عمران، 81 _ 83 خداوند پیش از ظهور اسلام از پیامبران و پیروان شان پیمان گرفته بود که پس از اعلام موجودیت دین اسلام به رهبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به او بگروند. از این رو، خداوند پس از ظهور اسلام، همه ی انسان ها به ویژه پیروان کتاب های آسمانی را به اسلام فرا خواند (نساء، 47 و بقره، 208) نک: بخش سوم همین پژوهش.

کثرت گرایی دینی، نظریه ای معرفت شناسانه و دین شناسانه در باب حق بودن ادیان و محق بودن دین داران است و می خواهد کثرتی را که در عالم دین ورزی پدید آمده و علی الظاهر نازدودنی و نارفتنی است، حادثه ای طبیعی جلوه دهد که از حق بودن کثیری از ادیان و محق بودن کثیری از دین داران پرده برمی دارد... پلورالیسم، تکثّر و تنوّع را به رسمیت شناختن و به تباین فرو ناکاستنی و قیاس ناپذیری فرهنگ ها و دین ها و زبان ها و تجربه های آدمیان، فتوا دادن است.(1)

پلورالیسم در فهم دین به معنای پذیرش تفسیرهای متباین از متون دینی است که معمولاً به نام نظریه ی قرائت های گوناگون از دین یاد می شود. نظریه ی قبض و بسط تئوریک شریعت دکتر سروش از مهم ترین نظریه هایی است که در همراهی با این نوع پلورالیسم در ایران ارایه شده است.(2) این دسته بندی به اعتبار متعلق پلورالیسم است.

پلورالیسم طولی و عرضی

باید دانست پلورالیسم در دین به اعتبار کثرتی که ادیان از آن برخوردارند، به دو گونه ی «عرضی» و «طولی» تقسیم می شود. گفتنی است این نوع تقسیم بندی تنها در ادیان آسمانی و الهی راه دارد و ادیان غیر الهی از گردونه ی آن خارج می شوند.

پلورالیسم طولی با نگاهی به پیوستگی زمانی ادیان الهی می گوید در طول تاریخ بشر، ادیانی پدیدار گشته و به دین اسلام پایان یافته است. این گونه پلورالیسم در بعد نظری به دلیل پذیرش حقانیت همگانی برای ادیان و

1- صراط های مستقیم، دیباچه.
2- در این نوشتار از این نوع پلورالیسم سخن نمی گوییم.

در بعد عملی به دلیل زیست مسالمت آمیز پیروان این ادیان و رستگاری آن ها چندان مورد بحث و مناقشه قرار نمی گیرد. در مقابل، پلورالیسم عرضی چون ادیان آسمانی یهود، مسیحیت و اسلام را در عرض هم قرار می دهد و پیروی از هر یک از آن ها را جایز و مایه ی رستگاری در زمان حاضر می پندارد، مورد مناقشه ی جدّی است.

عقیده ی انحصارگرایانه ای که مسیحیان از آن دفاع می کنند، پلورالیسم طولی را بر نمی تابد. در مقابل، اسلام، پلورالیسم طولی را می پذیرد. قرآن کریم نیز با اشاره ی صریح به این مسأله می فرماید:

آنان که ایمان آورده اند و یهودیان و نصاری و صائبان، هریک به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورد و کردار شایسته انجام دهد، نزد پروردگارشان، پاداش دارند و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنان نیست.(1)

گفتنی است پلورالیسم در دین به اعتبار یکسان انگاری ادیان به گونه های دیگری تقسیم می شود. این گونه های جدید حتی اگر در عرض هم باشند، با یکدیگر قابل جمع هستند و یک پلورالیست می تواند هم زمان چندگونه از آن ها را بپذیرد، چنان که جان هیک چنین کرده است.(2)

3 _ پلورالیسم دینی حقانیت

3 _ پلورالیسم دینی حقانیت

پلورالیسم دینی حقانیت (پلورالیسم دینی حقیقت شناختی)(3) بر این باور است که حقیقت دینی هر دینی از حقیقت دینی دین یا ادیان دیگر کمتر نیست، بلکه حقایق دینی ادیان با هم برابرند.

1- بقره، 62؛ مائده، 69.
2- اسلام و کثرت گرایی دینی، لگن هاوزن، برگردان: جواندل، صص 34 _ 44.
3- Alethic religious Pluralism.

جان هیک، نسبیت حقیقت دینی را بر اساس آن چه فرضیه ی نوع _ کانتی(1) می خواند، تبیین می کند. بر اساس این فرضیه، ادعاهای دینی درباره ی حقیقت و واکنش های شناختی نسبت به این واقعیتِ متعالی و فی نفسه، بیان شدنی نیست. البته واکنش های شناختی به دلیل تفاوت در شیوه های تجربه ی حق(2) در آن ها، از همدیگر متمایز هستند. این نوع پلورالیسم کاملاً روشن و آشکار نشده است؛ زیرا هیک بسیاری از پی آمدهای مترتب بر آن را نمی پذیرد.

نظریه ی پراگماتیسم که امروزه به صورت یک مکتب درآمده است، در آغاز به عنوان معیاری برای درک حقیقت، مطرح شده بود. پراگماتیسم در امریکا پدید آمد و ویلیام جیمز و شیلر آلمانی الاصل از نظریه پردازان معروف آن به شمار می روند. شیلر در امریکا، مکتب امانیستی پروتاگوراس(3) را بنا نهاد. به طور کلی، پراگماتیست ها، حقیقت را امری نسبی می دانند؛ زیرا حقیقت بر اساس زمان، مکان و سودمندی و... تعریف می شود. پس می تواند برای هرکس، هر مکتب و دینی، چیزی حقیقت دارد. بر اساس این سخن که به معنای پایه گذاری پلورالیسم است، حقیقت، مطلق نیست. وقتی این نظر در فلسفه ی دین و معیار تکثر ادیان وارد شود، به پلورالیسم در حقیقت و شناخت آن می انجامد.

1- فرضیه ی نوع کانتی؛ فرضیه ای که از سنخ فرضیه ی کانت باشد(Kantian-type hypothesis).
2- Real.
3- انسان، معیار همه چیز است.

4 _ پلورالیسم دینی وظیفه شناختی(1)

اصل و اساس این پلورالیسم، آن است که انسان پیرو اراده و دستور خداوند باشد، حال لازم نیست که حتما مسلمان یا مسیحی باشد. انسان تنها وظیفه دارد به آن چه حق تعالی دستور داده است، عمل کند.

لگن هاوزن؛ نویسنده ی کتاب اسلام و کثرت گرایی دینی می گوید:

جان هیک درباره ی این نوع کثرت گرایی سخنی به میان نیاورده است، در حالی که این نوع کثرت گرایی، محوری برای درک صحیح وظیفه و مسؤولیت انسان در مقابل کثرت سنت های دینی جهان است. اسلام، «کثرت گرایی دینی وظیفه شناختی زمانی»(2) را تصدیق می کند؛ یعنی خداوند به بشر دستور داده است در زمان های مختلف از ادیان مختلف پیروی کند. البته خداوند با بعثت آخرین فرستاده ی خویش، به همه ی انسان ها دستور داده است که از دین او پیروی کنند.(3)

بنابراین، نپذیرفتن دین حضرت موسی علیه السلام در این عصر بدان دلیل نیست که آموزه های او نادرست است یا با آموزه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم سازگاری ندارد، بلکه بدان دلیل است که خداوند، آموزه های اسلام را به این دوره اختصاص داده است. آموزه های پیامبران پیشین نه تنها نادرست نبود، بلکه برای هدایت مردم عصر خود به سوی نجات کافی بوده است.

این جنبه از پلورالیسم با پلورالیسم طولی مورد پذیرش اسلام شباهت بسیار دارد؛ زیرا در پلورالیسم طولی بر این باوریم که ادیان آسمانی که در

1- Deontic Religious Pluralism.
2- Diachronic deontic religous Pluralism. _
3- اسلام و کثرت گرایی دینی، صص 37 و 97.

طول تاریخ بشر پدید آمده اند، به شریعت اسلام ختم شده اند. چنین پلورالیسمی بر حقانیت همه ی ادیان در ظرف زمانی خود و اهل نجات بودن همه ی پیروان واقعی آن ها دلالت دارد. اسلام نیز بر آن مهر تأیید زده است. البته پلورالیسم دینی وظیفه شناختی و پلورالیسم دینی طولی را در راستای بحث پلورالیسم حقّانیت نیز می توان به شمار آورد.

5 _ پلورالیسم دینی رفتاری

5 _ پلورالیسم دینی رفتاری

پلورالیسم رفتاری، به بخش عملی نظریه ی پلورالیسم دینی و عملکرد پیروان ادیان گوناگون برمی گردد؛ بنابراین دیدگاه، دین داران و پیروان سنت های گوناگون جهان می توانند با مسالمت در کنار هم زندگی کنند.

این پلورالیسم که به «کثرت گرایی دینی هنجاری»(1) یا «کثرت گرایی دینی اخلاقی» نیز معروف است، به مسیحیان سفارش می کند با پیروان ادیان غیرمسیحی، رفتاری مسالمت آمیز، بدون تکبّر و محترمانه داشته باشند. هرچند جان هیک این عقیده را ویژه مسیحیان می داند، ولی انتظار دارد دیگر سنت های دینی نیز کثرت گرایی هنجاری را بپذیرند و سرلوحه ی روابط رفتاری خویش قرار دهند.

6 _ پلورالیسم دینی نجات

6 _ پلورالیسم دینی نجات

سویه ی دیگر پلورالیسم جان هیک مربوط به «نجات»(2) است؛ یعنی او رستگاری عیسوی را شامل غیرمسیحیان نیز می داند. به باور او، کثرت گرایی دینی هنجاری هنگامی اثرگذار است که پلورالیسم دینی نجات (کثرت

1- Normative Religious Pluralism.
2- Salvation.

گرایی دینی نجات شناختی)(1) _ دست کم به دلیل روان شناختی _ ضرورت داشته باشد. این پلورالیسم در مقابل دو نظریه ی انحصارگرایی و شمول گرایی قرار دارد که از پیشینه ی بیشتری برخوردارند. به نظر جان هیک، اگر کسی از هر نژاد و رنگ و باوری در سنت دینی خود از «خودمحوری» به «واقعیت محوری» برسد، اهل نجات و رستگاری است و وارد بهشت می شود حتی اگر کمونیست باشد!

جان هیک به آموزه های مسیحیت چندان توجه ندارد؛ زیرا او افزون بر این که یک روحانی پرسبیتر یایی(2) و متکلم است، فیلسوف و لیبرالی فعال در عرصه ی اجتماعی نیز به شمار می آید. هنگامی که کرسی استادی فلسفه ی دین را در سال 1967 در دانشگاه بیرمنگام انگلستان پذیرفت، توانست با گروه های مختلف جامعه های مسلمانان، یهودیان، هندوها و سیک های بیرمنگام آشنا شود.

از آن جا که برای او دشوار بود بر اساس آموزه های مسیحیت، دوستان غیر مسیحی خود را اهل نجات نداند، در پی آن برآمد تا الهیات نوینی بنا نهد که با پلورالیسم دینی سازگار باشد. بنابراین، به برداشتی پیش روتر، عام تر و مجردتر در مسأله ی نجات و رستگاری دست یازید. بر اساس این نظریه، انسان هایی که از خودمحوری به حقیقت نهایی [خدا یا برهما

1- Soteriological Religious Pluralism.
2- Presbyter; Presby terian minister عنوان روحانی پروتستان مانند کشیش روحانی کاتولیک و خاخام (روحانی یهودی) است. کشیش، فردی مقدس و روحانی به شمار می آید؛ زیرا به پاپ و از طریق پاپ به حواریون منتسب می شود، ولی پرسبیتر، فردی عادی است که زندگی خود را وقف خدمت به مسیحیت می کند.

(Brahman) یا نیروانا (Nirvana) یا تائو (Tao)] برسند، اهل نجات و رستگاری هستند. با این حال، نقدهایی جدی بر این نظریه وارد شده است از جمله این که ادیان گوناگون، اهداف یکسانی ندارند و دیدگاه های ادیان غیرالهی با ادیان الهی درباره ی هدف غایی و آخرت، بسیار متفاوت و گاهی متناقض است.

افزون بر آن، مفهوم نجات با معنایی که ویژه ی مسیحیت است، چگونه با نجات غیرمسیحیان سازگار خواهد بود؟ می توان گفت نظریه ی جان هیک با هدف ارایه ی مفهومی عام از نجات، به بی راهه رفته و مفهومی مبهم پدید آورده است که دشوار و بی هدف است. اساسا نجات چیزی است که در دست خداست و بشر نمی تواند به راحتی به نجات هرکس در هر دین و آیینی حکم کند.

ص:54

اشاره

بخش دوم راه های تبیین گونه گونی ادیان

زیر فصل ها

فصل اول: تفاوت ها و پیوندهای ادیان

فصل دوم: رویکردهای گوناگون به گونه گونی ادیان

فصل اول: تفاوت ها و پیوندهای ادیان

ادیان در جنبه های گوناگونی با هم تفاوت دارند و این تفاوت ها به تنوع آن ها انجامیده است. این تفاوت ها را می توان این گونه دسته بندی کرد:

1_ تفاوت در منشأ

آیا دین منشأ ماوراءالطبیعی دارد؟ اگر منشأ آن ماوراء الطبیعی است، آیا به وسیله ی وحی دریافت شده است یا از راه دیگر؟ و...

2_ تفاوت در معارف

دین الهی است یا غیر الهی؟ اگر الهی است، توحیدی است یا غیر توحیدی؟ معارف دین، معقول است یا نامعقول؟ معیارهای معقول بودن آن چیست؟ دین چه اموری را به عنوان حقایق معرفی می کند؟ آیا معارف دینی آن قدر گسترده است که بتوانیم نظامی معرفتی بر پایه ی آن بنا نهیم؟

3_ تفاوت در شعایر

آیا دین شعایری دارد؟ دین در چه حوزه هایی از زندگی انسان، امر و نهی می کند؟ چه آدابی برای عبادت دارد؟ آیا شعایر دین آن قدر گسترده اند که بتوانیم بر پایه ی آن، نظامی حقوقی یا نظامی اخلاقی بنا کنیم؟

4_ تفاوت در فرجام انسانی

آیا زندگی پس از مرگ وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چگونه است؟ آیا انسان در برابر کردار خود پاسخ گو است؟ او در برابر چه کسی پاسخ گوست؟ آیا پاداش و کیفری بر کردار او مترتب است؟ چگونه؟

پیوندهای ادیان

با وجود این تفاوت ها، ادیان با هم پیوندهایی نیز دارند. از دیدگاه دینی _ الهی ادیان الهی همه از یک منشأ هستند، هیچ گونه تعارض ذاتی میان آن ها یافت نمی شود، مگر تعارض هایی که در فهم نادرست از سخن پیامبر یا تحریف آن، ریشه داشته باشد. هم چنین همه ی ادیان، فرجام یکسانی برای انسان ترسیم می کنند. تفاوت هایی که در شعایر آن ها وجود دارد، به پراکندگی و اختلاف پیروان آن ها نمی انجامد، مگر این که پیامبر جدیدی، اصل حکم پیامبر پیشین را نسخ کند.

از دیدگاه سکولار، پیوند ادیان را از نظر منشأ پیدایش و نیز ریشه ی دینی می توان تبیین کرد. هواداران این اندیشه می گویند:

در میان انواع ادیان سامی، یهودیت موقعیت منحصر به فردی برای خویش قایل شد. مسیحیت دنباله ی یهودیت بود و بعدها اسلام در ارتباط و تماس با هردوی آن ها رشد کرد. بودیسم، واکنشی در مقابل فرهنگ مرتاضانه ی هندو بود و هندوییسم، آمیزه ای از اندیشه ی آریایی و اعمال و عقاید دراویدی (Dravidic) مختص هند بود. باید گفت این نکته در مورد فرقه ها و ادیانی که در حال حاضر از ادیان بزرگ استقلال یافته اند، حتی بیش از آن ادیان بزرگ، صادق است. برای نمونه، بهایی گری از اسلام و فرقه های مورمونیسم، شهادت یهوه و علم مسیحی از مسیحیت برخاسته است. آیین وحدت گرایی(1) از دل پروتستانتیسم و آیین نو _ کنفوسیوسی و بودیسم بیرون آمد. آیین سیک(2) نیز در هندوییسم و اسلام، ریشه دارد.(3)

1- Christion Science.
2- Sikhism.
3- عقل و اعتقاد دینی، ص 399.

ص:57

باید گفت دیدگاه سکولار در زمینه ی پیوند ادیان با یکدیگر تنها بر پایه ی حدس هایی اثبات ناشده و فرضیه هایی خودساخته، بنا نهاده شده است. برای مثال، بهایی گری هیچ گاه در اسلام ریشه نداشته است، بلکه سیاست مداران انگلیسی، عامل پیدایش آن بوده اند. افزون بر آن، باید دانست این دیدگاه، ادیان را از نظر منشأ الهی آن ها بررسی نمی کند؛ زیرا آن ها را دارای منشأ بشری می داند. به همین دلیل، توجه نمی کند که دین تحریف شده، با دین اصلی، تفاوت اساسی دارد. دلیل پیش آمدن چنین نگاهی را باید قرار گرفتن دین پژوهی های غربی بر محور مسیحیت دانست. از آن جا که مسیحیت با معارف نامعقول نیز درهم آمیخته است، صاحب نظران سکولار و حتی برخی متکلمان مسیحی در زمینه ی گونه گونی و پیوند ادیان، چنین دیدگاهی را پذیرفته اند.

در کتاب عقل و اعتقاد دینی چنین آمده است:

پیروان ادیان گوناگون غالبا مناسک دینی مشابهی را به جای می آورند. در بسیاری از مراسم دینی، از شمع و بخور استفاده می شود. برخی اعمال دینی نظیر تسبیح گرداندن را از آیین بودا تا اسلام و کاتولیسم می توان دنبال کرد. هندوها و مسیحیان، مائده ی آسمانی می خورند. مسلمانان، هندوها و سیک ها پیش از ورود به عبادت گاه، کفش خود را از پا درمی آورند. نه تنها اعمال دین داران به یکدیگر شبیه است، بلکه بسیاری از باورهای آنان نیز چنین است. یکتاپرستی در یهودیت، مسیحیت و اسلام، حضور و تصرّف آواتارها (مظاهر مادی الوهیت) در مسیحیت و آیین هندو؛ محوریت قاعده ی طلایی در آیین کنفوسیوس و مسیحیت از این نمونه هاست. با این حال، تفاوت های قابل توجهی نیز وجود دارد. تراوادا بودیسم، غیرتوحیدی است... مسیحیان ارتودوکس قایل به تثلیت هستند،

هندوییسم، آیینی چند خدایی است و اسلام و یهودیت توحیدی اند.(1)

فصل دوم: رویکردهای گوناگون به گونه گونی ادیان

اشاره

فصل دوم: رویکردهای گوناگون به گونه گونی ادیان

رویکردهای گوناگونی درباره ی گونه گونی ادیان وجود دارد. در این جا تنها به نظریه های معروفی که جان هیک نیز بدان ها اشاره کرده است، بسنده می کنیم و به طور فشرده به آن خواهیم پرداخت.

1 _ انحصار گرایی دینی

1 _ انحصار گرایی دینی(2)

انحصارگرایان بر این باورند که راه رسیدن به رستگاری، رهایی، کمال یا هر چیز دیگری که از آن به عنوان هدف نهایی دین یاد می شود، به طور انحصاری در یک دین خاص وجود دارد. به گفته ی آنان، ادیان دیگر نیز حقایقی را در بردارند، ولی تنها یک دین حق وجود دارد. به همین دلیل، پیروان دیگر ادیان، هرچند دین داران اصیل بوده و از نظر اخلاقی، درست کار باشند، نمی توانند از راه دین خود، رستگار شوند. از این رو، برای نجات این افراد باید یگانه راه رستگاری را به ایشان نشان داد. به گفته ی انحصارگرایان، دین داران به دلیل داشتن چنین باور انحصارگرایانه ای است که با غیرت و اشتیاق، دین خود را تبلیغ می کنند.

زاویه ی دید انحصارگرایانه بر این پایه شکل گرفته است که آدمی تنها یک شیوه از اندیشه ی دینی _ همان اندیشه ی خاص خودش _ را معتبر بداند و دیگر نگرش ها را غلط بپندارد. انحصارگرایان بر این باورند که پیامبر تعلیم دهنده یا بنیان گذار دین آن ها، یگانه محمل و تجلی گاه فعل الهی

1- عقل و اعتقاد دینی، ص 400.
2- Religious exclusivism.

است. این محمل یا یک فرد خاص است (مانند: حضرت عیسی علیه السلام از دید مسیحیان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در نظر مسلمانان) یا مجموعه ای از افراد (مانند: بودی ساتواها(1) در مکتب بودایی ماهایانا(2)). برخی مسیحیان برای اثبات انحصارگرایی به انجیل یوحنا استدلال می کنند که می گوید:

من راه حقیقت و حیات هستم. کسی به پدر آسمانی نمی رسد، مگر به وسیله ی من.(3)

مهم ترین برهان انحصارگرایان، برهان کلامی است که می گوید رستگاری تنها در گرو لطف و عنایت الهی است. بر اساس این نظر، تلاش شخصی آدمیان برای رسیدن به رستگاری، محکوم به شکست است، مگر این که دریابند خداوند چه راه و دینی را برای رستگاری شان در نظر گرفته است. برای نمونه، اساسی ترین اصل در اندیشه ی کلامی سه تن از بزرگ ترین متکلمان پروتستان؛ یعنی کارل بارث،(4) امیل برونر(5) و هندریک کرامر(6) این است که خداوند به صورت مطلق در مسیح تجلی کرده و تنها به وسیله ی آیین مسیحیت که بیان گر وحی است، می توان خداوند را شناخت و دیگر کوشش ها، نافرجام است.

کارل بارث، شریعت و تجلی را در برابر هم قرار می دهد. به باور او، شریعت؛ تلاش متمرّدانه و تکبّرآمیز انسان است که می خواهد از منظر

1- bodhisattvas.
2- mahayana.
3- انجیل یوحنا، فصل 14، آیه ی 6.
4- Karl Barth.
5- Emil Bruner.
6- Hendrik Kraemer.

خویش، خداوند را بشناسد. آدمی با معرفت خود، معبودی مصنوعی می سازد و به جای خداوند می نشاند. در حالی که این کار، با «تجلی» و انکشاف خداوند در تضاد است. به گفته ی وی، به جای این که در پی کشف خداوند باشیم، باید بنگریم خداوند چگونه برای انسان ها تجلی کرده است؛ یعنی بکوشیم خداوند را آن گونه که به ما روی می آورد، بشناسیم، نه آن گونه که خود می خواهیم. به همین دلیل، می گوید خداوند در مسیح تجلی کرده است و بدون او نمی توان با خداوند، ارتباط برقرار کرد. هرچند کارل بارث، حقانیت دیگر ادیان و پیروان آن ها را (به صورت موجبه ی جزئیه) باور دارد و دین مسیحیت را نیز دین بر حق و برتر نمی داند، ولی می گوید وجود منحصر به فرد عیسی مسیح سبب شده است مسیحیت، محمل دین حق باشد؛ یعنی کامل بودن شریعت مسیحیت را به تجلی خداوند در عیسی مسیح علیه السلام وابسته می داند.(1)

گویند(2) هنگامی که یک متکلم مسیحی هندی از کارل بارث پرسید: با این که هیچ هندویی را ندیده و با او هم سخن نشده اید، چگونه فهمیدید که هندوییسم، دین باطلی است؟ او در جواب گفت: به نحو پیشینی(3).

امیل برونر درباره ی رابطه ی مسیحیت با ادیان دیگر می گوید:

مسیح، هم نهایت کمال ادیان است و هم داور آن ها. از جهت کمال، او حقیقتی است که ادیان دیگر بیهوده به دنبال آن روانند. پدیده ای در تاریخ دین نیست که به سوی او متوجه نباشد... وی هم چنین داور بین ادیان نیز

1- نک: عقل و اعتقاد دینی، صص 402 _ 404؛ صراط های مستقیم، صص 202 _ 206.
2- عقل و اعتقاد دینی، صص 402 _ 404
3- [پیش از تجربه ی حسی] - A Priori.

هست. از این جهت همه ی دین ها، نادرست بوده و مروّج بی اعتقادی و بی خدایی هستند.

انحصارگرایان را می توان گسترش دهنده ی خشونت دینی دانست؛ زیرا تنها دین و مذهب خود را بر حق و دیگر ادیان و مذاهب را باطل می دانند. برای نمونه، دادگاه تفتیش عقاید کلیسا به دلیل انحصارگرایی دینی، گالیله را در قرن هفدهم میلادی پای میز محاکمه کشاند که گالیله برای رهایی از اعدام، سخن خویش را پس گرفت و خانه نشین شد.

در نقد نظریه ی طرف داران انحصارگرایی مانند کارل بارث باید گفت: شریعت به معنای عام آن که حکمت نظری و عملی را دربرمی گیرد، الزاما در برابر تجلی خداوند بر بشر قرار نمی گیرد، بلکه به وسیله ی وحی و آموزه های اخلاقی و دینی، راه گشای کردار مؤمنان خواهد بود. به دیگر سخن، تجلی خداوند و شریعت و عقل و وحی در عرض یکدیگر نیستند تا میان آن ها تعارض و ناسازگاری رخ دهد. بدین ترتیب، هیچ دلیلی بر انحصار تجلی خداوند در مسیح علیه السلام وجود ندارد و سخن بارث که آن را در وجود حضرت مسیح منحصر دانسته، بی پایه و اساس است. بنابراین، همه ی پیامبران الهی، مظاهر تجلی خداوند و سفیران پیام الهی برای بشر بوده و برای واداشتن خرد انسان به تکاپو، تجدید میثاق فطری او با خداوند و نمایاندن راه رستگاری به آدمی، برانگیخته شده اند.

هم چنین استدلال فلسفی انحصارگرایان که به طور کلی انحصارگرایی را اثبات می کرد، بر پایه ی شناخت حقیقت بنا نهاده شده بود. بر اساس این استدلال، کسی که حق و حقیقت غایی را نشناسد، نمی تواند به رستگاری

دست یابد؛ زیرا صفات و اسمای حق را نشناخته است. حق نیز یکی بیش نیست و نمی توان همه ی دعاوی متعارض و مخالف را حق دانست.

برهان یاد شده، این پرسش را نادیده می انگارد که: تکلیف آنان که در جست و جوی حقیقت بر آمده اند، ولی از سر قصور _ نه تقصیر _ به آن دست نیافته اند، چیست؟ فردی حق جو و پرتلاش که در گوشه ای دور افتاده از جهان به دنیا آمده و نتوانسته است این حق را بشناسد، با مؤمنی که در مهد تمدن دینی به دنیا آمده و دین حق را شناخته است، چه تفاوتی دارد؟ آیا جای اولی در دوزخ و جای دومی در بهشت است؟ آیا اگر اولی در مکان دومی متولد می شد، دین دارتر از دومی نمی شد؟ !(1)

2 _ شمول گرایی دینی

2 _ شمول گرایی دینی(2)

هرچند شمول گرایی، پذیرای ادیان گوناگون و تجربه های دینی متفاوت است و تجلی خداوند را در مکان های گوناگون می پذیرد، ولی راستی یا ناراستی ادعاهای ادیان را خدشه پذیر می داند. شمول گرایان همانند انحصارگرایان بر این باورند که تنها یک راه برای رستگاری وجود دارد و این راه نیز تنها در یک دین خاص، قابل شناسایی است. البته همه می توانند به شرط گردن نهادن به ضابطه های آن دین حق، در این راه قدم بگذارند. هم چنین آنان همانند کثرت گرایان معتقدند که لطف و عنایت خداوند به صورت های گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته است. بنابراین، هرکس

1- تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، علی ربانی گلپایگانی، ص 33؛ پلورالیسم، هادی صادقی، ص39.
2- Relihious Inclusism.

می تواند رستگار شود حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق، بی خبر باشد. بدین ترتیب، شمول گرایی در میانه ی دو نظریه ی انحصارگرایی و تکثرگرایی قرار می گیرد. به دیگر سخن، نظر شمول گرایان نزدیک به این مضمون است.

آن که گوید جمله حقند، احمقی است

وآن که گوید جمله باطل، او شقیّ است

این حقیقت دان، نه حقند این همه

نی به کلی گمرهانند این رمه(1)

کارل رانر(2) (1904 _ 1984 م)، متکلم کاتولیک، مهم ترین اندیشه پرداز کاتولیک بود که در تدوین دیدگاه شمول گرایانه ی کلیسا، نقش بسزایی داشت. وی بر این باور بود که انسان ها تنها به دلیل وقوع یک واقعه ی رستگاری بخش خاص می توانند رستگار شوند. به گفته ی او از راه هیچ دینی نمی توان نجات یافت. البته چون کلمه ی(3) منحصر به فرد خداوند در عیسی (که به خاطر همه ی انسان ها به صلیب کشیده شد) تجسّد یافت، خداوند تنها در عیسی مسیح به صورت رستگاری بخش، تجلی کرده است.

خداوند دوست داشت همه ی انسان ها با او آشتی کنند و او را دوست بدارند و نجات یابند. عیسی برای تحقق این رستگاری فراگیر، کفّاره ای پرداخت و خداوند، برکات رستگاری بخش او را شامل حال همه ی انسان ها

1- مولوی.
2- Karl Rahner.
3- Word.

ساخت، حتی آنان که از عیسی، مرگ و سلطنت او آگاهی ندارند.

رانر این افراد را مسیحیان بی نام و عنوان(1) می نامید و می گفت هرچند آنان ایمان مسیحی ندارند، ولی آگاهانه یا ناآگاهانه در جست و جوی خدایند و او را می پرستند.(2) البته رانر، کسانی را مسیحیان بی نام و عنوان می دانست که به حقانیت دین مسیحیت پی نبرده و آگاهانه به آن پشت نکرده باشند. در غیر این صورت، مسیحی بی نام و عنوان نیستند و پیروی آنان از دین کنونی نیز مشروع نخواهد بود و باید به مسیحیت بگروند.

به دیگر سخن، فردی که به حقانیت مسیحیت پی برده است، ولی به دین دیگری گرویده است، باید توبه کند و به دامان مسیحیت باز گردد؛ زیرا دین وی مشروع نیست و آنان نیز که ناآگاهانه به دین دیگری بوده و خدا را می پرستند، هم چنان مسیحیان بی نام و عنوان شناخته می شوند.

شمول گرایان مسیحی برای اثبات مدعای خود به انجیل روی آورده اند.

اکنون همه در حضور خدا حاضریم تا آن چه خدا به تو فرموده است، بشنویم. پترس زبان را گشود و گفت: در حقیقت، یافته ام که خدا را نظر به ظاهر نیست، بلکه از هر امتی هر که از او بترسد و کار نیکو کند، نزد او پذیرفته می شود.(3)

انجیل شناسان می گویند اعمال رسولان در بردارنده ی مضمون هایی است که بیشتر به شمول گرایی گرایش دارد. انجیل لوقا به نقش همیشگی خداوند در تاریخ بیشتر توجه کرده است و به همین دلیل، یکی از متون مهم

1- Anonymous christians.
2- عقل و اعتقاد دینی، صص 414 _ 418.
3- انجیل عهد جدید، اعمال رسولان، باب دهم، آیه ی 35.

متکلمان شمول گرا به شمار می رود.(1)

لوقا(2) بیشتر از دیگر نویسندگان انجیل ها به ریشه های تاریخی یهودی خود توجه داشته و بر این معنا تأکید کرده است که تجلی خداوند در زندگی بشر از آدم و پیامبران و اولیای پیشین بنی اسراییل آغاز شده و در مسیح به کمال رسیده است.

باری، اندیشه های افرادی هم چون رانر و مستندهای تاریخی _ کلامی مسیحیت، زمینه را فراهم آورد تا شورای واتیکان در اعلامیه ای درباره ی رابطه ی کلیسا با ادیان غیرمسیحی (1963 _ 1965 م) چنین بگوید:

کلیسای کاتولیک هیچ امر مقدس و حقی را که در ادیان دیگر هست، رد نمی کند و برای شیوه ی زندگی و رفتار، قوانین و نظریه های آنان که غالبا شعاعی از نور حق را منعکس می کنند، احترام زیادی قایل است، هرچند آموزه های آنان را با آموزه های خود متفاوت می بیند.

با صدور این اعلامیه، موضع کلیسا از انحصارگرایی به شمول گرایی تغییر یافت. برخی اندیشمندان مانند هانس کنگ(3) این تغییر را تحول از کلیسا محوری به خدا محوری نام نهاده اند.(4)

در نقد شمول گرایی باید گفت:

1_ شمول گرا ناگزیر باید برای معقول بودن دین خود، مناطی بیابد. در غیر این صورت، تلاش او برای تبلیغ دین خویش بر هیچ پایه ی محکمی

1- از این روست که رانر اظهار می دارد گرچه از نظر تاریخی، مسیحیت با عیسای ناصری آغاز شد، ولی مسیحیت یک «پیش تاریخ» دارد. (Prehistory)
2- Luke.
3- Hans kung.
4- صراط های مستقیم، صص 208 _ 210.

استوار نخواهد شد و ادّعای او درباره ی این که دینش، محور اصلی نجات است، پذیرفتنی نخواهد بود. گفتنی است چنین مناطی دست کم برای دین مسیحیت وجود ندارد؛ زیرا دربردارنده ی عناصر نامعقولی مانند: تثلیث و تجسّد خداوند است.

2_ دلیل شمول گرایان برای نگرش شمول گرایانه شان نباید بر پایه ی متون دینی خودشان باشد، بلکه باید دلیلی عقلی باشد. در غیر این صورت، پیروان هر دینی می توانند با اتکا به متون دینی خود و با نگرشی شمول گرایانه، دین خود را محور حقانیت و نجات بدانند.

3 _ کثرت گرایی دینی

3 _ کثرت گرایی دینی(1)

تعریف و دسته بندی انواع کثرت گرایی دینی پیش تر آمد و در آینده نیز به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت. در این جا تنها به تعریف جان هیک در مقاله ی فلسفه ای از پلورالیسم دینی بسنده و به برخی موارد حاشیه ای، ولی بسیار مهم آن اشاره می کنیم.

جان هیک در مقاله ی فلسفه ای از پلورالیسم دینی پس از نقل رویکردهای انحصارگرایی و شمول گرایی، به نقد آن ها می پردازد و اعلام می کند که پلورالیسم بهترین پاسخ ممکن به پرسش رابطه ی نجات با سنت های دینی است.

به گفته ی او:

پلورالیسم عبارت است از: پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خود محوری به خدا (حقیقت) محوری به شیوه های

1- Religious Pluralism.

گوناگون در درون همه ی سنت های دینی بزرگ جهان صورت می گیرد. به دیگر سخن، تنها یک راه و شیوه ی نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه های متعدد و متکثّری در این زمینه وجود دارد. باورهای دینی بزرگ جهان از درون شیوه های فرهنگی مختلف انسان بودن، در بردارنده ی برداشت ها و ادراک های گوناگونی درباره ی حق یا حقیقت غایی هستی هستند که بالطبع، این تصورها و ادراک های گوناگون در مقابل حقیقت یاد شده، واکنش های متفاوتی از خود نشان می دهند.(1)

باید دانست پلورالیسم نجات شناختی در میان گونه های پلورالیسم بیشتر مورد توجه بوده است و اصولاً دیگر انواع پلورالیسم به عنوان مبنایی برای اثبات این نوع پلورالیسم مطرح می شوند. پیش تر زمینه های تاریخی و معرفتی را که سبب گرایش برخی اندیشمندان به این دیدگاه شد، بررسی کردیم. ادله ی پلورالیست ها نیز در مقاله ها و کتاب های بسیاری نقل و نقد شده است و منتقدان نشان داده اند که هواداران پلورالیسم دلیلی محکم برای اثبات پلورالیسم ندارند.

به هر حال، پلورالیست ها برخلاف انحصارگرایان و شمول گرایان، حقانیت و نجات را در یک دین منحصر نمی دانند. اینان همه ی ادیان و سنت های دینی جهان را از حق بهره مند و نجات را در همه ی آنان دست یافتنی می دانند. بدین ترتیب، همه ی انسان ها می توانند از هر دینی که می شناسند به عنوان نردبانی برای ره سپردن به سوی آسمان بهره گیرند؛ یعنی هر انسانی می تواند به اختیار خود وارد سنّت دینی شود و بدان وسیله

1- مباحث پلورالیسم دینی، صص 69 و 161.

ص:68

نجات یابد.

ص:69

اشاره

بخش سوم پلورالیسم دینی از نگاه برون دینی و درون دینی

زیر فصل ها

فصل اول: نقد برون دینی پلورالیسم

فصل دوم: نقد درون دینی پلورالیسم

فصل اول: نقد برون دینی پلورالیسم

اشاره

فصل اول: نقد برون دینی پلورالیسم

زیر فصل ها

1 _ پلورالیسم خویش برانداز

2 _ بطلان ذاتی پلورالیسم دینی

3_ پذیرش پلورالیسم؛پذیرش شکّاکیت،نسبیت گرایی واجتماع نقیضین

6 _ صراط های مستقیم یا آیین های الهی و غیرالهی برحق

7 _ غفلت معرفت شناسانه در پلورالیسم دینی

8 _ درهم آمیختگی مباحث معرفت شناختی بامباحث اخلاقی در پلورالیسم دینی

9 _ قاعده ی لطف

10 _ پذیرش دین کامل، برتر و خالص تر

11 _ تقدم عقلانی و منطقی دین متأخر

12 _ پلورالیسم یا چراغ سبز به پیامبران کاذب و کذّاب

13 _ ارزش مندی جنبه ی عملی دین

14 _ افتراق زبان ناظر به خداوند با زبان ناظر به تجربه ی دینی

15 _ تسامح ناپذیری کثرت گرایی

16 _ پسا تجددگرایی پلورالیسم دینی

17 _ چند انتقاد دیگر بر پلورالیسم دینی جان هیک

1 _ پلورالیسم خویش برانداز

اشاره

1 _ پلورالیسم خویش برانداز

زیر فصل ها

الف _ حق پنداری خویش

ب _ حق پنداری انحصارگرایی و شمول گرایی

ج _ حق پنداری اسلام

الف _ حق پنداری خویش

الف _ حق پنداری خویش

فهم ها _ از جمله فهم دینی _ سیّال و سیّار است. نگرش پلورالستیک به دین نیز یک فهم دینی _ عصری است. این فهم «متعلق به عصر جدید» است که در گذشته نبوده و اکنون تحت تأثیر «انتظارها»، پرسش ها و پیش فرض های برآمده از دانش های متحول و متغیّر زمانه _ بیرون دین _ پدید آمده است. به یقین، فردا نیز در پی تزاید و تراکم و تحول علوم، باطل می شود و نظریه ی رقیبی که طبعا با آن تباین ذاتی خواهد داشت، جانشین آن می شود که آن هم ممکن است حق بوده یا با حق درهم آمیخته باشد.

ب _ حق پنداری انحصارگرایی و شمول گرایی

ب _ حق پنداری انحصارگرایی و شمول گرایی

پلورالیسم، پذیرش اصالت، حقانیّت یا دست کم حق انگاری و رسمیت مرام ها و گرایش های متباین است. بدین سان پلورالیسم، پارادوکسیکال و خود ویران ساز است. پذیرش این مرام به اقتضای مبانی و دلایل آن، با حق انگاشتن مرام های رقیب _ انحصارگرایی و شمول گرایی _ که ناقض پلورالیته اند، ملازم است.(1)

ج _ حق پنداری اسلام

پلورالیسم دینی از منظر برون دینی، ادیان متعدد را حق می داند و هر سه دین یهود، مسیحیت و اسلام را بر حق و آسمانی می شمارد. پلورالیسم در

1- مجله ی کتاب نقد، ش 4، ص 98.

قلمرو دو دین نخست، هیچ مشکلی ندارد، ولی در قلمرو اسلام به چالش فراخوانده می شود؛ زیرا اسلام را الهی می داند و طبعا باید به اصول و ارکان مسلم و آثار و لوازم آن پای بند باشد.

باید گفت نسخ شریعت های پیشین و خاتمیت اسلام از آموزه های بنیادی اسلام است که پلورالیسم باید آن را به عنوان آموزه ی بنیادین اسلام بپذیرد. لازمه ی این کار نیز عدول از نظریه ی تعدد ادیان حقّه است؛ یعنی پلورالیسم با این کار، به دست خود، گوهر و ماهیت خود را بر می اندازد. هم چنین می تواند آن را انکار کند که در این صورت به نپذیرفتن کامل حقانیت اسلام می انجامد. این کار نیز نه پلورالیسم و تأیید ادیان حقه، بلکه تقطیع دین حق است. بنابراین، پلورالیسم در مرحله ی عمل به ویژه در قملرو اسلام، نمی تواند به وعده ی خود عمل کند!(1)

2 _ بطلان ذاتی پلورالیسم دینی

2 _ بطلان ذاتی پلورالیسم دینی

ادیان الهی، تدریج زمانی داشته اند؛ یعنی در هر برهه ای از زمان، دست کم یک پیامبر از پیامبران الهی از سوی خداوند، مأمور رساندن پیام الهی بوده است. با توجه به اهمیت مسأله ی زمان درمی یابیم که احکام هر شریعتی با آمدن پیامبر جدید، منسوخ گشته است که پژوهش های تاریخی ادیان نیز این سخن را می پذیرد. در آخرین کتاب الهی _ قرآن _ و روایات اسلامی نیز به این امر، اشاره شده است.(2)

1- کند و کاوی در سویه های پلورالیسم، ص 101.
2- شوری، 13؛ تفسیر برهان، ج 4، صص 178 _ 179.

بنابراین، اگر بحث در ادیان واقعی _ آن گونه که نازل شده اند _ باشد، آشکار است که نسخ در شریعت یا احکام آن ها رخ داده است، ولی اگر بحث در ادیان امروز باشد، می بینیم که مسیحیت کنونی تثلیث، اقانیم ثلاثه و خدا یا پسر خدا بودن مسیح را باور دارد. این در حالی است که قرآن با صراحت، این باور را کفر می داند و به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح را اشتباه محض مسیحیان می شمارد. پس این باورها یکی از تحریف هایی است که در ادیان گذشته رخ داده است. بنابراین، حتی اگر سخن قرآن را نپذیریم، باید گفت از نظر عقلانی، پذیرش حقانیت یهودیت، مسیحیت و اسلام، _ در عرض هم _ سخنی نابخردانه و به طور کلی، باطل است.

در نتیجه، اگر پلورالیسم در ادیان _ همان گونه که نازل شده اند _ مراد باشد، باطل است؛ زیرا همه ی ادیان الهی در گوهر دین مشترکند، ولی برخی آموزه های آن ها نسخ شده است. پس باید دین کامل را یافت. اگر هم پلورالیسم در ادیان موجود و امروزی، مراد باشد، باطل است؛ زیرا ادیان کنونی، آموزه های متناقضی دارند و نمی توان همه ی این ادیان را حق دانست.

ممکن است بپرسند: چه اشکالی دارد همه ی ادیان با وجود آموزه های متعارض و متکثر خویش، حقانیت داشته باشند؟

در پاسخ باید گفت اگر آموزه های همه ی ادیان حق باشد، آموزه های آخرین دین _ اسلام _ نیز باید حق باشد. در این میان، باید دانست یکی از

آموزه های اسلام این سخن است که: «انّ الدین عندالله الاسلام».(1) افزون بر آن، آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که به دلالت التزامی به تحریف شریعت های پیشین و احکام آن ها، اشاره می کند. بنابراین، پلورالیسم دینی فی حد ذاتها، باطل است.

از سوی دیگر، میان پلورالیسم دینی با حقانیت دین خاص، «رابطه ی تناقض» برقرار است؛ زیرا یک دین دار بر حقانیت دین خود و نفی پلورالیسم دینی پای می فشرد و در مقابل، یک پلورالیست، پلورالیسم دینی را برای ردّ حقانیت یک دین خاص می پذیرد. جان هیک با پذیرش گونه ای ناهم آهنگی اعتقادی میان پیروان ادیان گوناگون، یکی از نمودهای این تعارض ها را اختلاف های موجود در اعتقاد تاریخی می داند که پی آمدها و التزام های کلامی با اهمیتی را در پی دارد. برای مثال، وی می گوید:

مسیحیان (به استثنای معدودی از آنان) باور دارند که عیسی مسیح بر بالای صلیب، جان باخته است، در حالی که مسلمانان (به استثنای معدودی از آنان) معتقدند که تنها به نظر رسیده که مسیح بر صلیب از دنیا رفته است.(2)

قرآن در آیه ی 157 سوره ی نساء می گوید:

حضرت عیسی علیه السلام نه به صلیب کشیده شد و نه به قتل رسید، بلکه امر (قتل مسیح علیه السلام) بر مسیحیان مشتبه گردید.

هیک در ادامه می افزاید:

تفاوت های مهم دیگری همانند این تفاوت ها را در باورهای تاریخی یک سنت دینی واحد می توان یافت. برای نمونه، بعضی مسیحیان باور دارند که

1- آل عمران، 19.
2- مباحث پلورالیسم دینی، ص 156.

حضرت عیسی، پدری انسانی داشته است، در حالی که بعضی دیگر چنین اعتقادی ندارند. در مقابل، همه ی مسلمانان معتقدند که تولد عیسی از مادری باکره، صورت گرفته است، ولی امروزه بسیاری از مسیحیان چنین اعتقادی ندارند.(1)

جان هیک به جای حل این تعارض ها، از ترس واکنش های غیراخلاقی پیروان این ادیان، در مباحث معرفت شناختی حکم می دهد که «چنین اختلافاتی هیچ وقت از اولویتی درجه اول برخوردار نیستند». به همین دلیل با اصرار، طرح «تحمل مخالف» را در قالب پلورالیسم دینی خواستار می گردد و می گوید:

در این جا مایلم به اصرار از همه بخواهیم که خود را گونه ای آموزش بدهیم که بتوانیم این گونه اختلاف ها را تحمل و با آن زندگی کنیم.(2)

وی برای این که خود را عامل به این نظریه ی پلورالیستی بداند، می گوید:

من به سهم خود (از روی نخوت و غرور علمی خویش) معتقدم که کسی که با من مثلاً در این موضوع که عیسی پدری بشری داشته است، اختلاف نظر دارد، احتمالاً (نه مطمئنا) اشتباه می کند. با وجود اعتقاد به اشتباه احتمالی وی، این عقیده و آگاهی را نیز دارم که همان شخص کاملاً محتمل است که از خود من به حقیقت الهی نزدیک تر باشد.(3)

در می یابید که جان هیک میان باورمندان به این نظریه اعم از قاصر، مقصر و معاند، فرقی نمی گذارد و تحمل مخالف را لازمه ی پلورالیسم

1- مباحث پلورالیسم دینی، صص 156 _ 158.
2- مباحث پلورالیسم دینی، صص 156 _ 158.
3- مباحث پلورالیسم دینی، صص 156 _ 158.

می شمارد.

وی حتی در اشاره به اختلاف های حیاتی تر مانند: اختلاف در شیوه های ادراک و تجربه ی حقیقت الهی، دریافت های گوناگون از الوهیت را وجودی شخصی یا دارای تشخص فردی یا وجدان آن به صورت امری فاقد تشخص فردی می داند. آن گاه در پی نظریه ای کلی بر می آید که آگاهی های مورد ادّعا از الوهیت را در بربگیرد. وی برای این کار، سه امکان عمده ی انحصارگرایانه، شمول گرایانه و پلورالیستی را بررسی می کند و پس از ردّ دو امکان نخست، پلورالیسم دینی را نظریه ای می داند که می تواند انواع آگاهی های مورد ادّعا از الوهیت را در بر بگیرد.(1)

گفتنی است هیک مشخص نمی کند که چگونه دو آگاهی متناقض مانند آن چه خداوند را دارای تشخص فردی می داند. با آن آگاهی که او را فاقد تشخص فردی می شمارد، قابل جمع است. مگر می توان دو چیز متناقض را جمع کرد؟ اساسا جمع آن ها، خود، به معنای بطلان آن هاست.

از سوی دیگر، تقابل مدعیات دین ها و دین واره ها از نوع «تناقض» است. آیا عقل می پذیرد که طرفین نقیض، حق و صحیح باشند؟ چگونه عقل می پذیرد اعتقاد نداشتن به خدا (دین واره ها) اعتقاد به اقانیم سه گانه (مسیحیان) اعتقاد به ثنویت (زرتشتیان) و اعتقاد به خدای واحد (مسلمانان و یهودیان) با یکدیگر قابل جمع، حق و صحیح باشد؟ این پذیرفتنی نخواهد بود مگر آن که عقل، اجتماع نقیضین را جایز بداند!

1- مباحث پلورالیسم دینی، صص 160 _ 161.

3_ پذیرش پلورالیسم؛پذیرش شکّاکیت،نسبیت گرایی واجتماع نقیضین

پذیرش پلورالیسم دینی مستلزم گردن نهادن به شکّاکیت یا نسبیت است؛ زیرا واقعیت _ یا به گفته ی هیک «واقعیت فی نفسه» _ دست یافتنی نیست و معرفت انسان ها بر محور پدیدارها و نمودها شکل می گیرد، نه پدیده ها و بودها. هرکسی، واقعیت را آن چنان که بر او پدیدار و نمودار شده است، درک می کند. بدین ترتیب، راه درک واقعیت فی نفسه به دلیل تنگناهای معرفتی، بسته است و هرکس با گمان خود، واقعیت را توصیف می کند:

هرکسی از ظن خود شد یار من

از درون من نَجُست اسرار من

در نقض این سخن باید گفت: انسان می تواند به واقعیت فی نفسه اشیاء، معرفت یابد؛ زیرا همه ی معرفت های انسان، شناخت نمودها و پدیدارها نیست. بنابراین، نخستین ایراد بر سخن جان هیک همان مشکل نسبیت گرایی نظریه ی اوست. پذیرش تفاوت میان «حقیقت آن چنان که هست» و «حقیقت آن چنان که می نماید» و انکار مطابقت ذهن با خارج یا به دیگر سخن، تطابق نیافتن فنومن با نومن، برجسته ترین باور نسبیت گرایی علمی است.

اگر همه ی رویکردهای پلورالیسم، تعدد حقیقت را باور داشته باشند، چنین رویکردی به نسبیت گرایی در حقیقت روآورده است. چون برخی از این حقایق، نقیضین هستند، این دیدگاه به اجتماع نقیضین خواهد انجامید. چنان چه حقیقت را واحد و راه های رسیدن به آن را متعدد فرض کنیم، چون این راه ها، پیش فرض های معرفت شناسانه ی متعارض دارند، پذیرش

همه ی آن ها به نسبیت گرایی در معرفت می انجامد.

4 _ تضاد پلورالیسم دینی در مرحله ی اجرا

بر فرض این که آموزه های دینی، دریافته های گوناگون پیامبران در مسیر تجربه ی دینی باشد، چگونه این اشراق و ارتباط با وجود مطلق (حقیقت غایی) نتایج متناقض به بار آورده است؟ چرا یکی از پیام آوران به توحید و دیگری به تثلیث فرا می خواند؟ لازمه ی این گفتار آن است که بگوییم خداوند به یکی از پیامبران خود، توحید و به دیگری، شرک آموخته و آن گاه همه ی پیامبران جز یکی را بسیج کرده است که مردم را به توحید بخوانند. آیا این سخن از یک فاعل مختار، حکیم و هدف دار پذیرفتنی است؟

5 _ هدایت ناخالص در پلورالیسم

اندیشه ی پلورالیستی می گوید حق خالص و باطل محض وجود ندارد. بنابراین، دین اسلام، زرتشت و یهود با هم برابرند و جست و جو در آن ها برای یافتن حق و باطل خطاست. به گفته ی آنان، خداوند، بنیان گذار پلورالیسم است؛ زیرا بر سه پیامبر بزرگ _ محمد صلی الله علیه و آله وسلم، زردشت و موسی _ در سه قوم تجلی کرده است. همین بشری شدن تجلی خداوندی و نوع بیان آن، تکثر و تفاوت های موجود میان این سه دین را پدید آورده است. بر اساس این نظر، چون هیچ یک از این ادیان، خالص نیستند باید به پلورالیسم دینی در میان ادیان و حتی در دایره ی اسلام روی آوریم.

باید گفت: نظر پلورالیست ها در برحق دانستن و هدایت گر بودن هر سه دین و در عین حال، خالص نپنداشتن آن ها، از پراکنده گویی و منسجم

نبودن نتیجه گیری پلورالیست ها و ضعف آنان در تبیین مباحث معرفت شناسانه حکایت می کند. پرسش اصلی این است که اگر پیروان یک دین، هدایت شده اند، بر اساس کدام بخش از آن دین، به هدایت دست یافته اند؛ آن بخش از دین که حق خالص است یا آن بخش که حق خالص نیست؟ از آن جا که نمی توان مشخص کرد چه بخش هایی از یک دین، حق یا ناحق است، احتمال می رود آن چه هدایت می نامیم، از بخش ناحق و ناخالص برخاسته باشد. در این صورت می توان گفت: «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال».

6 _ صراط های مستقیم یا آیین های الهی و غیرالهی برحق

6 _ صراط های مستقیم یا آیین های الهی و غیرالهی برحق

در پرتو پلورالیسم دینی، همه ی مکتب های الهی و غیرالهی و حتی سنت های دینی جهان مانند: کمونیسم، شیطان پرستی، انسان پرستی، بت پرستی و هر مکتبی که مدعی است می تواند وجود انسان را از خودمحوری به حقیقت محوری برساند، صراط مستقیم شمرده می شود. بدین ترتیب، آیین های موهوم وخرافی نیز صراط مستقیم خواهند بود؛ زیرا گفته می شود: «صراط مستقیم یا دین حق، امر موهومی بیش نیست و نمی توان دینی یا آیینی را بر دیگری، برتری داد».

جان هیک برای رفع این مشکل، سه معیار تجربه، انسجام و اخلاق را ارایه می دهد. باید گفت: اگر دین همان احساس شخصی و درونی بوده و به تجربه ی دینی و شخصی فرد، بستگی داشته باشد، چگونه همان فرد می تواند حقیقت را از خطا و راست را از ناراست بازشناسد؟ زیرا پیروان آیین های موهوم و خرافی هم چون بت پرستی، شیطان پرستی و انسان گرایی

نیز ادعای چنین احساس و تجربه ای را دارند.

معیار انسجام نیز ممکن است میزان سازگاری آموزه و اعتقادی را در یک نظام دینی خالص، بررسی کند، ولی نمی تواند سنتی موهوم و خرافی را صراط مستقیم معرفی کند؛ زیرا این مسأله به حق و باطل بودن آیین ها و سنت ها مربوط نیست و نمی تواند معیار این امر باشد. هم چنین معیار اخلاقی، کارآیی ندارد. اصولاً باید پرسید: معیار اخلاقی چه کسی ملاک است؟ چرا باید فلان معیار اخلاقی، ملاک استناد قرار گیرد؟ معیار اخلاقی هر سنت و آیینی برای پیروان همان آیین، معتبر و قابل استناد است و با آن معیار اخلاقی درباره ی آیین های دیگر نمی توان داوری کرد.

متأسفانه جان هیک با معیار اخلاقی لیبرالیستی درباره ی بخشی از دین اسلام، داوری می کند و حدّ سرقت را در اسلام محکوم می شمارد. هیک در این زمینه به خطا رفته است؛ زیرا همین گونه داوری از سوی پیروان آیین های دیگر درباره ی نظریه ی هیک تصورپذیر است. بدین ترتیب، نظریه ی هیک به جای فروکاستن از تعارض ها بر دامنه ی نزاع ها خواهد افزود.

7 _ غفلت معرفت شناسانه در پلورالیسم دینی

7 _ غفلت معرفت شناسانه در پلورالیسم دینی

هرچند پلورالیست ها مدعی اند که به دین و سنت های دینی، نگاه معرفت شناسانه دارند، ولی باید پرسید: چگونه ممکن است حتی یکی از پیامبران با دیدگاه معرفت شناسانه _ ی مورد نظر پلورالیست ها _ به دین ننگرد؟ آیا عقل می پذیرد که افراد متصل به وحی یا حتی خداوند به چنین امر مهمی بی اعتنا باشد؟

اگر چنین باشد یا تکبر معرفت شناسانه، دامان پیامبران را گرفته است که از این امر غفلت کرده اند یا پلورالیست ها به چنین صفتی دچار شده اند که به این موضوع دامن می زنند. این در حالی است که به گفته ی تاریخ و اذعان دانشمندان، همه ی پیامبران، انسان هایی پاک و پیراسته از دروغ و تزویر بودند و در طهارت جسم و روح آنان هیچ تردیدی وجود ندارد.

8 _ درهم آمیختگی مباحث معرفت شناختی بامباحث اخلاقی در پلورالیسم دینی

8 _ درهم آمیختگی مباحث معرفت شناختی بامباحث اخلاقی در پلورالیسم دینی

با نگاهی اجمالی به خاستگاه اندیشه ی پلورالیسم دینی، در می یابیم که مسیحیت غرب، بستر رشد و تدوین پلورالیسم دینی بوده است. مسیحیان در قرون وسطی، رفتارهای خشن و نامناسبی با غیر مسیحیان داشتند که اندیشمندان غربی در عصر روشن گری، ریشه ی آن رفتارها را در تعصب بی جای مسیحیان نسبت به دین شان دانستند. بنابراین، نخستین انگیزه برای طرح بحث پلورالیسم دینی، مسأله ی رفتار با مردم بود. چون برخی مسیحیان، بعضی از انسان ها را اهل حق نمی دانستند و اهل جهنم به شمار می آوردند، هرگونه می خواستند، با آنان رفتار می کردند. مانند رفتار امریکاییان با سرخ پوستان در امریکای شمالی و رنگین پوستان و نژادهای دو رگه در امریکای جنوبی. باید گفت چون بحث پلورالیسم دینی درباره ی شیوه ی رفتار با پیروان ادیان و مذاهب دیگر آغاز شد، پلورالیسم اخلاقی یا هنجاری نیز زاده شد که محور مباحث جان هیک و کنت ول اسمیت را تشکیل می دهد.

پس از مسأله ی رفتار با پیروان ادیان دیگر، بحث نجات بخشی و

معرفت شناختی از مسایل مهم پلورالیسم است. سخن اصلی در بحث معرفت شناختی این است که آیا تجربه ی دینی، می تواند باورهای همه ی پیروان ادیان مختلف را توجیه کند یا خیر؟ مسأله ی دیگر نیز وظیفه ی انسان ها در برابر خداست که او پیروی از چه دین و آیینی را از ما می خواهد؟ باید به یک دین خاص روی آوریم یا این که هر دینی را برگزیدیم و به آن گرویدیم، مأجور هستیم؟

بدین ترتیب، در می یابید که نمی توان این مباحث را درهم آمیخت؛ یعنی نمی توان برای حل مشکل مسأله ای، حکم دیگر مسایل را معین کرد. مقام نظر و معرفت با مقام رفتار تفاوت دارد. چه قابل جمع باشند و چه قابل افتراق؛ درهم آمیختن اشتباه است.

هرچند پلورالیسم دینی، برای ایجاد سعه ی صدر در متدینان دیدگاه جذابی به نظر می رسد، ولی این جذابیت نباید به درهم آمیختن مباحث معرفت شناختی با اخلاقی بیانجامد. از حکم به حسن رفتار با صاحبان عقاید دیگر، نمی توان درباره ی عقاید آنان داوری کرد؛ زیرا این گونه نتیجه گیری، مغالطه آمیز است. اسلام به پیروان خود، بسیار سفارش می کند که با پیروان ادیان دیگر به خوبی رفتار کنند. رفتار خوب افزون بر داشتن ثواب اخروی، ارج نهادن به مقام انسانیّت انسان هاست و سبب تبلیغ عملی اسلام می شود. «تألیف قلوب» یکی از مسایل مهم اسلام است که به پلورالیسم نجات شناختی و معرفت شناختی دینی، ربطی ندارد.

9 _ قاعده ی لطف

9 _ قاعده ی لطف

چون شرایط زمانی و مکانی انسان ها در طول تاریخ با هم تفاوت دارد و هر

قوم و نژادی در درک حقیقت نهایی، به گونه ای عمل می کردند، خداوند به لطف خویش، شریعتی متناسب با آن ها را فرو فرستاده است. آن گاه پس از مساعد شدن شرایط و آمادگی مردم، آخرین شریعت خود را نصیب انسان ها ساخته است تا در پرتو آن به کمال برسند. بنابراین، قاعده ی لطف الهی، افزون بر این که نشانه ی وجوب بعثت پیامبران است، بر عمومیت آن نیز دلالت می کند. بدین ترتیب می گوییم: باید از آغاز تا پایان تاریخ، پیامبری یا شریعتی در میان مردم باشد؛ چون لطف است و لطف هم از جانب خداوند، ضروری است.

از سوی دیگر، عقل حکم می کند برای پیش گیری از پدیدآمدن تعارض میان سنت های دینی، باید مردم را به سوی آخرین و کامل ترین دین فرا خواند. در غیر این صورت، فرا خواندن به همه ی ادیان آن گونه که پلورالیست ها می گویند، آن هم با وجود ادعاهای متعارض در ادیان، تنها فراخواندن به نزاع و تعارض است که آن هم با لطف خداوند منافات دارد.

10 _ پذیرش دین کامل، برتر و خالص تر

10 _ پذیرش دین کامل، برتر و خالص تر

هماره تردیدی از ضمیر روشن انسان بر می خیزد و به او نهیب می زند که از میان دین ها، کامل ترین را برگزیند. هشدار عقل در این مرحله به پیروان دین خاصی، اختصاص ندارد، بلکه همه ی پیروان ادیان گوناگون را دربرمی گیرد. متأسفانه چون بسیاری از مردم حتی دین داران به حقانیت یا کامل بودن اندیشه یا دین خود، یقین دارند، از کنار این نهیب عقل، بی اعتنا می گذرند.

این در حالی است که باید به احتمال و نهیب عقل مبنی بر وجود دین کامل و خالص تر، توجه کرد و حتی از پیروان ادیان دیگر خواست که در

تعیین مصداق برای دین حق تا آن جا که می توانند، بکوشند و در پی معیارهای دین برتر باشند. حتی ما نیز که مسلمان هستیم، در این نوشتار باید به دنبال دین کامل، برتر و خالص تر باشیم.

با نگاهی به تاریخ تحول فکری جهان درمی یابیم که نمی توان یک حکم دینی و روش اعتقادی را برای همه ی انسان ها در طول تاریخ در نظر گرفت. از سوی د یگر، هدایت گری خداوند اقتضا می کند که هم زمان با تکامل تدریجی بشر، دین عصر پیشین را منسوخ کند و دینی فراخور فهم فراتر و نیازهای برتر انسان عصر نوین فرو فرستد. سرانجام نیز با فرو فرستادن دینی جامع و کامل که با شرایط گونه گون زندگی انسان، متناسب باشد، دوام کمال آدمی را تدبیر کند.

بنابراین، با وجودِ حضور دین جامع و کامل و برخوردار از متن مُنزَل و محفوظ،(1) پافشاری بر درستی ایمان به ادیان منسوخ، آمیخته به خرافه و گزافه و فاقد متن وحیانی مخالفت با برنامه ی هدایت الهی و مشیّت تاریخی _ تشریعی خداوند برای تکامل تدریجی بشر است.

در نتیجه، چون ادیان موجود تحریف شده اند، از نظر عقلی و نقلی، پلورالیسم در آن ها بی معناست. درباره ی ادیان الهی نیز باید گفت هرچند آن ها در گوهر اصلی با هم یکی هستند، ولی چون برخی آموزه های آن ها نسخ شده و در شریعت بعدی کامل تر شده است، باید دین نهایی را پذیرفت.

1- حجر، 9: «انّا نحن نَزّلنا الذِّکر و انّا لَه لحفِظون؛ ما قرآن را نازل کردیم و به یقین نگهدار آنیم».

آشکار است که همه ی پیامبران الهی، مردم را به یک حقیقت نهایی؛ یعنی تسلیم بودن در برابر حق تعالی فرا می خواندند، ولی مصداق های آن ادیان بر حسب زمان، تفاوت می کرد و به همین دلیل، آنان به آمدن پیامبر بعدی بشارت می دادند.

11 _ تقدم عقلانی و منطقی دین متأخر

11 _ تقدم عقلانی و منطقی دین متأخر

عقلا هنگام وضع قوانین بر پایه ی حکم و پیامی عمل می کنند که در مرحله ی آخر، وضع و به مکلّفان ابلاغ شده است. به ویژه اگر مورد توجه و سفارش خاص بوده یا به آن بشارت داده شده باشد. بنابراین، عقل با نگاهی به تکثر و اختلاف پیام ها و شریعت ها و به فرض ترجیح ندادن یکی بر دیگری، پیام و آیینی را برمی گزیند که آخرین پیام و شریعت الهی باشد.

پس از آن که آدمی، اصل ضرورت دین و دین داری را پذیرفت و به وجود آفریننده در نظام هستی برای هدایت بشر گردن نهاد، در پی آن برمی آید که چگونه خداوند از غیب، وحی می فرستد و باید چه دینی را بپذیرد. اگر در مرتبه ی نگاه بیرون دینی برای او ثابت شود که خداوند، وحی و کتاب آسمانی را از روی حکمت و مصلحت می فرستد و هیچ گاه کار بیهوده انجام نمی دهد، از پیاپی آمدن ادیان آسمانی درخواهد یافت که این ترتیب و توالی بر اساس حکمت الهی و برای مصلحت انسان ها بوده است.

بدین ترتیب، عقل و منطق حکم می کند که دین متأخر را برگزینیم و از پیروی ادیان متقدم بپرهیزیم البته باید دانست دین متقدم هم دین خداست و همه ی ادیان آسمانی صراط مستقیم اند. با این حال، بدیهی است هنگامی که

واپسین شریعت ظهور کرد، باید به آن دل بسپاریم. آمدن ادیان مختلف پس از یکدیگر و در زمان های گوناگون، نشان دهنده ی تکمیل تدریجی ادیان است. بنابراین، در زمان حاضر باید به آخرین دین الهی متدین باشیم و پیروی از ادیان دیگر از نظر منطقی و عقلانی توجیه پذیر نیست.

12 _ پلورالیسم یا چراغ سبز به پیامبران کاذب و کذّاب

12 _ پلورالیسم یا چراغ سبز به پیامبران کاذب و کذّاب

به رسمیت شناختن تکثر و تنوع و فتوا دادن به تباین فرو ناکاستنی فرهنگ ها، دین ها و تجربه های آدمیان را پلورالیسم گویند. تنوّع وحی و تجربه و فهم و تفسیر آن ها نیز مرزی نمی شناسد؛ زیرا هر حادثه ای می تواند سبب وحی دل باشد و حق و حجت! تفسیر رسمی هم نداریم، معیار و عیاری نیز در ادعای وحی و تجربه و ارایه ی فهم و تفسیر وجود ندارد. کسی هم حق ندارد به دیگری بگوید: فهم من، صحیح است و فهم تو، سقیم. «در معرفت دینی هم چون هر معرفت بشری دیگر، قول هیچ کس حجت تعبّدی برای کس دیگر نیست و هیچ فهمی، مقدس و فوق چون و چرا نیست».(1)

این سخن به معنای بی مبالاتی و جایز دانستن افراطی گری و آنارشیسم تئوریک و به طور کلی صدور برات «بدعت» و فراتر از آن، جواز ظهور پیاپی پیامبران کاذب و کذّاب است.(2)

1- مقاله ی «صراط های مستقیم»، عبدالکریم سروش، مجله ی کیان، ش 36، ص 4.
2- مقاله ی «لوازم فلسفی _ کلامی پلورالیسم دینی»، علی اکبر رشاد، مجله ی کتاب نقد، ش 4، ص 104.

13 _ ارزش مندی جنبه ی عملی دین

13 _ ارزش مندی جنبه ی عملی دین

جان هیک، تعارض های ظاهری میان سنت های دینی را اعتقادی می داند نه عملی، و بدین ترتیب، اهمیت قوانین دین را در جامعه نادیده می گیرد. بدین گونه، پایه های سکولاریسم و لیبرالیسم در جامعه مستحکم می شود.

اشکال پلورالیسم دینی جان هیک این است که ادیان را تنها در دایره ی آموزه ها می بیند. این در حالی است که باید گفت ادیان نه تنها به دلیل ارایه ی احکام اخلاقی، بلکه به دلیل ابعاد زیبایی شناختی مربوط به مناسک شان، از جنبه ی عملی بسیار مهمی برخوردارند. بدین ترتیب، حتی اگر تعارض های آموزه ای در ادیان بر اساس راه حل هیک، برطرف می شد، تعارض های عملی هم چنان به قوت خود باقی می ماند.

لیبرالیسم و کثرت گرایی دینی با برتر شمردن ایمان در مقابل عمل، نسبت به دیدگاه های دینی که بر ابعاد اجتماعی و عملی دین پافشاری می کنند، تعصب نشان می دهند. امتیاز و اهمیت ادیان تنها به نظام اعتقادی خاص آن ها نیست، بلکه مراسم، آرمان های اخلاقی و قوانین آن ها نیز اهمیت ویژه ای دارند. ارزش مندی دین تا اندازه ی زیادی به جنبه ی عملی آموزه های دین بستگی دارد. اگر آزادی دینی به آزادی اعتقادی، منحصر باشد نه آزادی در عمل و احکام، نتیجه ای جز کم ارزش شدن دین در پی نخواهد داشت.(1)

از سوی دیگر، بر فرض درستی پلورالیسم دینی، این نظریه می تواند

1- اسلام و کثرت گرایی دینی، صص 82 _ 84.

آموزه های عقیده ای مانند: توحید، تثلیث، جبر و اختیار، تنزیه و تجسم را توجیه کند و از تعارض آن ها بکاهد، ولی آموزه های احکام عملی و اخلاقی این گونه نیستند. پس ممکن است به تعبیر جان هیک، پیام آوران الهی، پیام ها و دریافت های گوناگونی نسبت به حقیقت مطلق داشته باشند و هریک از این پیام ها درباره ی ذات، صفات و افعال الهی با دیگر پیام ها متفاوت باشد، ولی در احکام عملی که به تدبیر جامعه و اصلاح اخلاق انسانی مربوط می شود، نمی تواند محصول دریافت های گوناگون باشد.

بنابراین، در مسأله ی عقاید، گزاره ها، جنبه ی خبری دارند و می گویند: خدا یکی است یا خدا سه تا است، ولی در آموزه های عملی و اخلاقی، گزاره ها خبری نیستند، بلکه به صورت انشائی و درخواست هستند. بنابراین، پیامبران پیوسته می گویند: بکنید یا نکنید، مانند: نماز بخوانید، ستم نکنید، زکات بدهید، ربا نخورید و... .

در این موارد، پیام آور از حقیقت نهایی گزارش نمی دهد تا تفاوت دریافت ها را در پی داشته باشد و آن را به تأثیرپذیری از زبان، فرهنگ یا پیش فرض های خودش نسبت دهیم؛ زیرا از جامعه و افراد آن، چیزی را می طلبد. به یقین، این آموزه های عملی هم در دریافت های پیام آوران، جایگاه ویژه ای دارد و هم برای جامعه ی پیام آور، ارزش فوق العاده ای به همراه می آورد.

14 _ افتراق زبان ناظر به خداوند با زبان ناظر به تجربه ی دینی

14 _ افتراق زبان ناظر به خداوند با زبان ناظر به تجربه ی دینی

ما نمی توانیم زبان ناظر به خداوند را به زبان ناظر به تجربه های متعارف خویش برگردانیم. حتی زبان ناظر به تجربه های ما نیز به چیزهایی فراتر از

تجربه هایمان وابسته است. برای مثال، ممکن است مردم حتی اگر باورهای نسبتا نادرستی داشته باشند، بتوانند باورهای خود را به یک خدای واقعی معطوف کنند، ولی باید دانست این کار، حدّ و مرزی دارد. اگر اعتقاد به خدا بیش از اندازه خطاآمیز باشد، دیگر نمی توان آن را به خدایی واقعی و زنده منتسب کرد. بنابراین، ممکن است انسان ها در ارجاع دادن باورهای شان به یک مرجع، شکست بخورند؛ زیرا آن مرجع را به درستی نمی شناسند.(1)

بر همین قیاس، اگر پرستش خدای واقعی را لازمه ی رستگاری و نجات بدانیم، کسانی که با آگاهی، خدای واقعی را می پرستند، با کسانی که به دلیل نادانی، او را پرستش می کنند، قابل مقایسه نیستند.

به نظر می رسد با پذیرش دیدگاه پلورالیست ها افزون بر پرداختن هزینه ای سنگین _ گردن نهادن به شکاکیت _ باید آن چه را مؤمنان درباره ی خود می اندیشند، نادیده بگیریم.(2)

15 _ تسامح ناپذیری کثرت گرایی

15 _ تسامح ناپذیری کثرت گرایی

کثرت گرایی دینی هیک از باورهایی پشتیبانی می کند که با وجود ناسازگاری هایشان تنها به حکم اجبار با هم ترکیب شده اند. این نظریه، اختلاف در حقیقت نهایی را جایز نمی داند؛ یعنی برای آنان مهم نیست که

1- ممکن است کسی که به شهری علاقه دارد، در جریان انتخابات از فردی که نمی شناسد، پشتیبانی کند. این نوع پشتیبانی خطاگونه ممکن است برای او پی آمدهای ناگواری به بار آورد، زیرا اگر نامزد انتخاباتی او مناسب نباشد، وی آبروی خود را در این راه گذاشته است و چه بسا به جایگاه آینده ی خویش در آن شهر، آسیب جدی وارد کرده باشد.
2- عقل و اعتقاد دینی، صص 413 _ 414.

هندو یا بودایی به شدت منکر شخص بودن حقیقت نهایی باشد یا برعکس یک مسیحی با حرارت از شخص بودن حقیقت نهایی دفاع کند. هیک مدعی است که در این اختلاف، هیچ گونه تعارض واقعی وجود ندارد و هریک از این گفتارها تنها ویژگی های راه خود را به سوی نهایت بیان می کنند. بدین ترتیب، کثرت گرایی دینی، تفاوت میان ادیان و تعارض پیروان آن ها را نادیده می گیرد. بنابراین، هرچند از کثرت گرایی دینی به عنوان الهیات تسامح(1) یاد می شود، ولی در حقیقت، کثرت گرایی دینی حتی نمی تواند اختلاف های واقعی ادیان را تحمل کند. خلاصه این که، کثرت گرایی دینی جان هیک، خود را به منزله ی تساهل و تسامح سنت های دینی گوناگون معرفی می کند، در حالی که برای از بین بردن تفاوت های اصلی ادیان، به قطع عضو آن ها دستور می دهد.

دلیل دیگر جذابیت نظریه ی هیک آن است که جهان را به پدید آمدن مصالحه و آشتی(2) و کاهش تعارض میان پیروان ادیان که رنج های بی شماری را تحمل کرده اند و می کنند، امیدوار می سازد. به نظر می رسد بهترین شیوه ی پرداختن به این مسأله که با تکثّر ادیان جهان پدید آمده است، آن باشد که اختلاف های نهایی حل نشدنی را تشخیص دهیم و برای تحمل و مدارا نیز انگیزه بیافرینیم. گفتنی است چنین رویکردی به ادیان جهان را در سنت اسلامی می توان یافت؛(3) رویکردی که در عین حقانیت اسلام، پیروان ادیان

1- Theology of Tolerance.
2- Reconciliation.
3- اسلام و کثرت گرایی، صص 84 و 90 _ 92.

دیگر را نیز حتی اگر قاصر باشند، در بر می گیرد.

16 _ پسا تجددگرایی پلورالیسم دینی

16 _ پسا تجددگرایی پلورالیسم دینی

برخی منتقدان که پیتر دوناوان،(1) دیدگاه آنان را بیان و نقد کرده است، با توجه به تشابه کثرت گرایی دینی با لیبرالیسم سیاسی، هر دو را به دلیل هواداری از پسا تجددگرایی، رد می کنند. به گفته ی آنان، هر دو دیدگاه مبلّغ مصالحه،(2) سازش کاری(3) و دست کشیدن از سنت ها هستند. برخی اندیشمندان محافظه کار مسیحی، کثرت گرایی دینی را به دلیل تضعیف کردن آموزه های تثلیث و تجسّد، مردود می دانند. به باور آنان، همان گونه که لیبرالیسم سیاسی، قدرت سیاسی کلیسا را تضعیف می کند، پلورالیسم دینی نیز بنیان های آموزه های کلیسا را سست می کند.(4)

سست کردن بنیان هایی که نهادهای دینی پیشنهاد می کنند _ و برای رشد معنوی انسان نقش بسزایی دارند _ خسارتی جبران ناپذیر است که هر جامعه ای را به سوی فساد اخلاقی و... سوق می دهد. برای نمونه، اگر روابط سنتی خانوادگی و اهمیت دادن به زندگی خانوادگی سست شود، انحطاط جامعه حتمی است.

17 _ چند انتقاد دیگر بر پلورالیسم دینی جان هیک

17 _ چند انتقاد دیگر بر پلورالیسم دینی جان هیک

فشرده ی چند انتقاد دیگر بر کثرت گرایی جان هیک بدین قرار است:

1_ قوانین دین در جامعه با کاستن از اهمیت تفاوت های اعتقادی قدرت

1- Peter Donovan.
2- Compromise.
3- Accommodation.
4- اسلام و کثرت گرایی دینی، صص 86 _ 88.

بایدی،(1) قوانین دینی را تضعیف می کند.

2_ به کار بستن عقل را برای فهم دینی و حل اختلاف ها رد می کند، در حالی که استدلال های عقلی در سنت های مربوط به الهیات و علم در همه ی ادیان بزرگ جهان، اهمیت دارد.

3_ عرفان را وسیله ای برای کسب تجربه های شخصی دینی می پندارد که باورها بر اساس آن ها شکل می گیرند، در حالی که مفهوم تجربه ی دینی، ره آورد پروتستانتیسم لیبرال است که با سنت هایی هم چون اسلام بیگانه اند.(2)

4_ پیش فرض کثرت گرایی دینی آن است که اخلاق جدید لیبرالیسم سیاسی درست است، در حالی که این نکته با سنت های اخلاقی ادیان جهان آن چنان که قرن ها می پنداشتند، سازگاری ندارد.

5_ این فرض که حقیقت نهایی کاملاً قابل درک و شناخت نیست و دیدگاهی که تجربه ی دینی و فهم دینی را کاملاً ساخته و پرداخته ی انسان می داند، با امکان وحی حقیقی ناسازگارند.(3)

1- Prescreptive Force.
2- این در حالی است که اصطلاح «تجربه ی دینی» در آثار هیچ یک از عرفای اسلامی به چشم نمی خورد.
3- اسلام و کثرت گرایی دینی، ص 91.

فصل دوم: نقد درون دینی پلورالیسم

اشاره

فصل دوم: نقد درون دینی پلورالیسم

در این فصل، پلورالیسم دینی از دیدگاه خاتم ادیان _ اسلام _ نقد و بررسی می شود.

پلورالیسم دینی حقّانیت

اشاره

پلورالیسم دینی حقّانیت

زیر فصل ها

1 _ اسلام عام و اسلام خاص

2 _ اسلام، ناسخ بدون نسخ

3 _ جهان شمولی اسلام و قرآن

4 _ فراخوان همگانی به اسلام خاص

5 _ تحریف ادیان

6 _ مصون ماندن قرآن از تحریف

7 _ جاده ی مستقیم الهی

8 _ پیروزی اسلام بر ادیان دیگر

9 _ پلورالیسم؛ راهی به سوی دین بشری

10 _ پلورالیسم و الهیات عقلانی _ وحیانی

اشاره

1 _ اسلام عام و اسلام خاص

از نظر قرآن، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و همه ی پیامبران صاحب شریعت و غیر صاحب شریعت، مردم را به یک مکتب فرا می خواندند. پس اصول مکتب پیامبران که دین نامیده می شود، یگانه است. شریعت ها در دو زمینه، اختلاف و تفاوت داشتند:

1_ مسایل فرعی که بر حسب مقتضیات زمان، محیط و مردم تفاوت داشته است.

2_ آموزه ها که پیامبران به تناسب رشد تدریجی جامعه ها و مردم، شریعت را عرضه می کردند. پس بشر در مکتب پیامبران، از اولین تا آخرین کلاس، مشق اسلام می کرد و این، تکامل دین است نه اختلاف ادیان. قرآن نیز هیچ گاه واژه ی «دین» را به صورت جمع (ادیان) نیاورده است. افزون بر آن، پیامبران پیشین، به آمدن پیامبران لاحق بشارت می دادند و پیامبران پسین، پیامبران پیشین را تأیید و تصدیق می کردند. بنابراین، واژه ی اسلام بهترین معرف برای ماهیت و حقیقت دین است:

ان الدین عندالله الاسلام.(1)

دین نزد خداوند، اسلام است.

هم چنین در قرآن آمده است:

ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما.(2)

ابراهیم نه یهود و نه نصرانی، بلکه حق جو و مسلم بود.

حقیقت دین نزد خداوند متعال، اسلام یعنی خضوع و تسلیم الی الله در گفتار و کردار است. اگرچه ادیان از نظر کمّی و کیفی با همدیگر تفاوت داشته اند، ولی همه ی آن ها در تسلیم الی اللّه بودن، مشترک بوده اند. بنابراین، اگر اسلام را در آیه ی «ان الدین عندالله الاسلام» به معنای اصطلاحی نگیریم و به معنای لغوی آن؛ یعنی «تسلیم» بدانیم، اسلام، عام است و همه ی ادیان الهی در برابر اوامر الهی کاملاً تسلیم بوده اند. البته حقیقت تسلیم در هر زمانی، شکلی داشته است که اینک شکل آن، همان دین اسلام است که به دست حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ظهور یافته است. لازمه ی تسلیم شدن در برابر خدا، عمل به دستورهای اوست و عمل به آخرین دستور او _ همان دست آورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از اولویت برتری برخوردار است.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَ مَن یَبْتَغِ غَیر الاسلام دینا فَلن یُقبَلُ مِنهُ وَ هُو فی الآخرَهِ مِنَ الخاسِرین.

و هرکس جز اسلام، دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در جهان دیگر در

1- آل عمران، 19.
2- آل عمران، 67.

شمار زیان کاران خواهد بود.(1)

پس اسلام به معنای خاص، ناظر به آخرین تقریر الهی در میان شریعت هاست؛ یعنی در عصر حاضر، مصداق اسلام عام، اسلام خاص و اسلام محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است. بنابراین، امروزه سخن گفتن از همسانی اسلام با شریعت های دیگر در حقانیت و رستگاری، بی جاست.

اسلام عام و اسلام خاص در قرآن

با نگاهی گذرا به قرآن، به ویژگی ها و پی آمدهای جالب توجه اسلام عام و اسلام خاص برمی خوریم که در این نوشتار، به موارد مهم آن اشاره می شود.

اسلام عام

ویژگی ها

1_ تسلیم در برابر خدای واحد

مبنای اسلام عام که جامع ادیان ابراهیمی است، تسلیم مطلق بنده در پیشگاه ربوبی است. (2)

2_ نفی شرک

پذیرش اسلام و تسلیم در برابر ذات حق به معنای نفی شرک است. (3)

3_ توجه به سوی خدا

پایه و اساس ایمان و اسلام در هر دین آسمانی، توجه به سوی خداوند تبارک و تعالی است. (4)

4_ کمال تقوا

1- آل عمران، 85.

2- انعام، 71؛ لقمان، 22؛ المیزان، برگردان: موسوی همدانی، ج 7، صص 206 _ 207.
3- انعام، 162؛ تفسیر نمونه، ج 6، ص 62.
4- بقره، 112؛ المیزان، ج 1، ص 389.

اسلام به معنای تقوای کامل از خدا و کمال پرهیزکاری است. (1)

5_ یگانگی خدا

اسلام به معنای عام و قرآنی آن، همه ی ادیان آسمانی از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله وسلم به ویژه ادیان ابراهیمی را دربرمی گیرد. قرآن، خدای همه ی این ادیان را واحد می شمارد (2) و با پذیرش تعدد و تنوع مناسک دینی، بر واحد بودن خدای ادیان بزرگی هم چون یهود، مسیحیت و اسلام تأکید می کند. (3)

6_ ایمان به همه کتاب های آسمانی

در اسلام، بر ایمان به قرآن در کنار ایمان به کتاب های پیشین مانند: زبور، تورات و انجیل، تأکید شده است. (4)

7_ ایمان به همه ی پیامبران الهی

اسلام به معنای عام و قرآنی کلمه، اعتقاد به همه ی پیامبران آسمانی از زمان آدم ابوالبشر علیه السلام تا محمد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم را دربرمی گیرد. (5)

8_ بهترین دین

قرآن، اسلام را بهترین دین و روی آوردن به خدا و پیروی از کیش و آیین ابراهیم را بهترین روش می داند. (6)

9_ دین برپا و استوار

قرآن، دین اسلام را ثابت، پایدار و استوار معرفی می کند. (7)

10_ اسلام؛ دین پیامبران

1- آل عمران، 102؛ المیزان، ج 3، ص 571.
2- بقره، 132 _ 133؛ المیزان، ج 1، صص 461 _ 462.

3- حج، 34؛ و تفسیر نمونه، ج 14، ص 102، اعراف 59 _ 100 و تفسیر نمونه، ج 6، ص 218؛ عنکبوت، 46.
4- بقره، 5، آیات افتتاحیه و آیات 41، 89، 91، 97، 101 و 136.
5- نساء، 25 و 136.
6- نساء، 125.
7- بیّنه، 5؛ علامه در المیزان ج 20، ص 576 افزون بر معنای عام به معنای خاص نیز معنا کرده است.

بر اساس آموزه های قرآنی، دین پیامبران، اسلام به معنای عام بوده است:

نوح مسلمان

قرآن از زبان نوح علیه السلام می فرماید:

مأمور شده ام که در شمار مسلمانان باشم. (1)

در این جا اسلام به معنای عام کلمه؛ یعنی تسلیم در برابر خداوند و نفی شرک و الحاد است.

ابراهیم و اسماعیل مسلمان

قرآن می فرماید:

مسلمانی و بر دین مبین اسلام مردن، خواست ابراهیم و اسماعیل بوده است. (2)

هم چنین در جایی دیگر بر اسلام بودن دین حضرت ابراهیم علیه السلام، تأکید می کند. (3) حتی بر خلاف ادعای یهود و نصاری به صراحت اعلام می دارد که دین حضرت ابراهیم، دین حنیف، اسلام بوده و او یهودی و نصرانی نیست. (4) هم چنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و پیروان آن حضرت را نزدیک ترین و سزاوارترین مردم در پیروی از ابراهیم نبی علیه السلام معرفی می کند. (5)

موسای مسلمان

قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام را مسلمان معرفی می کند. (6)

یوسف مسلمان

قرآن مجید، سخنانی را از حضرت یوسف علیه السلام نقل کرده است که بر

1- یونس، 72.
2- بقره، 128.
3- بقره، 130 _ 131.
4- آل عمران، 67.
5- آل عمران، 68.
6- یونس، 84 و 90.

مسلمان بودن او دلالت دارد. (1)

عیسای مسلمان

خداوند در قرآن، از زبان حواریون عیسی که خود را مؤمن به خدا و مسلمان و پیرو راه عیسی علیه السلام می دانند، ایشان را مسلمان معرفی می کند. (2)

11_ بهترین گفتار

قرآن، خود را بهترین گفتار و کتاب الهی می داند (3) و توضیح می دهد که بهترین گفتار، همان دعوت به خدا و عمل صالح؛ یعنی اقرار به اسلام است. (4)

12 _ فراخوان همگانی به اسلام

خداوند در قرآن، همگان را به اسلام فرا می خواند. (5)

13_ فقط مسلمان، گوش شنوا دارد

خداوند در قرآن، کسی را که به آیات او ایمان دارد و تسلیم اوست، دارای گوش شنوا می داند. (6)

14_ پذیرش اسلام؛ اراده ی الهی است.

خداوند در قرآن تصریح می کند که هرکس را بخواهد، هدایت می کند و دلش را برای پذیرش اسلام می گشاید. (7)

اسلام خاص

الف _ ویژگی ها

1_ دین اسلام؛ صراط مستقیم

1- یوسف، 101.
2- آل عمران، 52؛ مائده، 111.
3- زمر، 55.
4- فصلت، 33.
5- بقره، 208؛ زمر، 52 _ 53.
6- نمل، 81؛ روم، 52.
7- انعام، 125؛ زمر، 22.

قرآن، دین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را صراط مستقیم می خواند:

اِنَّک لتَدعُوهُم الی صراطٍ مستقیم. (1)

در حقیقت، این تویی که آنان را به راه راست فرا می خوانی.

یا:

اِنَّک لَمِنَ المُرسَلین عَلی صراطٍ مستقیم. (2)

همانا تو از پیامبرانی، بر راهی راست.

در تعریف صراط مستقیم نیز چنین آورده است:

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولاالضّالین. (3)

[صراط مستقیم] راه کسانی [است] که به آنان نعمت دادی [مانند انبیا، اولیا، شهدا و صدیقین] نه کسانی که بر آنان خشم کردی و نه گمراهان.

2_ اسلام؛ حق مبین

حقانیت دین اسلام کاملاً آشکار است. (4)

3_ دین اسلام؛ وسیله ی رستگاری

خداوند در قرآن می فرماید:

کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند و به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است، ایمان آورند، خداوند، گناهان شان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند. (5)

ب: کتاب دین اسلام

1_ قرآن، کتاب حق

1- مؤمنون، 73.
2- یس، 3 _ 4.
3- حمد، 7؛ فتح، 2؛ زخرف، 43.
4- نمل، 79.
5- محمد صلی الله علیه و آله وسلم، 2.

خداوند، قرآن را حق می شمارد و اختلاف کنندگان در آن را در ستیزی طولانی می داند. (1)

2_ قرآن، پیراسته از تناقض (2)

پس از گذشت 14 قرن از زمان نزول قرآن هنوز اختلاف و تناقضی در آن یافت نشده است. این در حالی است که تناقض های فراوانی در کتب مقدس به دست آمده است. در بخش پایانی تحریف ادیان به بخشی از این تحریف ها اشاره خواهیم کرد.

ج: پیامبر دین اسلام

1_ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم؛ آخرین پیامبر (3)

تاریخ ادیان الهی گواهی می دهد که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر آسمانی دیگری نیامده است و همه ی مدعیان این عنوان، دروغ گویانی بیش نبوده اند.

2_ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم؛ پیامبر همه ی انسان ها. (4)

حق تعالی می فرماید:

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده ی خود، فرقان [= کتاب جدا کننده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان، هشدار دهنده باشد.

3_ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم؛ پیرو راه ابراهیم علیه السلام

خداوند می فرماید:

ای پیامبر! به تو وحی کردیم که از کیش ابراهیم حنیف پیروی کن. (5)

1- بقره، 176.
2- نساء، 82؛ اَفلا یتدبَّرونَ القرآن، و لَو کان مِن عِند غَیراللّه لَوَجَدوا فیه اِختلافا کثیرا.
3- احزاب، 40.

4- فرقان، 1.
5- نحل، 123.

4_ آمدن نام و نشانی محمد صلی الله علیه و آله وسلم در عهدین

خداوند فرموده است:

کسانی که از فرستاده ی خدا، پیامبر امّی پیروی می کنند، پیامبر را می یابند که صفاتش در تورات و انجیلی که نزدشان هست، وجود دارد... کسانی که به او ایمان آوردند و به او یاری رساندند و از نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند، رستگارانند. (1)

به یقین، اگر در تورات و انجیل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این مطلب، مکتوب و معلوم نبود، یهود و نصارای زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به این ادّعای قرآن اعتراض می کردند. (2)

افزون بر آن، پژوهش های تاریخی نشان می دهد که برخی از آنان هنگام ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، خود را برای حضور او، آماده کرده بودند و برخی به رسالت او اعتراف داشتند!

با توجه به این مباحث، نتیجه می گیریم که اسلام تنها دین قابل تمسک است و تنها این دین می تواند نجات و رستگاری انسان ها را فراهم سازد. بنابراین، پیروی از ادیان یا کتاب های دیگر، منحرف شدن از صراط مستقیم است.

2 _ اسلام، ناسخ بدون نسخ

2 _ اسلام، ناسخ بدون نسخ

با ظهور اسلام، زمان حقانیت شریعت های پیشین به سر آمده و خداوند بر اساس مصالح و مقتضیات از مردم خواسته است به شریعت جدید بگروند. این دعوت که حتی پیروان دیگر ادیان را دربرمی گیرد، گونه ای نسخ ادیان

1- اعراف، 157.
2- در آمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، عبدالرحیم گواهی، صص 192 _ 207.

پیشین است.

نسخ در لغت به معنای ازاله و ابطال است.(1) و معنای اصطلاحی نسخ با معنای لغوی آن، متفاوت است؛ زیرا حکم به بطلان آن چه از سوی خداوند صادر می گردد، محال است. پس مقصود از نسخ شریعت، نابودی و نفی حقانیت شریعت پیشین نیست، بلکه منظور ما، سرآمدن زمان اعتبار و حقانیت آن است. علامه طباطبایی می گوید:

نسخ، بیان پایان یافتن زمان (اعتبار) یک حکم است نه ابطال آن.(2)

بنابراین، چنین نسخی از ناحیه ی خداوند نه تنها ممکن، بلکه با در نظر گرفتن جنبه های گوناگون متفاوت بودن ظرفیت های مردم و شرایط زمانی و مکانی، امری نیکو برای خداوند علیم و حکیم بوده و لطف الهی در حق بندگان به شمار می آید. خداوند می فرماید:

ما هر حکمی را نسخ کنیم و یا (نسخ) آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم.(3)

گفتنی است نسخ در قوانین الهی وجود دارد، نه به دلیل نقض قانون، بلکه برای رعایت مقتضیات زمان. نسخ شریعت پیشین به معنای نسخ همه ی احکام عملی و فقهی آن نیست، بلکه کمیت آن با مقتضیات زمان و مخاطبان، دگرگون می شود که خداوند، آن را به وسیله ی سفیرانش به مردم می رساند. از این رو، دروغ پنداشتن ادیان پیشین، دیدگاهی جاهلانه بوده و

1- قاموس قرآن، سیدعلی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1378، چ 13، ج 7، ص 53؛ معارف و معاریف، سیدمصطفی حسینی دشتی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، 1379، چ 3، ج 10، ص 128.
2- المیزان، سیدمحمدحسین طباطبایی، ج 19، ص 252 والنسخ بیان انتهاء أمدالحکم ولیس بابطال
3- بقره، 106.

پیروی از شریعت اسلام خاص به جای ادیان الهی پیشین بر ما واجب است؛ زیرا در عصر کنونی، همه ی ویژگی های مثبت و تحریف نشده ی ادیان پیشین در آخرین دین الهی وجود دارد. بدین سان پیروی از شریعت های پیشین، عقلانی و شرعی نیست تا چه رسد به این که آن ها را از حقانیت و رستگاری یکسانی نیز برخوردار بدانیم.

ناسخ بودن اسلام در آیات و روایات

خداوند می فرماید:

این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتاب های پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهبان آن هاست.(1)

قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی با تصدیق اصل کتاب های آسمانی پیشین در برداشتن اصول و معارف حقه ی آن ها، گونه ای هیمنه و حکومت بر کتاب های پیشین دارد. این معنی را در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم می توان دید. ایشان می فرماید:

همانا خداوند _ که عزت و جلالش پایدار باد _ کتاب مرا بر کتاب های آسمانی پیشین، حاکم و ناسخ قرار داده است.(2)

یکی از معصومین علیه السلام نیز نسخ شریعت های پیشین را از ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می داند:

از ویژگی های آن حضرت این است که خداوند با شریعت او،

1- مائده، 48: «و أنزلنا الیک الکتاب بالحقّ مصدّقا لمّا بین یدیه منَ الکتاب و مُهَیمنا علیه». مهیمن به معنای شاهد، حافظ، مراقب، امین، مسلط و حاکم به کار رفته است. نک: قرآن و پلورالیسم، ص 36.
2- بحارالانوار، ج 16، ص 329 و ج 9، ص 292؛ «انّ الله عزّوجل جعل کتابی المهیمن علی کُتُبهم النّاسخ لها».

شریعت های پیشین را نسخ کرد. این در حالی است که شریعت او نسخ پذیر نیست.(1)

هم چنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

همانا من برای شما یک کتاب سفید (نورانی) و پاک آوردم. به خدا سوگند! اگر موسی زنده بود، چاره ای جز پیروی از من نداشت.(2)

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اسلام، روشن ترین راه ها و جاده هایش درخشان (است).(3) (خداوند) با فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، شریعت های ناشناخته را شناساند و بدعت های راه یافته در ادیان آسمانی را ریشه کن کرد و احکام و مقرّرات الهی را بیان فرمود. به یقین، هرکس جز اسلام دینی را برگزیند، شقاوت او، ثابت و پیوند او با خدا، گسسته و سقوطش، سهمگین خواهد بود.(4) همانا اسلام، دین الهی است که خداوند آن را برای خود برگزید و با دیده ی عنایت پرورانه و بهترین آفریدگان خود را مأمور ابلاغ آن قرار داد... ادیان و مذاهب گذشته را با عزت آن، خوار کرد و با سربلند کردن آن دیگر ملت ها را بی مقدار ساخت و با محترم داشتن آن، دشمنان را خوار گردانید... با نیرومند ساختن آن، ارکان گمراهی را درهم کوبید و تشنگان را از چشمه ی زلال آن سیراب کرد و آبگیرهای اسلام را از آب سرشار ساخت. خداوند،

1- بحارالانوار، ج 16، صص 336 و 414: «و مِن جلاله قدره انّ الله نسخ بشریعته سائر الشرایع و لم ینسخ شریعته».
2- مکاتیب الرسول، ج 1، ص 165.
3- نهج البلاغه، خطبه ی 106.
4- نهج البلاغه، خطبه ی 161.

اسلام را به گونه ای استحکام بخشید که پیوندهایش نگسلد و زوال در پایه هایش راه نیابد... زمانش پایان نگیرد و قوانینش کهنگی نپذیرد... پیمودن راهش دشوار نباشد، تیرگی در روشنایی آن داخل نشود و راه راست آن کجی نیابد. خداوند، نهایت خشنودی خود را در اسلام قرار داده و بزرگ ترین ستون های دینش و بلندترین قله ی اطاعت او در اسلام جای گرفته است.(1)

برخی آیات نیز به صورت ضمنی و التزامی بر تکامل، برتری و حقانیت اسلام دلالت می کند، مانند:

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه ی آیین ها چیره گرداند، هرچند مشرکان، کراهت داشته باشند.(2)

خداوند در قرآن، اسلام را بهترین ادیان خوانده است؛ زیرا می گوید بهترین نوع دین داری آن است که از نظر اعتقادی، مسلمان و از نظر رفتاری، نیکوکار بوده و این دو در کنار هم جمع شوند.(3) هم چنین در جای دیگری از قرآن اعلام می کند که مجموعه ی اصول و احکامی که بر نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و دیگر پیامبران الهی وحی شده، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز وحی شده و در قرآن آمده است.(4)

بدین سان می توان نتیجه گرفت که اسلام، دارنده ی همه ی کمال های ادیان پیشین است. پس عقل حکم می کند به دین اسلام، روی آوریم نه

1- نهج البلاغه، خطبه ی 198.
2- توبه، 33.
3- رک: نساء، 125.
4- نک: شورا، 13.

ادیان دیگر که هرکدام بخشی از کمال مورد نظر خداوند را دارا هستند.

3 _ جهان شمولی اسلام و قرآن

الف _ محمد صلی الله علیه و آله وسلم ؛ پیامبر همگان

قرآن در آیات بسیاری، اسلام را به عنوان دین هدایت گر جهانی و پیامبر آن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را رسول الهی برای همه مردم بر می شمارد. از جمله فرموده است:

ما تو را به عنوان رسول به سوی مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.(1)

یا:

بگو: ای مردم ! من برای شما بیم دهنده ی آشکاری هستم.(2)

و:

بگو: ای مردم ! من فرستاده ی خدا به سوی همه ی شما هستم.(3)

هم چنین آمده است:

ما تو را جز برای همه ی مردم نفرستادیم تا (آنان را به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی دانند.(4)

«ال» در کلمه ی «الناس» در هر چهار آیه بر عموم انسان ها دلالت می کند، نه عده ای خاص هم چون مسلمانان. در دو آیه ی آخر افزون بر الف و لام، ادات عموم «جمیعا و کافه» نیز برای تأکید بر شمول گرایی رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آمده است. بدین سان اهل کتاب از این عموم جدا نیستند و

1- نساء، 79: «أرسلناک للنّاس رسولاً و کفی باللّه شهیدا».

2- حج، 49: «قل یا ایّها النّاس إنَّما انالکم نذیر مبین».
3- اعراف، 158: «قل یا ایّها النَاس انّی رسول الله الیکم جمیعا».
4- سبا، 28: «و ما ارسلناک الاّ کآفّه للنّاس بشیرا و نذیرا ولکن أکثر النّاس لایعلمون».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر همه ی جهانیان حتی اهل کتاب به شمار می رود. به دیگر سخن، رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بر رسالت و ادیان دیگر سایه می افکند و حقانیت آنان در پیشگاه اسلام رنگ می بازد.

ب _ قرآن؛ کتاب آسمانی همگان

اشاره

قرآن افزون بر این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را پیامبر جهانی معرفی می کند، خود را نیز کتاب جهانی یعنی برای همه ی انسان ها با هرگونه گرایش می داند.

1_ قرآن؛ بیانی برای همه مردم

خداوند می فرماید:

این (قرآن) بیانی است برای همه ی مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران.(1)

خداوند در این آیه، با ظرافت می گوید که قرآن برای پرهیزکاران از هر قوم و مشربی باشند، افزون بر بیان بودن، جنبه ی هدایت و موعظه نیز دارد.

2_ قرآن؛ ذکر جهانیان

قرآن در سوره های گوناگونی، با صراحت، خود را تذکری برای همه ی مردم جهان معرفی می کند:(2)

ان هُوَ الاّ ذکر للعالمین.

3_ قرآن؛ موعظه گر و شفادهنده ی مردم

در قرآن آمده است:

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آن چه در سینه هاست.(3)

1- نساء، 174: «یا ایّها النّاس قد جاءکم برهان من ربّکم و أنزلنا الیکم نورا مبینا».
2- ابراهیم، 52: «هذا بلغ للنّاس و لینذروا».
3- یونس، 57: «یا ایّها الناس قد جآءتکم موعظه من ربّکم و شفاء لما فی الصّدور».

4_ قرآن؛ پیامی برای همه

این (قرآن) پیام (و ابلاغی) برای (عموم) مردم است تا همه به وسیله ی آن انذار شوند.(1)

5_ قرآن؛ دلیلی روشن برای همه

ای مردم! دلیل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما فرو فرستادیم.(2)

از این گونه آیات برمی آید که قرآن، همه ی مردم با هرگونه گرایش دینی _ فکری را دربرمی گیرد. پس نمی توان عده ای را استثناء کرد یا آن را به عده ای خاص از پیروان سنت های دینی استناد داد؛ زیرا همه ی این آیات به صورت عموم و مطلق آمده اند و تخصیص و تقیید آن ها بر خلاف ظاهر آیات و نص آن هاست. به اصطلاح، ظواهر آیات از تخصیص و تقیید خودداری می کند. بدین سان، کثرت گرایی دینی که خود را تفکری آزاد نسبت به سنت های دیگر معرفی می کند، با منطوق و مفهوم قرآن ناسازگار است.

4 _ فراخوان همگانی به اسلام خاص

الف _ فراخوان همگانی قرآن به اسلام

خداوند، دین اسلام را مجموعه ی اصول و احکامی توصیف می کند که به نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و دیگر پیامبران الهی وحی شده است(3) و آن را یگانه دین آسمانی می داند که همه ی پیامبران و کتاب های پیش از خود را قبول دارد. هم چنین قرآن را مصدّق و هم آهنگ با کتاب های پیش از آن _

1- یوسف، 104؛ قلم، 52؛ تکویر، 27.
2- آل عمران، 138: «هذا بیان للنّاس و هدی و موعظه للمتّقین».
3- شورا، 13؛ بقره، 41، 89، 91، 97، 101 و 136.

تورات و انجیل _ می داند(1) و اسلام را بهترین ادیان(2) و امت اسلام را بهترین امت ها(3) معرفی می کند.

خداوند با این ویژگی هایی که برای اسلام برمی شمارد، در فراخوانی همگانی، خطاب به مؤمنان در همه ی دوران ها می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآیید (یعنی تسلیم خدا شوید).(4)

سپس از اهل کتاب می خواهد که به قرآن ایمان آورند:

ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد! به قرآنی که فرستادیم، ایمان آورید؛ (قرآنی) که مصدّق تورات و انجیل شماست.(5)

افزون بر آن، امیدوار کننده ترین سخن را در «عفو و بخشش همه ی گناهان و نفی و نومیدی» پیش روی انسان ها می گذارد و همه را به توبه و اسلام و تسلیم در برابر خود فرا می خواند.(6) آن گاه اظهار می دارد:

اگر اهل کتاب (به آیین اسلام و برنامه های آن) ایمان آورند، برای آنان بهتر است.(7)

هم چنین می گوید:

اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان شان را می بخشیم و آنان را به باغ های پرنعمت بهشت، راه می دهیم.(8)

1- فاطر، 31.
2- نساء، 125.
3- آل عمران، 110؛ بقره، 143.
4- بقره، 208: «یا ایّها الذین امنوا ادخلوا فی السّلم کآفّه».
5- نساء، 47.
6- زمر، 53 و 54.
7- آل عمران، 110.
8- مائده، 65.

خداوند درباره ی اهل کتاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین دستور می دهد:

به اهل کتاب و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما اسلام آورده و تسلیم شده اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق) اسلام آورند و تسلیم شوند، هدایت می یابند و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛ زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (رفتار و پندار) بندگان بیناست.(1)

هرچند هر قومی، مناسک و اعمال ویژه ای برای خود دارد و آن اعمال را نیز خداوند برای آنان مقرر داشته است، ولی اینک آنان باید به اسلام روی آورند:

برای هر امتی، منسک و عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را (در پیشگاه خدا) انجام دهند. پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند. آنان را به سوی پرورگارت فرا بخوان.(2)

قرآن چندین بار با صراحت، اهل کتاب را به اسلام فرا می خواند.(3) بنابراین، نمی توان همه ی این خطاب ها به مسیحیت و یهود را توجیه و بر دین خودشان حمل کرد؛ زیرا با ظهور آیات، منافات دارد. پس باید پذیرفت که نظر اسلام و قرآن، پذیرش و پیروی همه ی انسان ها حتی اهل کتاب از اسلام در همه ی دوران ها است.

در تاریخ بشر، قوانین متفاوتی از سوی خداوند آمده، ولی در حال حاضر تنها به پیروی از اسلام محمدی صلی الله علیه و آله وسلم دستور داده شده است که لازمه ی آن نیز باور داشتن توحید، نبوت و معاد است:

1- آل عمران، 20.
2- حج، 67: «لِکُلِّ اُمَّهٍ جَعَلْنا مَنْسَکا... وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ اِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقیم».
3- خطاب به اهل کتاب: آل عمران، 64، 70 و 98؛ نساء 4، 47 و 17؛ مائده، 15 و 77؛ خطاب به یهودیان: جمعه، 6.

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب هایی که پیش تر نازل گردیده است، بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت، به گمراهی دور و درازی دچار شده است.(1)

ب _ گرفتن میثاق از پیامبران در پیروی از اسلام

دلیل قرآنی دیگر بر رد پلورالیسم دینی این است که خداوند پیش از ظهور اسلام، از پیامبران و پیروان شان، پیمان گرفته بود که پس از اعلام موجودیت دین اسلام به رهبری محمد صلی الله علیه و آله وسلم، به دین او بگروند و در یاری او بکوشند. به گفته ی قرآن، چنان چه کسی چنین نکند، از فاسقان خواهد بود:

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از پیامبران (و پیروان آنان)، پیمان مؤکّد گرفت که هرگاه کتاب و حکمتی به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آن چه را با شماست، تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. سپس (خداوند) به آنان گفت: آیا به این موضوع، اقرار دارید و بر آن پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: آری، اقرار داریم. خداوند به آنان گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم. پس کسی که پس از این (پیمان محکم) روی گرداند، فاسق است. آیا آنان غیر از آیین خدا را می طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و همه ی کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم اند و همه به سوی او باز گردانده می شوند.(2)

ج _ فراخوان همگان به اسلام در سیره ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

دلیل دیگر بر فراخوان همگانی اسلام، این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در آغاز دعوت به اسلام، افزون بر دعوت مردم جزیره العرب، نامه هایی را به قدرت های بزرگ آن روزگار نوشت که از پیروان اهل کتاب بودند و

1- نساء، 136.
2- نامه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به کسری، پادشاه ایران: «به نام خداوند بخشاینده ی مهربان. از محمد، فرستاده ی خدا به کسری، بزرگ فارس. سلام بر کسی که پیرو هدایت باشد و خدا و رسول او را تصدیق کند و به لا اله الا الله وحده لا شریک و ان محمّدا عبده و رسوله گواهی بدهد. تو را به سوی خداوند فرا می خوانم. همانا من فرستاده ی خدا به سوی همه ی انسان ها هستم». نامه به مقوقس: «به نام خداوند بخشاینده ی مهربان. از محمد فرزند عبدالله به مقوقس، بزرگ قبط. سلام بر کسی که پیرو هدایت باشد. همانا من تو را به اسلام فرا می خوانم. اسلام آر تا سلامت بمانی». نامه به نجاشی: «... همانا من تو را به توحید و نفی شرک و پذیرش ولایت خدا فرا می خوانم. هم چنین از تو می خواهم از من پیروی کنی و به آ ییِن من ایمان آوری؛ زیرا من فرستاده ی خدا هستم». نامه به اسقف نجران: «به نام خدایِ ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمد، فرستاده ی خدا به اسقف نجران، دین اسلام را بپذیرید.» مکاتب الرسول، علی الاحمدی المیانجی، الجزء الثانی، صص 316، 320، 417، 455 و 489.

آنان را به دین مبین اسلام فرا خواند.(1)

پیامبر اسلام، سفیرانی را به ایران، روم، مصر و حبشه فرستاد و دعوت خود را جهانی ساخت. این نکته نشان می دهد که دین اسلام به مردم عربستان محدود نیست، بلکه به همه ی انسان ها تعلق دارد و همه باید به آن بگروند. به همین دلیل، پس از ظهور شریعت اسلام از شریعت های دیگر نباید پیروی کرد؛(2) زیرا همان خداوندی که ادیان پیشین را فرستاد، اسلام را فرستاده است. بر اساس دستور خداوند در قرآن و سیره ی پیامبر، زمان پیروی از شریعت های پیشین به پایان رسیده است؛ یعنی پلورالیسم دینی در برابر صراحت آخرین وحی الهی، بی معنا بوده و با آن ناسازگار است.

5 _ تحریف ادیان

اشاره

1- در این زمینه به نامه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به زید بن جهور؛ حاکم مسیحی می توان اشاره کرد که پیامبر بر نسخ ادیان پیشین و پایان یافتن زمان حقانیت آن ها تأکید می کند: «فَلْیُوضِعنَّ کُلّ دینٍ دانَ به النّاسُ اِلّا الإسْلام؛ مردم باید از هر دینی که بدان پای بند بودند دست بردارند جز آیین اسلام». مکاتیب الرسول، ج 2، صص 480 _ 482.
2- آل عمران، 81 _ 83.

آیات فراوانی در قرآن، بر تحریف (1) ادیان یهودیت و مسیحیت صحه می گذارند. اینک آن ها را برمی شماریم:

الف _ بی سوادی اهل کتاب و فراموشی کتاب خدا

در قرآن چنین آمده است:

و گروهی از اهل کتاب، عوامان و بی سوادانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت پندار و آرزو نمی دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته اند. پس وای بر آنان که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از سوی خداست تا آن را با بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنان از آن چه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آن چه از این راه به دست می آورند. (2)

اهل کتاب به جای این که دانش، دلیل و منطق را در مقابل حقانیت اسلام، پیشه کنند، با خیال و وهم به مبارزه با رسول اللّه پرداختند.

ب _ دروغ بستن یهود به خداوند

قرآن می فرماید:

در میان آنان (یهود) کسانی هستند که هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می گردانند که گمان کنید (آن چه را می خوانند) از کتاب است، در حالی که از کتاب نیست (و با صراحت) می گویند: آن از سوی خداست با این که از سوی خدا نیست و به خدا دروغ

1- در «دلالت قرآن بر وقوع تحریف لفظی و معنوی در کتاب مقدس»، اختلاف نظر وجود دارد و اندیشمندان در وجود تحریف معنوی در کتاب مقدس از دیدگاه قرآن هم نظر هستند. البته هر دو نظریه را به این صورت می توان جمع کرد: نظریه ای که مدعی دلالت قرآن بر تحریف لفظی کاهش، افزایش و جابه جایی کلمات کتاب مقدس است، به کتاب مقدس عصر رسالت و سده های پیشین آن دلالت دارد که همان دست نوشته های

جعلی و ناقص و ترجمه ها را دربرمی گیرد. مراد نظریه ی دوم که مدعی دلالت نداشتن قرآن بر تحریف و چه بسا ظهور برخی آیات بر تحریف نشدن است، اصلِ تورات و انجیل است که نسخه های اصلی آن در همان ابتدای مسیحیت ناپدید شده است. در نتیجه، هر دو نظریه در این نکته مشترک اند که کتاب مقدس کنونی به پیامبران شان منتسب نیست و غیر اصیل و غیر خالص و در یک کلام، تحریف شده اند.
2- بقره، 78 و 79.

می بندند، در حالی که می دانند (1)

نکته ی قابل توجه آن است که آنان با آگاهی کامل و از روی غرض ورزی، به کتاب الهی، نسبت دروغ می دهند و آن را تحریف می کنند. اگر چنین غرض ورزی در تحریف و دروغ بستن به آیات الهی در میان برخی یهودیان جریان داشته است، چگونه می توان به شریعت ایشان اعتماد کرد و آن را به عنوان دین رستگاری بخش پذیرفت؟!

ج _ افترا بستن اهل کتاب به خداوند

برخی اهل کتاب، آیات و احکامی به دلخواه خود می نوشتند و آن را بر مردم تحمیل می کردند. (2)

این کار مصداق برجسته ی تهمت بستن به خداوند است چنان که خداوند آشکارا با افترا زنندگان و غُلوّ کنندگان درباره ی مقام عیسی علیه السلام برخورد می کند و می فرماید:

ای اهل کتاب! در دین خود غلّو (و زیاده روی) نکنید ودرباره ی خدا جز حق نگویید. مسیح عیسی بن مریم علیه السلام تنها فرستاده ی خدا و کلمه (و مخلوق) اوست که او را به مریم القا کرد و روحی (شایسته) از سوی او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید: (خداوند) سه گانه است. (از این سخن) خودداری کنید؛ که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است. او منزه است که فرزندی داشته باشد، (بلکه) از آنِ اوست، آن چه در آسمان ها و در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن ها، خداوند کافی است. (3)

1- آل عمران، 78: «وَ اِنَّ مِنْهُمْ لَفَریقا... و یَقُولُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ».
2- بقره، 79؛ آل عمران، 78.
3- نساء، 171: «یا اَهْلَ الْکِتبِ لا تَغْلُواْ فِی دینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلی اللّهِ اِلاّ الْحَقَّ انما الْمَسیحُ... رَسُولُ اللّهِ... وَ لا تَقُولُوا ثَلثَهٌ...».

هم چنین خداوند درباره ی افترا زنندگان می فرماید:

چه کسی ستم کارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ بسته است، در حالی که به اسلام دعوت می شود؟ (1)

د _ اهل کتاب و کتمان حق

در قرآن آمده است:

گروهی از کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، حق را آگاهانه کتمان می کنند. (2)

هم چنین می فرماید:

کسانی که آن چه را خدا از کتاب نازل کرده است، کتمان می کنند،... خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و آنان را پاکیزه نمی کند و برای آنان، عذاب دردناکی است. (3)

و باز می فرماید:

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا از کسانی که کتاب (آسمانی) به آن ها داده شده است، پیمان گرفت که حتما آن را برای مردم آشکار سازید و پنهان نکنید، ولی آنان، آن را پشت سر افکندند. (4)

ره _ درهم آمیختن حق و باطل

خداوند فرموده است:

ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می آمیزید و) مشتبه می کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را پوشیده می دارید، در حالی که می دانید؟! و گروهی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آن چه بر مؤمنان نازل شده است، در آغازِ روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید! (5)

1- صف، 7: «وَ مَنْ اَظْلَمُ و مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى اِلَى الْاِسْلامِ».
2- بقره، 146: «وَ اِنَّ فَريقا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ».
3- بقره، 174: «اِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ مَآ اَنْزَلَ اللّهُ مِنَ الْكِتبِ...».
4- آل عمران، 187.
5- آل عمران، 71 _ 72: «يا اَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالبطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ انتم تَعْلَمُونَ...».

و _ یهودیان و تحریف

در قرآن آمده است:

گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می دهند تا دست آویزی برای تکذیب تو بیابند. جاسوسان، گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده اند. آنان سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می کنند. (1)

ز _ مسیحیان و تحریف

خداوند می فرماید:

به خاطر پیمان شکنی، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و دل های آنان را سخت و سنگین کردیم. سخنان (خدا) را از موردش تحریف می کنند و بخشی از آن چه را به آنان گوشزد شده بود، فراموش کردند... و از کسانی که ادعای نصرانیّت داشتند (نیز) پیمان گرفتیم، ولی آنان بخش مهمّی را از آن چه به آنان تذکّر داده شده بود، فراموش کردند. (2)

هم چنین در جای دیگر فرموده است:

آیا انتظار دارید به (آیین شما) ایمان بیاورند، با این که گروهی از آنان، سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و آگاهی داشتند؟! (3)

ح _ تحریف اهل کتاب و بیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

خداوند با ظرافت می فرماید:

ای اهل کتاب! پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید، بیان می کند (و روشن می سازد) به سوی شما آمد. (4)

خداوند، یکی از وظیفه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را تبیین مسایلی

1- مائده، 41: «مِنَ الَّذِینَ هادُوا سَمّاعُونَ لِلْکَذِبَ سَمّاعُونَ لِقَوْمٍ ءاخَرینَ لَمْ یَأْتُوکَ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ».
2- مائده، 13 _ 14: «... یُحَرَّفونَ الکِلمَ عَن مَواضِعِه وَ نَسُوا حَظًّا ممّا ذُکِّرُوا بِهِ...».
3- بقره، 75: «.. فَریقٌ مِنْهُمْ یَسْمَعُونَ کَلامَ اللّهِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهَ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ».
4- مائده، 15: «یا اَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثیرا مِمّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ».

می داند که اهل کتاب پنهان می کردند؛ زیرا اصولاً خداوند، کتاب _ قرآن _ و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را فرستاد تا اختلاف موجود میان شریعت های گذشته را حل کند:

بر تو (ای پیامبر) کتاب را فرو فرستاده ایم برای این که آن چه را آنان درباره ی آن اختلاف کردند، بیان و روشن کنی. (1)

نتیجه

بنابراین ما امروز حتّی پیام های پیامبران بزرگ را به صورت دست نخورده در دسترس نداریم و دلیل اختلاف و تعارض آموزه های اسلام با برخی آموزه های شریعت های دیگر، نه در تفاوت تجلّی خدا بر سه پیامبر است، بلکه به تحریف هایی برمی گردد که پیروان آن شریعت ها در کتاب های اصلی و مرجع شریعت خود پدید آوردند. چون خداوند، قرآن را مرجع حل اختلاف معرفی می کند، باید این اختلاف میان ادیان بزرگ را به قرآن عرضه کنیم تا آن چه قرآن بفرماید برایمان حجّت باشد، نه این که چون نمی توانیم این اختلافات را حل کنیم، به حقانیت همه ی ادیان، فتوا دهیم و همه را اهل رستگاری بدانیم.

این در حالی است که برخی تاریخ پژوهان در اصل انتساب تورات و انجیل فعلی به موسی و عیسی علیهماالسلام تردید و تشکیک کرده اند و بر دست نویس بودن بیشتر بخش های کتاب مقدس، صحه گذارده اند. واقعا چگونه می توان با وجود تناقض ها و نسبت های ناروا به رسولان الهی در

1- نحل، 64: «وَ ما اَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ، اِلّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الّذی اخْتَلَفُوا فیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ».

کتاب مقدس مانند: کُشتی گرفتن حضرت یعقوب با خداوند (1)، شرب خمر و شراب سازی عیسی مسیح علیه السلام، کردار غیر اخلاقی نسبت داده شده به برخی پیامبران، شراب خوردن و عریان شدن نوح (2)، حامله شدن دختران لوط (العیاذ باللّه) از پدر (3) و...، تورات کنونی را در شمار کتاب های الهی دانست؟!

بدین سان با توجه به نبود تورات و انجیل واقعی یا تحریف آن ها، عقل به پیروی از آیین ناب اسلام، حکم می کند و از پیروان ادیان دیگر می خواهد دست کم از باب ضرورت، در برابر آستان کتاب ناب و آسمانی قرآن مجید تسلیم شوند و به آن ایمان آورند تا به رستگاری برسند.

6 _ مصون ماندن قرآن از تحریف

6 _ مصون ماندن قرآن از تحریف

از نظر قرآن درباره ی ادیان پیشین و کتاب های ایشان نتیجه گرفتیم که کتاب آن ها تحریف شده و زمان حقانیت آن ها با ظهور اسلام به سر آمده است. پس تنها راه رستگاری، اسلام و تنها کتاب قابل پیروی، قرآن است.

با این حال، شاید این سخن مطرح شود که: «همان گونه که کتاب های ادیان پیشین دست خوش تحریف شدند، ممکن است قرآن نیز چنین سرنوشتی پیدا کرده باشد یا در آینده بدان دچار شود».

بیشتر پژوهش های تاریخی و اسلامی، وجودِ تحریف در قرآن را منتفی دانسته اند. دلیل برجسته و مهمی که قرآن بر تحریف نشدن خود می آورد،

1- عهد عتیق تورات، سفر پیدایش، باب 32.
2- عهد عتیق تورات، سفر پیدایش، باب 9.
3- عهد عتیق تورات، سفر پیدایش، باب 19، آیه های 31 _ 38.

این است:

اِنّا نَحْنُ نَزَّلنا الذِّکر وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُون.(1)

همانا ما قرآن را فرستاده ایم و از آن پاسداری می کنیم.

ذلِکَ الْکِتبُ لاَ رَیْبَ فِیهِ(2)

کتابی که از هرگونه شک و تردید در امان است.

بنابراین، خداوند متعال، قرآن را در زمان های گوناگون از هرگونه دستبرد و تحریف و نابودی حفظ می کند. در حالی که این گونه پاسداری درباره ی کتاب های ادیان پیشین، اعمال نشده است و همه ی آن ها دست خوش تغییر گشته اند.

از سوی دیگر، سرّ فناناپذیری، جاودانگی و طراوت قرآن این است که با فطرت و عقل ناب، هم آهنگ و هم سو است. آدمی از دو فطرت برخوردار است: فطرت دل و فطرت عقل. این هردو فطرت، اصولی ثابت و عناصری تغییرناپذیر دارند و چون قرآن، محتوا و پیامی هم آهنگ با فطرت عقل و فطرت دل دارد، جاودانه و فناناپذیر است. پس سرّ جاودانگی قرآن، هم آهنگی آن با فطرت انسان هاست، نه چند لایه و تو در تو بودن، آن گونه که پلورالیست ها ادعا می کنند.

7 _ جاده ی مستقیم الهی

7 _ جاده ی مستقیم الهی

گفتیم که قرآن، شریعت ها و مناسک افراد را متنوع و متعدد می داند، ولی نکته این جاست که قرآن در میان همه ی این مناسک متعدّد تنها شریعت

1- حجر، 9.
2- بقره، 2.

اسلامی را راهِ مستقیم به سوی حق تعالی معرفی می کند:

(ای پیامبر! به مردم) بگو: پروردگارم، مرا به راه راست هدایت کرده (است).(1) به یقین، تو آنان را به راه راست دعوت می کنی.(2) (ای پیامبر!) همانا تو از رسولان هستی و بر راهی راست (قرار داری).(3) (راه راست)، راه کسانی است که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه گمراهان.(4) (ای پیامبر!) آن چه را بر تو وحی شده است، محکم بگیر؛ زیرا تو بر صراط مستقیم هستی.(5)

آن گاه خداوند، راه راست و جاده ی مستقیم را پیروزمند و شکست ناپذیر معرفی می کند:

(خداوند) نعمتش را بر تو تمام گرداند و به راه راست هدایت فرماید و پیروزی شکست ناپذیر نصیب تو کند.(6)

هنگامی که خداوند متعال از اسلام و راه پیامبرش به عنوان راه راست سخن گفت و بر طریق آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، مهر تأیید زد، ایشان، همه ی جهانیان را به سوی راه راست خویش که همان جاده ی الهی است، فرا خواند.

این راه مستقیم من است. از آن پیروی کنید نه از راه های پراکنده (و انحرافی)؛ زیرا شما را از مسیر حق، دور می سازد. این چیزی است که خداوند، شما را به آن سفارش می کند.(7)

1- انعام، 161: «قُلْ اِنَّنی هَدَانی رَبِّی إلَی صِراطٍ مستقیم».
2- مؤمنون، 73: «وَ اِنَّکَ لتَدعُوهُمْ إلَی صِراطٍ مُسْتَقِیم».
3- یس، 3 و 4: «اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم».
4- فاتحه، 7: «صِراط الّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضّالِینَ».
5- زخرف، 43: «... اِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم».
6- فتح، 2 و 3: «یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ و یَهْدیکَ صِراطا مُسْتَقیما و یَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْرا عَزیزا».

7- انعام، 153: «وَ اَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیما فَاتَبعُوهُ ولاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّق بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ ذَلِکُم وَصّاکُمْ بِهِ».

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جمع اصحاب، خط راستی کشید و خط های انحرافی و فرعی دیگری در کنار خط بزرگ ترسیم کرد. آن گاه پرسید: «این چه نقشه ای است؟» عرض کردند: «خداوند و پیامبرش بهتر می دانند» فرمود:

آن راهی که من آوردم، این خط بزرگ (و مستقیم) است. راه هایی که در دو طرف رسم کرده ام، راه های دیگران است.(1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تبیین جاده ی مستقیم الهی (که از آن به راحتی می توان نقد تفکر پلورالیسم را برداشت کرد) می فرماید:

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی انسان ها به سُرعت به سوی حق پیش می روند و اهل نجاتند و بعضی دیگر به کُندی می روند و امیدوارند. دیگری که کوتاهی می کند، در آتش جهنّم گرفتار است. چپ و راست، گمراهی و راه میانه، جاده ی مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوّت، به آن سفارش می کند و گذرگاه سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو است.(2)

8 _ پیروزی اسلام بر ادیان دیگر

8 _ پیروزی اسلام بر ادیان دیگر

خداوند تبارک و تعالی دست کم سه بار در قرآن، پیروزی اسلام بر دیگر ادیان را وعده داده است. آیه ی چیرگی اسلام بر دیگر ادیان با یک عبارت در سه سوره ی گوناگون مطرح شده است که به غلبه ی اندیشه ی اسلامی بر همه ی اندیشه های دینی بشارت می دهد:

هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّین کُلِّهِ(3).

1- التفسیر الکبیر، فخر رازی؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ج 14، ص 4، الکشاف، زمخشری؛ لبنان بیروت، دار المعرفه، ج 2، ص 49.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 16،: «... اَلْیَمینُ وَ الشِمالُ مَضَلّهٌ وَ الطّریقُ الْوُسْطی هِیَ الْجادَّهُ...».
3- این آیه در سه سوره ی توبه، صف و فتح با یک عبارت و درون مایه تکرار شده است. با این فرق که در پایانِ آیه ی 33 سوره ی توبه و آیه ی 9 سوره صف آمده است: «..وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛ هرچند مشرکان را خوش نیاید»، ولی در آیه ی 28 سوره ی فتح با پایانی متفاوت تر آمده است: «... وَ کَفی بِاللّهِ شَهیدا؛ و کافی است که خدا گواهِ این موضوع باشد».

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه ی آیین ها چیره گرداند.

خداوند با بشارت دادن به چیرگی اسلام بر همه ی سنّت های دینی دیگر، بر اندیشه ی پیروی از آن ها خط بطلان می کشد؛ زیرا اگر پیروی از آن ها مورد نظر خداوند بود، هیچ گاه یک دین خاص را بر دیگر ادیان برتری نمی داد.

درباره ی دلالت این عبارت بر نتیجه گیری یاد شده باید گفت:

یک _ لام ابتدای «لِیُظْهِرَهُ» به اصطلاح «لام غایت» است و از پیروزی اسلام به معنای عام و قرآنی کلمه بر همه ی آیین ها حکایت می کند.

دو _ چیرگی اسلام بر همه ی ادیان از «الف و لام» جنس موجود در واژه ی «الدین» استفاده می شود، به ویژه آن که با لفظ «کلّه» آمده است که بیشتر بر عموم و همه شمول بودن آن تاکید می کند.

سه _ معنای چیرگی، «ظاهرترین معنای متبادر به ذهن از لیظهره» است و بنای عقلا در تفسیر سخن گوینده، ظاهر آن است مگر آن که قرینه ای بر خلاف آن موجود باشد.

چهار _ معنای «لیظهره»، چیرگی و پیروزی است و ضمیر «ه» به «دین» بر می گردد. اگر ضمیر را به «رسوله» برگردانیم و از «لیظهره»، علم و آگاهی را برداشت کنیم، باید این گونه بگوییم: «خداوند، پیامبرش را با دین حق فرستاد و او را بر همه ی ادیان، آگاه خواهد گرداند، هر چند مشرکان آن را

نپسندند». این تفسیر، چند مشکل پیش می آورد:

الف _ آغاز و پایان آیه با هم تناسب نخواهد داشت.

ب _ علم و آگاهی پیامبر درباره ی ادیان دیگر، برای کافران و مشرکان، چه زیانی دارد که آنان ناراحت شوند و نپسندند. پس باید از «لیظهره»، معنای چیرگی را برداشت کرد تا معنای آیه درست باشد؛ زیرا مشرکان از شکست مکتب خود، در هراس خواهند بود و نخواهند پذیرفت.

ج _ اگر ضمیر به «رسول» برگردد، باز می توانیم معنای چیرگی و پیروزی را برداشت کنیم: «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه ی (پیروان) آیین ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند و نپسندند».(1)

پنج _ با توجه به آیه ی مورد نظر، چیرگی و پیروزی از آن اسلام است و اسلام بر همه ی ادیان و مکتب ها پیروز می گردد. تعبیر آیه به این که «ادیان توحیدی بر شرک پیروز می شوند»، درست نیست؛ زیرا با ظاهر و صراحت آیه منافات دارد. خداوند در این آیه، به پیروزی دینی بشارت می دهد که رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر آن دین است.

شش _ آیات دیگری نیز بر پیروزی دین اسلام بر ادیان دیگر دلالت دارند و این آیه را تأیید می کنند، مانند این آیه:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که خلافت روی زمین را به

1- زمخشری نیز همین معنا را اراده کرده است. الکشاف، ج 2، ص 149: «لیظهر الرسول علیه السلام علیاهل الأدیان کلهم أو لیظهر دین الحق علی کل دین»؛ قرآن و پلورالیسم، ص 77.

پیشینیانِ شان، بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترس شان را به امنیّت و آرامش بَدَل خواهد کرد.(1)

در این آیه به جای واژه ی «لیظهر» از عبارت «لیمکنّ لهم دینهم» استفاده شده است که دلالت آن بر چیرگی و پیروزی، بیشتر و بهتر است. افزون بر آن، خداوند به اهل ایمان (مؤمن) از مسلمانان بشارت می دهد که دوران خوف و ترس نیز به پایان خواهد رسید. خداوند در آیات دیگر نیز به دین داران، پیروزی نهایی را نوید می دهد و می فرماید که سرانجام، بندگان مؤمن و صالح خود را بر زمین حاکم خواهد کرد:

ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.(2)

یا این که:

در «زبور» پس از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.(3)

این گفتار با باورهای تشیّع کاملاً سازگار است؛ زیرا به باور شیعه، حضرت حجّت عج الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد و حکومت واجب جهانی اسلام را بنیاد خواهد نهاد. هرچند ظهور منجی به شریعت اسلام و مذهب تشیع، منحصر نیست و همه ی فرقه ها به گونه ای ظهور منجی را بشارت داده اند، ولی این آیات به ویژه آیه ی نخست بر سرآمد بودن اسلام و چیرگی آن بر

1- نور، 55: «وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ ءامَنُواْ مِنْکُمْ وَ عَمِلُواْ الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِنَّنَّ لَهُمْ دِینَهُمْ الّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا».
2- قصص، 5: «وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ».
3- انبیاء، 105: «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ اَلْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّلِحُونَ».

ادیان دیگر دلالت دارد. برخی مفسران، آیات متأخر را به ظهور حضرت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف تفسیر می کنند.

هفت _ روایات بر برتری و چیرگی اسلام بر دیگر ادیان دلالت دارند.

خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

حق و سزاوار است که دین تو را بر همه ی ادیان پیروز گردانم تا در شرق و غرب جز دینِ تو، دینی باقی نماند یا این که به پیروان دین تو جزیه دهند! (1)

در نامه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به حاکم مسیحی یمامه آمده است:

وَاعْلَم اَنَّ دِینی سَیَظْهِرُ اِلی مُنْتَهَی الخُف وَالْحاضِر.

آگاه باش که دین من تا منتهای زیرپای شتران و اسبان (کنایه از چیرگی نهایی) چیره و ظاهر خواهد شد.(2)

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند به پیروان این دین وعده داده است که اسلام را سربلند و ناتوانی مسلمانان را جبران کند. خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد و آن گاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند، از آنان پشتیبانی کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی میرد.(3) پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود. اسلام، دین خداست که آن را پیروز ساخت و سپاه اوست که آن را آماده کرد و یاری فرمود و رسید تا آن جا که باید

1- بحارالانوار، ج 10، ص 46 و ج 16، ص 347: «حَقٌ عَلَیَّ اَنْ أظْهِرَ دینَکَ عَلَی الاَدْیانِ، حَتّی لا یَبْعی فی شَرْقِ الاَرْضِ وَ غَرْبِها دینٌ اِلاّ دینَکَ اَوْ یُؤَدِّی إلَی اَهْلِ دینِکَ الْجَزْیَه».
2- مکاتیب الرسول، ج 1، ص 136.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 134: «وَ قَدْ توكّلَ اللّهُ لِاَهْلِ هَذا الدِّينِ بِإعْزَازِ الْحَوْزَهِ وَ سَتْرِ الْعَوْرَهِ وَ الَّذى نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لا يَنْتَصِرُونَ وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لا يَمْتَنِعُونَ، حَىٌّ لا يَمُوتُ».

برسد و هر جا که لازم بود، طلوع کرد. ما به وعده ی پروردگار خود امیدواریم که او به وعده ی خود وفا می کند و سپاه خود را یاری خواهد کرد.(1)

9 _ پلورالیسم؛ راهی به سوی دین بشری

خطای هیک آن است که دین را بیش از اندازه ی واقعی، ساخته و پرداخته ی انسان می داند و آن را پدیده ای بشری فرض می کند. هرچند هیک، آرای دورکهایم، مارکس و فروید در زمینه ی تعیین دین به وسیله ی اجتماع، اقتصاد یا عوامل روانی را مردود می شمارد، ولی اعتقاد دارد که دین، واکنشی حقیقی نسبت به حقیقت است، که صورت آن را انسان تعیین می کند، نه خدا. بنابراین، نقص اساسی پلورالیسم دینی هیک این است که دین را واکنش انسانیِ صرف نسبت به خدا یا حقیقت نهایی تعبیر می کند.

این در حالی است که از زمان آدم ابوالبشر علیه السلام تاکنون(2) تنها یک دین همگانی و سرتاسری الهی به نام اسلام وجود داشته است. اسلام به معنای تسلیم در برابر ذات پاک الهی بوده و برای کسانی است که در برابر حقایقِ جهان، گوش شنوا و دیده ی بینا دارند.(3) به همین دلیل، قرآن کریم در بحث تاریخی ادیان بشری _ اعم از الهی و غیر الهی _ کافران را ستم کار و فاسق می خواند؛ زیرا بزرگ ترین فسق و گناه یک فرد و در نتیجه ستم کاری وی

1- نهج البلاغه، 146: «اِنَّ هَذَا الأَمْرَ لَمْ یَکُنْ نَصْرُهُ... وَ هُوَ دِینُ اللّهِ الّذی أظهَرَهُ... وَ اللّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ وَ ناصِرٌ جُنْدَهُ».
2- شورا، 13: «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح سفارش کرده بود و آن چه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».
3- انعام، 36: «تنها کسانی دعوت تو را می پذیرند که گوش شنوا دارند، ولی مردگان (و آنان که روح انسانی را از دست داده اند، ایمان نمی آورند

و) خدا، آنان را (در قیامت) بر می انگیزد، سپس به سوی او باز گردانده می شوند».

آن خواهد بود که خود را از نعمت دین خدا محروم کند. در حقیقت، ستمی بالاتر از این نیست که آفریده ای، خود را از نعمت دین آفریدگار محروم سازد.

10 _ پلورالیسم و الهیات عقلانی _ وحیانی

اشاره

10 _ پلورالیسم و الهیات عقلانی _ وحیانی

شرک را نمی توان با توحید سازگار دانست؛ زیرا شرک و توحید دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند. توحید بر بت شکنی(1) و شرک بر بت سازی تأکید دارد. یا باید کارکرد ابراهیم علیه السلام در شکستن بت ها درست باشد یا عملکرد نمرود در ساختن و هواداری از بت ها. اندیشه ی الهیات عقلانی، جمع این دو اندیشه ی متناقض را در مکتب پلورالیسم که مدعی روشن گری است، نمی پذیرد.

پلورالیسم به دلیل ادعای تکثرگرایی خویش می کوشد هر دو رویکرد توحیدی و شرک آلود را بپذیرد، در حالی که این دو قابل جمع نیستند. افزون بر آن، الهیات وحیانی، غایت نهایی (که پلورالیسم آن را در دین اصل می داند) شرک را نفی می کند؛ زیرا الهیات وحیانی _ قرآنی بر خدای واحد، خلقت واحد، وحدت رسولان الهی (با وجود اختلافِ مراتبِ رسولان)، امت واحد، وحدت کتاب های آسمانی و پیامبران الهی بنا شده است.

ویژگی الهیاتِ وحیانی _ قرآنی

1 _ خدای واحد

در قرآن آمده است:

خدای شما، خدای واحدی است که هیچ خدایی جز او بخشنده ی مهربان نیست.(2)

1- iconoclastic.
2- نک: آل عمران، 103؛ نساء 164.

2 _ آفرینش واحد

خداوند همه ی فرزندان آدم علیه السلام را نسل واحد می داند و خمیرمایه ی فطرت و آفرینش آنان را یکسان می شمارد. درگیری و اختلاف های نژادی و مذهبی انسان ها نیز در نادانی و بی خردی آنان ریشه دارد، خداوند می فرماید:

او خدایی است که همه ی شما را از یک فرد آفرید.(1)

3 _ یگانه نگری رسولان الهی

خداوند می فرماید:

پیامبر به آن چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و همه ی مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و می گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی گذاریم (و به همه ی آنان ایمان داریم)(2).

رسولان الهی اختلاف بنیادین ندارند، بلکه اختلاف مراتب و درجه میان آنان وجود دارد:

بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با برخی از آنان، سخن می گفت و به بعضی، درجاتی برتر عطا کرد.(3)

4 _ امّت واحد

در قرآن آمده است:

این (پیامبران بزرگ و پیروان شان) همه اُمّت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم. پس مرا پرستش کنید.(4)

موحدان پیرو پیامبران نیز به تبع آنان، امت واحده ی موحدان را تشکیل

1- نک: اعلی، 18 و 19؛ توبه، 111؛ شعراء، 196.
2- انبیاء، 92: «اِنَّ هَذهِ اُمَّتُکُمْ اُمَةً واحِدةً وَ أَنا رَبَّکُمْ فَاعْبُدونِ». نک: مومنون، 52.
3- بقره، 285: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَآ اُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ ءَامَنَ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ و کُتُبِهِ و رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُّسُلِهِ».
4- بقره، 253: «تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ».

می دهند.

5 _ هم آهنگی کتاب های آسمانی

همان گونه که پیامبران الهی با هم اختلافی نداشته اند، میان کتاب های آسمانی نیز اختلافی نبوده است، بلکه آن ها تصدیق گر و تأیید کننده ی یکدیگر بوده اند.(1)

6 _ پیامبران الهی؛ بنیان گذاران توحید کلمه

خداوند همه ی مؤمنان را به رعایت تقوای الهی و چنگ زدن به حبل متین الهی _ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن _ فرا می خواند و به آنان یادآوری می کند که خداوند به لطف خویش و به یُمن ظهور پیامبران الهی، پراکندگی شان را به وحدت بدل ساخت. پس آنان باید شیوه ی برادری واقعیِ زمان ظهور پیامبران الهی را سرلوحه ی زندگی شان قرار دهند.(2)

پلورالیسم دینی رفتاری

اشاره

پلورالیسم دینی رفتاری

اکنون با نگاه درون دینی به نقد و ارزیابی پلورالیسم دینی رفتاری می پردازیم.

به باور پلورالیسم، جنگ ها و درگیری های پیروان ادیان و فرقه های گوناگون به تولد و رشد پلورالیسم دینی در جهان انجامیده است. بنابراین، برخی پلورالیست ها مانند هیک بر این پندارند که مدارا نکردن و نداشتن زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر لازمه ی انحصارگرایی دینی است. به گفته ی آنان، پیروی از آموزه های انحصاریِ یک دینِ خاص بدون توجه

1- اعراف، 189: «هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَهٍ».
2- بقره، 163: «وَ اِلهُکُم اِلهٌ واحِدٌ، لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الرَّحمنُ الرَّحیم». نک: عنکبوت، 46؛ انبیاء، 92؛ مؤمنون، 52.

به حقانیت ادیان دیگر، فضای مسالمت آمیز زندگی اجتماعی انسان را بر هم می زند. البته باید دانست با مراجعه به کتاب و سنت اسلامی، بطلان این توهّم آشکار می شود. هرچند اسلام، خود را حق و تنها راه رستگاری می شمارد؛ ولی سفارش های گوناگون مبنی بر مدارا و هم زیستی و بهزیستی با پیروان ادیان دیگر، در آن موج می زند. به دیگر سخن، اگر دغدغه ی پلورالیست ها، حق انتخاب دین، گفت گوی منطقی، تساهل و تسامح (مدارا) و هم زیستی مسالمت آمیز است، قرآن بسی بهتر و بیشتر بدان پرداخته است. در این جا به برخی آیات قرآن در این زمینه می پردازیم.

1 _ حق انتخاب دین و دین داری در اسلام

اشاره

1 _ حق انتخاب دین و دین داری در اسلام

دین خواهی و دین داری، امری فطری و درونی است. از این رو، مردم باید در کمال آزادی و آزادگی، دین خود را انتخاب کنند. به نظر اسلام، چون پذیرش دین، نشانه ی رشد و پختگی عقلی است، هرگز نباید آن را بر کسی دیکته کرد. در گذشته، در جامعه های یهودی و مسیحی و امروزه افزون بر آن دو، در بعضی جامعه های دینی دیگر مانند: اسلام، هندوییسم و...، کوشش هایی برای تحمیل اعتقاد دینی به چشم می خورد که بسیار ناصواب بوده و از منطقِ خرد و اسلام و قرآن به دور است. خداوند درباره ی این موضوع به موارد زیر اشاره می فرماید:

الف _ هر کسی دینی دارد

وقتی نتوان دین و آیین خاصی را بر کسی تحمیل کرد، گونه گونی آیین ها و باورهای دینی پدید می آید. در این صورت، صاحبان ادیان گوناگون با

وجود تفاوت داشتن دین و مناسک شان می توانند با حفظ حقوق و احترام به باورهای یکدیگر در کنار هم زندگی کنند:

هر طایفه ای، قبله ای دارد که خداوند، آن را تعیین کرده است. (بنابراین، درباره ی قبله، زیاد گفت گو نکنید و به جای آن) در نیکی ها بر یکدیگر پیشی جویید.(1)

یا:

ما برای هر کدام از شما، آیین و راه روشنی قرار دادیم. اگر خدا می خواست، همه شما را اُمّت واحدی قرار می داد، ولی خدا می خواهد شما را در آن چه به شما بخشیده است، بیازماید.(2)

ب _ گونه گونی مناسک

افزون بر تعدد شریعت ها، مناسک دینی نیز متکثر و متنوع است.(3) بنابراین، ادب مسلمانی حکم می کند که به انتقاد بی مورد از آداب و مناسک دیگران نپردازیم.

ج _ انتخاب دین داری

انتخاب دین داری، امری اختیاری است و هیچ کس را به پذیرش دین نمی توان مجبور کرد. به همین دلیل، پیامبران الهی با ویژگی بشیر و نذیر و آورنده ی بلاغ توصیف شده اند:

انا هدیناه السبیل، اما شاکرا و اما کفورا.(4)

د _ اختیار در پذیرش اسلام

1- بقره، 148: «وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ هُوَ مُوَلِّیهَا فَاسْتَبْقُواْ الْخَیْرَاتِ».

2- مائده، 48: «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجا وَلَوْ شَآءَ اللّهُ لَجَعَلَکُمْ اُمَةً وَاحِدَةً وَ لکِنْ لِیَبْلُوَکُمْ فی مَآ ءَاتَئکُمْ...».
3- تمدن اسلام و غرب، گوستاولوبون، برگردان: سیدهاشم حسینی، ج 1، صص 141 _ 146. گوستاولوبون در جای دیگر از کتاب خود می نویسد: «ما وقتی که فتوحات مسلمانان اول را به دقت ملاحظه و اسباب و علل کام یابی آن ها را بررسی می کنیم، می بینیم که آنان در خصوص اشاعه مذهب از شمشیر کار نگرفته اند؛ زیرا آنان اقوام مغلوبه را در قبول مذهب همیشه آزادی می دادند». برگردان: فخر داعی گیلانی، بنگاه علمی، 1334، چ 4، صص 147 _ 148.
4- بقره، 29: «لآ اِکْراهَ فِی الدِّینِ».

نظریه ی الزام و اکراه در انتخاب یک دین خاص، یکی از عوامل بر هم زننده ی زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان گوناگون است. این نظریه، زندگی اجتماعی پیروان سنّت های گوناگون و حتی اصل زندگی فردی آنان را به نابودی می کشاند. تاریخ، نمونه های فراوانی از این رفتارها را به یاد دارد. یکی از اندیشمندان مغرب زمین در این باره می گوید:

هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه ی دوم) بیت المقدس را فتح کردند، هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی برعکس هنگامی که نصرانیان این شهر را گرفتند، مسلمانان را با کمال بی رحمی قتل عام کردند. یهودیان نیز وقتی به آن جا آمدند، بی باکانه همه را سوزاندند.(1)

هرچند آیین مقدس اسلام، فرقه های گوناگون را به سوی خود فرا می خواند و ترک اسلام را از روی عناد و انکار مایه ی عذاب دیدن در قیامت می داند، ولی حساب دنیا و آخرت مردم را از هم جدا می کند و هیچ گاه مردم را در انتخاب اسلام مجبور نمی سازد. خداوند فرموده است:

در پذیرش دین اسلام، اکراه و اجباری نیست.(2)

در شأن نزول این آیه گفته اند که گروهی از فرزندان مسیحیان تازه مسلمان شده از پذیرش اسلام خودداری کردند. پدران شان پس از ناامید شدن اسلام آوردن فرزندانِ مسیحی خود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شکایت بردند

1- انسان، 3.
2- حج، 67: «لِکُلِّ اُمَّهٍ جَعَلْنا مَنْسَکاهُمْ ناسِکُوهُ؛ برای هر امتی، عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را در پیشگاه خدا انجام دهند».

تا آن حضرت با الزام و اجبار حکومتی، آنان را به پذیرش اسلام وادار سازد. در این هنگام، آیه ی یاد شده برای نفی اجباری بودن اسلام نازل شد.

2 _ در اسلام، ابلاغ است نه اجبار

غایت اصلی آفرینش، هدایت مردم به صراط مستقیم است. این هدایت، اجباری نیست و هر کس آزاد و مختار است در این دنیا، یکی از دو راه کفر و ایمان را برگزیند. خداوند با صراحت چنین فرموده است:

و اگر [از پذیرش اسلام] سرپیچی کنند، (نگران مباش؛ زیرا) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است.(1)

ما به آن چه آنان می گویند، آگاه تریم و تو مأمور به اجبارشان (به ایمان) نیستی. پس به وسیله ی آن، به کسانی که از عذاب من می ترسند، تذکر بده. (وظیفه ی تو همین است).(2)

پس تذکر بده؛ چون تو تنها تذکّر دهنده ای. تو سلطه گر بر آنان نیستی که (به ایمان آوردن) مجبورشان کنی.(3)

3 _ مهلت دادن خداوند به مخالفان

در قرآن آمده است:

آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم _ و به هر کسی اراده کنیم _ می دهیم. سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می سوزد، در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است. آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن کوشش کند _ در حالی که ایمان داشته باشد _ تلاش او (از سوی خدا)

پاداش داده خواهد شد. هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره می دهیم

1- آل عمران، 20: «... وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ...».
2- ق، 45: «نَحْنُ أعْلَمُ بِما یَقُولُونَ وَ ما أنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّارِ فَذَکِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَنْ یَخافُ وَعِیدِ».
3- غاشیه، 21 _ 22: «فَذَکِّرْ إِنَّما اَنْتَ مُذَکِّرٌ. لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیطرٍ».

و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نمی شود.(1)

این سخنان با اراده ی الهی منافات ندارد؛ زیرا اگر او بخواهد، همه ی امت ها، واحد و یکسان خواهند بود،(2) ولی او چنین نمی خواهد. خداوند، اختیار و آزادی در انتخاب دین و هدایت را ملاک می داند تا فرد از این آزمایش و انتخاب، سربلند بیرون آید و به پاداش الهی برسد.

4 _ سفارش اسلام به گفت وگوی ادیان

4 _ سفارش اسلام به گفت وگوی ادیان

گفت گو میان ادیان و تمدن ها یکی از خاستگاه های تفاهم، تسامح و هم زیستی گروه ها و مکتب های گوناگون در جامعه و جهان است. جایگاه گفت گو در قرآن به قدری اهمیت دارد که کاربرد واژه ی گفت و گو (قول و مشتقات آن) پس از لفظ جلاله ی «اللّه» در رتبه ی اول قرار گرفته است.

خداوند در قرآن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خواهد تبلیغ و معرفی دین خود را در رویارویی با مخالفان و مسلمانان بر پایه ی اصل گفت و گو، منطق، حکمت و جدال أحسن قرار دهد. مفسران، «جدال احسن» را به گفت گو بر اساس رفاقت و نرمی و دوری از خشن گویی و طعن و اهانت، تفسیر می کنند:(3)

آنان را با حکمت و موعظه به راه خدای خودت فرا بخوان و با آنان با نیکوترین روش مجادله کن.(4)

با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید(5).

1- اسراء، 20.
2- مائده، 48.
3- المیزان، محمدحسین، طباطبایی، ج 16، صص 137 _ 138.
4- نحل، 125: «اُدْعُ إلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الحسنهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَن».

5- عنکبوت، 46: «وَ لا تُجادِلَوا أهْلَ الْکِتابِ اِلاّ بِالّتی هِیَ أحْسَنُ».

5 _ رفتار مسالمت آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر

اشاره

5 _ رفتار مسالمت آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر

مقوله ی دین و دین باوری چیزی نیست که آن را با سرنیزه بتوان بر مردم تحمیل کرد. تنها راه کار نتیجه بخش، برخوردِ اَحسن، منطقی و دینی است؛ زیرا ادیان تحریف شده و ساختگی و حتّی اندیشه های منحرف همواره بوده و هستند. از روزگار بسیار قدیم که ابنای بشر به شی ءپرستی، جان پرستی (آنیمیسم)، فتیش پرستی و توتم پرستی می پرداختند تا همه ی ادیان قدیم تاریخ، فیلسوفان و بزرگان دینی، پیامبران غیر الهی مانند: بودا، کنفوسیوس و مهاویرا و نیز پیامبران الهی همگی زیر لوای واحد دین و پرستش دینی گرد می آیند.

در جهان کنونی، برقراری ارتباط مناسب و اصولی میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، امری حیاتی و ضروری است. بدین سان تنها راه برقراری زندگی مسالمت آمیز میان کشورهای جهان، تسلیم شدن در برابر فرمان ها و سفارش های قرآن کریم است، نه سر سپردن به آموزه های پلورالیسم که خود در آغاز راه است و از عقل بشری محض کمک می گیرد.

در این جا به آیاتی می پردازیم که مسلمانان را به برقراری روابط مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر فرا می خواند.

یک _ برخورد عفوآمیز با پیروان ادیان دیگر

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد آرزو می کردند شما را پس از اسلام و ایمان آوردن، به حال کفر باز گردانند، با این که حق برای آنان کاملاً روشن شده است. شما از آنان درگذرید.(1)

1- بقره، 106: «... فَاعْفُواْ وَ اصْفَحُواْ...».

به یقین، (همه ی شما) در اموال و جان های خود، آزمایش می شوید و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب (آسمانی) داده شده (= یهود) و (هم چنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده ی فراوان خواهید شنید. اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید (شایسته تر است؛ زیرا) این از کارهای مهمّ و قابل اطمینان است.(1)

دو _ صلح با صلح جویان

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ زیرا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.(2)

با توجه به آیات بالا در می یابیم که حق تعالی همواره مسلمانان را به داشتن روابط سالم با پیروان ادیان دیگر ترغیب می کند و حتی به آنان سفارش می کند برای صلح و دوستی، برخوردی عفوآمیز با آنان داشته باشند و از برخی کارهای ناپسندشان نسبت به خویش درگذرند.(3)

6 _ فراخواندن به اتحاد و رفتار بر اساس کتاب خود

اشاره

6 _ فراخواندن به اتحاد و رفتار بر اساس کتاب خود

اسلام تلاش می کند با توجّه به ویژگی های مشترک خود با ادیان دیگر، آنان را به همبستگی فرا خواند. زیرا ادیان الهی در مسایل مهمّی مانند پرستش معبود، اشتراک دارند.

اسلام با چنان آزاداندیشی در پی ارتباط با پیروان ادیان دیگر است که آنان را برای عمل به کتاب آسمانی خودشان ترغیب می کند.

الف _ دعوت به همبستگی و اتحاد

1- آل عمران، 186: «..وَ اِنْ تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ».
2- ممتحنه، 8: «لا یَنْهَئکُمُ اللّهُ عَنِ الّذینَ لَمْ یُقتِلُوکُمْ فِی الدّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُم مِنْ دِیرِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وِ تُقْسِطُوا إلَیْهِمْ اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ».
3- درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، صص 441 _ 442.

قرآن برای معرفی و پذیرش اسلام، افزون بر دعوت همگانی، در دعوتی خصوصی از اهل کتاب می خواهد که با مسلمانان هم آهنگ شوند؛ زیرا مسلمانان، به ویژه در اصل توحید، پیوندهای مذهبی فراوانی با اهل کتاب دارند. ممکن است گفته شود هدف اسلام از گشودن باب گفت و گو با ادیان دیگر، اثبات دلایل حقانیت خویش است، نه احترام نهادن به اندیشه های دیگران. هرچند اسلام از این کار به تبلیغ دین خود نظر دارد، ولی باید دانست اسلام با رفتار به دور از اجبار، اکراه و خشونت خود می کوشد پیروان ادیان دیگر با بصیرت و آگاهی در صراط مستقیم گام نهند. با این حال، اگر اسلام در روش گفت و گوی منطقی با پیروان ادیان دیگر کنار نیاید، از تلاش باز نخواهد ایستاد و می کوشد روابط مخدوش شده را با توجه به نمایه ی ویژگی های مشترک ادیان، بازسازی کند:

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم.(1)

و (به اهل کتاب) بگویید: ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است، ایمان آورده ایم و معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم.(2)

ب _ حل اختلاف اهل کتاب

قرآن، یکی از اهداف خویش را بیان موارد اختلاف اهل کتاب برای ایشان می داند تا به اصطلاح از اصل پیام وحیانی حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام که در تورات و انجیل های بعدی، دچار تحریف و فراموشی شده

1- آل عمران، 64: «قُلْ یا أَهْلَ الکِتابِ تَعالَوْا إلَی کَلِمَهٍ سَوَآءٍ بَیْنَنَا و بَیْنَکُمْ اَلاّ نَعْبُدَ اِلاّ اللّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئا».
2- عنکبوت، 46: «... وَ قُولُوا ءَامَنّا بِالّذی أُنْزِلَ إلَیْنا وَ اُنْزِلَ إلَیْکُمْ وَ إلهُنا وَ اِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

است، آگاه شوند:

وَ مَآ اَنزَلنا عَلَیْکَ الْکِتبَ اِلاّ لِتُبَیِّنَ لَهُم الَّذی اخْتَلَفُوا فیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً...

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف دارند، برای آنان روشن کنی؛ و (این قرآن) مایه ی هدایت و رحمت است...(1)

ج _ عمل به تورات و انجیل

از موضوع های شگفت آور قرآن این است که به اهل کتاب سفارش می کند به درستی به تورات و انجیل عمل کنند و هشدار می دهد تا هنگامی که چنین نکنند، وضع شان تغییر نخواهد کرد.

بگو: ای اهل کتاب! شما هیچ آیین درستی ندارید مگر این که تورات و انجیل و آن چه را از سوی پروردگارتان بر شما فرستاده شده است، برپا دارید.(2)

عمل به کتاب به تقریب ادیان و مذاهب می انجامد که در این صورت نیز قرآن پیش تاز است. قرآن با کمال سعه ی صدر و آزاداندیشی می فرماید:

و اگر آنان، تورات و انجیل و آن چه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده است [= قرآن] برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد. (3)

باید دانست منظور ما، تورات و انجیل تحریف ناشده است که در این تورات و انجیل، بشارت به بعثت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم آمده است.

7 _ مدارا و نیکوکاری با کافران

7 _ مدارا و نیکوکاری با کافران

نگاهی به آیات جهاد با کافران و مشرکان، ما را به این نکته رهنمون

1- مائده، 68: «قُلْ یا اَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شی ءٍ حَتّی تُقیمُوا التَوْراهَ وَ الْاِنْجیلَ وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ...».
2- مائده، 66: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَوْراهَ وَ الْاِنْجیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَکَلُوا مِنْ فَوقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ».
3- نحل، 64.

می سازد که جهاد با کافران به دلیل رویارویی آنان با اسلام و مسلمانان است،(1) نه این که اسلام، هم زیستی با کافران و مشرکان را بر نمی تابد. اگر کافران به صرف اعتقاد کفر یا شرک خود بسنده کنند و به شیطنت و ستیز با مسلمانان دست نزنند، قرآن نه تنها به جهاد با آنان دستور نمی دهد، بلکه پیغمبر اسلام را نیز به مدارا و صلح با آنان فرا می خواند.

و اگر به صلح، تمایل نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن؛ زیرا او شنوا و داناست.(2)

پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما پیکار نکردند، (بلکه) پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید.(3)

پلورالیسم دینی نجات

اشاره

پلورالیسم دینی نجات

پلورالیسم نجات از گونه های بسیار مهم پلورالیسم دینی به شمار می آید. اینک با نگاهی درون دینی به نقد و ارزیابی آن می پردازیم.

از دیدگاه اسلام، نجات یافتن و رستگار شدن دلیل حقانیت نیست. این گونه نیست که هرکسی در دینِ حق بود، اهل نجات باشد.(4) در مقابل، کسانی که به دین حق دسترسی ندارند یا اگر دسترسی دارند، از درک آن ناتوانند (کودکان، مردان و زنان مستضعف فکری و فرهنگی، دیوانگان و...) به دوزخ بروند. حتی کسانی که تحقیق کرده اند، ولی تلاش آنان به یافتن

1- حج، 40؛ بقره، 90؛ توبه، 17. نک: جهاد، مرتضی مطهری.
2- انفال، 61: «وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسِّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلیَ اللّهِ إنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ».
3- نساء، 90.
4- به عبارتی، همه ی آنان که در دین حق اند و پیرو واقعی آن هستند، اهل نجات و رستگاری خواهند بود، ولی چنین نیست که هیچ یک از پیروان ادیان

غیر حق، به هیچ درجه ای از نجات و رستگاری دست نیابند.

حقیقت و دین حق نیانجامیده است، معذورند و مستضعفان فکری _ فرهنگی و قاصران هستند.(1) بنابراین، نجات و رستگاری در اسلام با عقل بشری تعمیم یا تخصیص نمی یابد؛ یعنی پیروان دیگر ادیان به شرط این که بدون عناد به اسلام دست نیافته و به آیین خود پای بند باشند، دارای حجت و مستمسک خواهند بود. در این صورت، راه شان هرچند «صراط مستقیم» و بر حق نیست، ولی «معتبر»، قابل احتجاج و اعتذار است!

از دیدگاه اسلام، دو گروه معذورند:

1 _ جاهلان قاصر که اصلاً به دین اسلام رهنمون نشدند یا در جست وجوی دین حق برآمدند، ولی به صراط مستقیم اسلام نرسیدند.

2 _ آنان که بر اساس فطرت و عقل خود به باورهای عقلی و آموزه های دینی موردِ قبول خود که به آن دست یافته اند، رفتار کردند.

اساسا این که چه کسی اهل نجات است، به خداوند بر می گردد؛ یعنی ممکن است خداوند از بسیاری افراد درگذرد، چون قاصر بوده اند. بنابراین، نجات پیدا کردن، دلیل حقّانیت (بر حق بودن) نیست.

قرآن و روایات، به «مستضعف» پرداخته و این بحث نزد پژوهش گران مسلمان از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛(2) زیرا خداوند از یک سو، عذاب دردناک را به کافران وعده می دهد و از سوی دیگر، گروهی از آنان را استثنا می کند:

1- در ادامه ی بحث، به آن ها بیشتر خواهیم پرداخت.
2- التبیان، ج 3، ص 530؛ مجمع البیان، ج 2، ص 194؛ الکاشف، ج 6، ص 61؛ المنار، ص 385.

مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند.(1)

اکنون از چهار دیدگاه به مسأله ی قاصران، مستضعفان و معذوران می نگریم:

1 _ معذوران از دیدگاه عقل

اشاره

1 _ معذوران از دیدگاه عقل

دلیل عقل بر این که جاهل قاصر یا شک کننده، عقاب ندارد، قاعده ی قبح عقاب بلا بیان است که شارع مقدس نیز آن را تأیید و امضا کرده است.(2) هرگونه عذاب و کیفری، فرع بر عصیان و نافرمانی از تکلیف و امر مولاست که آن نیز با آگاهی فردِ مکلّف از تکلیف و بیانِ مولی، محقق می شود. سنّت الهی مبتنی بر عذاب کسی است که پس از دست یابی به حجّت و دلیل به عمد، آن را انکار کند یا در تلاش برای دست یابی به حقیقت، کوتاهی ورزد. پس کسی که از روی عناد، انکار نکرده و بر صراط قرار نگرفته است، عذاب نخواهد شد. به نظر فلاسفه ی اسلامی هم چون ابن سینا، صدرالمتألهین، علامه طباطبایی و علامه مطهری، این گونه افراد، قاصران و مستضعفان فکری و مسلمانان فطری هستند. به همین ترتیب، فرد مسیحی یا یهودی که در رهیافت خود برای رسیدن به صراط مستقیم، کوتاهی نکند، ولی با وجود آن، به حقانیت شریعت اسلام پی نبرد، بر صراط مستقیم اسلام نیست، ولی معذور است. احتجاج او نیز این خواهد بود که «من تلاش کردم، ولی حقانیت شریعت اسلام برایم آشکار نشد»؛ زیرا معذور بودن با بر صراط مستقیم بودن، تفاوت دارد.

1- نساء، 98.
2- اسرا، 15: «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً». شعرا، 208 و 209؛ قصص، 47؛ طه، 134.

اسلامِ انسان ها بر دو گونه است. برخی مسلمانند؛ چون در منطقه ای اسلامی یا از پدر و مادری مسلمان زاده شده اند. برخی دیگر نیز از روی رغبت و جست جو، اسلام را پذیرفته و تسلیم حق و حقیقت شده اند. حال اگر کسی که روحیه ی تسلیم در برابر حق تعالی دارد و هرگاه به حق و حقیقت برسد، آن را می پذیرد؛ حتی اگر به حقیقت اسلام دست نیابد، خداوند هرگز او را معذّب نخواهد کرد. محال است خداوند، بنده اش را به خاطر نیافتن حقیقتی که در جست وجوی آن بوده است، عذاب کند. خداوند می فرماید:

ما چنین نیستیم که بدون فرستادن رسول (بدون اتمام حجت کردن) بشر را معذّب کنیم.(1)

اندیشمندان اصولی، مفاد این آیه را تأیید کننده ی قبح عقاب بلا بیان به شمار می آورند. بدین سان انسان هایی که دارای روح تسلیم و تحقیق هستند، ولی مسلمان نیستند، مسلمان فطری اند.

دکارت، فیلسوف فرانسوی که فلسفه ی خود را بر اساس جمله ی «من می اندیشم، پس هستم» بنا نهاده است، می گوید:

من نمی گویم مسیحیت حتما بهترین دینی است که در همه ی دنیا وجود دارد. من می گویم در میان ادیانی که تا کنون من می شناسم و به آن ها دسترسی دارم، مسیحیت بهترین دین است. من با حقیقت جنگ ندارم... شاید مثلاً در ایران، دین و مذهبی وجود داشته باشد که بر مسیحیت ترجیح

1- اسراء، 15.

دارد.(1)

استاد مطهری در این باره می فرماید:

این گونه اشخاص را نمی توان کافر خواند؛ زیرا عناد نمی ورزند، کافر ماجرایی نمی کنند و در مقام پوشاندن حقیقت نیستند. ماهیّت کفر چیزی جز عناد و میل به پوشانیدن حقیقت نیست. این ها «مسلم فطری» هستند. این ها را اگرچه مسلمان نمی توان نامید، ولی کافر هم نمی توان خواند. تقابل مسلمان و کافر از قبیل تقابل ایجاب و سلب یا عدم و ملکه _ به اصطلاح منطقیّین و فلاسفه _ نیست، بلکه از نوع تقابل ضدّین است؛ یعنی از نوع تقابل دو امر وجودی است، نه از نوع تقابل یک امر وجودی و یک امر عدمی.(2)

2 _ معذوران از دیدگاه قرآن(3)

گونه های استضعاف

یک _ کودکان و سالخوردگان

کودکان به خاطر صِغَر سنّ و پیرزنان و پیرمردان به خاطر کِبَر سنّ از دایره ی شمول احکام دشوار، معاف هستند.(4)

دو _ فشار و اجبار

گاهی انسان، مستضعف نیست، ولی در شرایطی قرار می گیرد که کاری از دستش بر نمی آید. برای نمونه، زندانی شدن از این موارد است. داستان حضرت موسی و هارون نیز این گونه است؛ زیرا هارون در نبود موسی علیه السلام

1- عدل الهی، مرتضی مطهری، ص 270.
2- عدل الهی، مرتضی مطهری، ص 270.
3- درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، فصل 13.
4- نساء، 127؛ تفسیر نمونه، ج 4، صص 147 _ 149.

نتوانست قوم بنی اسراییل را از ساختن گوساله باز دارد.(1)

سه _ استضعاف سیاسی و حکومتی

اگر فرد یا قومی زیر فرمان و استیلای حکومت یا قدرت جابر قرار گیرد و از بسیاری نعمت های خداوندی مانند: آزادی بیان، آزادی اندیشه و.... محروم شود، دچار استضعاف سیاسی و حکومتی شده است. خداوند می فرماید:

قوم بنی اسراییل تحت استضعاف فرعونیان بودند. ما فرعون و لشکریانش را غرق کردیم و همه ی سرزمین ها و کاخ ها و برج ها و مال و منال آنان را به عنوان ارث به اینان بخشیدیم.(2)

چهار _ استضعاف فکری

برخی انسان ها فارغ از ضعف جسمانی و عضلانی ممکن است به ضعف فکری و عقلانی دچار باشند. چنین افرادی را مستضعف فکری می نامند؛ زیرا: «نه چاره ای توانند ساخت و نه راه به جایی دارند.»(3) از این رو، بار تکلیف از دوش اینان برداشته شده است.

راه کار برون رفت از استضعاف

یک _ مهاجرت

بدترین نوع استضعاف این است که کسانی بدون اجبار زیر تسلط ستم کاران باشند و همواره برای آنان، زحمت بکشند، بی آن که خیری در دنیا و آخرت از سوی این اربابان به آنان برسد.(4)

1- نساء، 98: «لا یَسْتَطیعُونَ حِیلَةً وَلا یَهْتَدونَ سبیلاً.».
2- اعراف، 136 و 137: «وَ اَوْرَثْنَا الْقَومَ الّذینَ کانوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الارضِ و مَغارِبها».
3- اعَراف، 150: هارون در پاسخ موسی علیه السلام که پرسیده بود، چرا او اجازه داد مردم بت پرست شوند، گفت: «قال اِبْنَ اُمَّ اِنَّ الْقَوْمَ

اسْتَضْعَفونی وَ کادُوا یَقْتُلونَنی فلا تُشْمِتْ بِیَ الْاَعداء و لا تَجْعَلْنی مع الْقَومِ الظالمین».
4- ابراهیم، 21.

هنگامی که فرشتگان الهی، جان اینان را می گیرند، از آنان می پرسند: «شما در دنیا چه می کردید؟ آنان پاسخ می دهند: هیچ، ما در شمار مستضعفان روی زمین بودیم. فرشتگان می گویند: مگر زمین خدا به اندازه ی کافی، پهن و گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید و دچار استضعاف نشوید؟(1)

این گونه مستضعفان به دلیل ضرورت مهاجرت باید از زیر بار ظلم و استضعاف، رها شوند و به جایی دیگر از سرزمین خداوند بروند. به یقین، اگر همان جا بمانند، معذور نخواهند بود.

دو _ پیکار در راه خدا

قرآن کریم همواره به سرنوشت فرد، جامعه و اصلاح انسان ها توجه دارد و به مدعیان ایمان می فرماید:

چرا در راه خدا و برای نجات ناتوانان و افراد مورد ستم، تلاش نمی کنید؟ (2)

خداوند و مستضعفان

یک _ نصرت الهی برای مستضعفان

خداوند متعال در صورت تلاش و خواست مستضعفان، آنان را یاری می کند.(3)

دو _ وراثت زمین از آنِ مستضعفان

خداوند متعال در معارضه ی بنی اسراییل با فرعونیان، آنان را غرق کرد و بنی اسراییل را وارث فرعونیان در روی زمین قرار داد.(4) خداوند در جای دیگر می فرماید:

1- نساء، 97.
2- نساء، 57.
3- انفال، 6.

4- اعراف، 137.

اراده ی الهی بر این تعلق گرفته است که بر مستضعفان زمین، منّت گذارد و همواره آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهد.(1)

دو گزینه ی اخیر از بحث ما بیرون است، ولی از بحث های گذشته درمی یابیم که مستضعف فکری و فرهنگی، کسی است که راه و چاره ای ندارد و بر صراط مستقیم و هدایت نیست و راه کار شناخت حق و پیمودن آن را نمی داند؛ «لا یستطیعون حیله و لا یهتدون سبیلاً».

پس «مستضعفان»؛ یعنی بیچارگان و دست نارسان. در مقابل، «مرجون لامراللّه»(2) کسانی هستند که کارشان با خداست و خداوند آن گونه که حکمت و رحمتش ایجاب کند، با آنان رفتار خواهد کرد. هر دو اصطلاح از قرآن کریم گرفته شده است. مآخذ اصطلاح اول گذشت و اصطلاح دوم از آیه ی زیر گرفته شده است:

وَ آخَرونَ مُرْجُونَ لاَمْرِاللّهِ اِمّا یُعَذِّبُهُم وَ اِمّا یَتُوبُ عَلَیْهِم وَاللّهُ عَلیمٌ حکیم.

کار گروه دیگر به امر خدا احاله می شود؛ یا آنان را معذّب می کند یا بر ایشان می بخشاید. خداوند، دانا و حکیم است.(3)

باید دانست حواله دادن امر «مستضعفان فکری و فرهنگی» یا «مرجون لامر اللّه» به خدا بدین معناست که خداوند در نجات و رستگاری انسان ها بر اساس حکمت، رفتار می کند. نجات، امری تکوینی است، نه قراردادی و مراتبی دارد.

1- قصص، 5.
2- نساء، 97 _ 99.
3- توبه، 106.

اسلام نیز مراتبی دارد که از میل به صدق و خیر _ که فطری انسان است _ آغاز می شود و تا ایمان و تقوا _ که مخصوص اولیاست _ بالا می رود. بهشت بر روی کسانی که تنها به دلیل نرسیدن به حقیقت گمراه هستند، بسته نیست. با این حال، پاره ای باورهای نادرست، مانع پاکی و خلوص فرد است و آدمی را به طور غیر مستقیم به شقاوت و بدبختی می کشاند. (1)

3 _ معذوران از دیدگاه روایات

اشاره

3 _ معذوران از دیدگاه روایات

از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام مردم از نظر ایمان و کفر در سه گروه: مؤمن، کافر و اهل ضلال (مستضعف) دسته بندی می شوند.(2) اگر مؤمن، اهل بهشت و کافر، اهل جهنم است، به یقین، مستضعف اهل دوزخ نیست، ولی این که در بهشت یا در اعراف(3) خواهد بود، بحث دیگری است. به فرموده ی امام صادق علیه السلام، مستضعفان در شمار کافران نیستند.

شارح اصول کافی به نقل از علامه مجلسی رحمه الله در این زمینه می نویسد:

بدان که مستضعف نزد بیشتر اصحاب ما، کسی است که امام را نشناسد و منکر او هم نباشد و ولایت شخص معینی را هم نداشته باشد. چنان چه شهید در «ذکری» فرموده و از شیخ مفید در کتاب «غریه» نقل می کند که فرمود: آن کس است که ولایت را شناخته، ولی در برائت توقف کند (به اصطلاح تولّی دارد، ولی تبری ندارد). ابن ادریس گفته است: آن کسی است که اختلاف مذاهب را نداند و با اهل حق هم دشمن نیست (سپس مجلسی رحمه الله گوید: و این موافق تر با اخبار است).(4)

1- عدل الهی، ص 352.
2- اصول کافی، ج 4، باب الضّلال، ص 91، حدیث 2.

3- بنابر سخن برخی صاحب نظران، اعراف جایی است میان جهنم و بهشت.
4- اصول کافی، ج 4، ص 127، باب المستضعف، برگردان و شرح: سیدجواد مصطفوی.

مستضعف در روایات

اشاره

مستضعف در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکه اختلاف مردم را (در دین) بفهمد، مستضعف نیست(1) (زیرا در این صورت از نظر عقلی و شرعی پیدا کردن مذهب حق بر او لازم است).

این دو روایت به صراحت می گویند اگر کسی به دلیلِ حق و دین حق راه نیابد (به هر علتی) و نتواند دین حق را از همه ی اختلاف های موجود در میان خود ادیان تشخیص دهد، مستضعف است. اگر به دین حق و صراط مستقیم دسترسی یافت (به هر دلیل و هر طریقی باشد)، مستضعف نیست. بنابراین، شخص اول در صورت پیروی نکردن از دین حق، معذور است، ولی دومی اگر از دین حق و صراط مستقیم پیروی نکند و منکر آن شود، معذور نیست، بلکه سزاوار عذاب دوزخ است.

علی بن سوید گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره ی ضعفا (ناتوان در دین) پرسیدم. ایشان به من نوشت: «ضعیف آن کسی است که حجت به او نرسیده و اختلاف را نفهمیده است. چون اختلاف را فهمید، مستضعف نیست».(2)

امام باقر علیه السلام درباره ی «مُرجَون الی اللّه» می فرماید:

همانا در صدر اسلام مردمی بودند که در آغاز مشرک بودند و به جنایت های بزرگی دست زدند. حمزه و جعفر و امثال این مسلمانان را کشتند، ولی بعد مسلمان شدند، شرک را رها کردند و به توحید گراییدند.

1- اصول کافی، ج 4، ص 129: «قال ابو عبداللّه علیه السلام: مَنْ عَرَفَ اِخْتِلافَ النّاسِ فَلَیْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ».

2- اصول کافی، ج 4، ص 130: «عن علی بن سوید، عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: سألته عن الضّعفاء فکتب الیَّ؛ الضّعیف مَن لَم تُرفَع الیه حجَّه و لم یعرف الاختلاف، فاذا عرف الاختلاف فلَیس بِمُستضعف».

با این حال، ایمان در قلب آنان راه نیافت تا در شمار مؤمنان قرار گیرند و استحقاق راه یابی به بهشت را پیدا کنند. در عین حال، از جُحود و عناد نیز که سبب معذّب بودن شان بود، دست برداشته بودند. اینان نه مؤمن بودند و نه کافر و جاحد. اینان «مُرْجَوْنَ لِاَمْرِاللّهِ»اند که کارشان حواله به خداوند است.(1)

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

مردم شش دسته اند که به سه دسته بر می گردند: فرقه ی ایمان، فرقه ی کفر و فرقه ی گمراهی. این فرقه ها از وعده و وعید خدا درباره ی بهشت و دوزخ پیدا می شوند. آن شش فرقه عبارتند از: مؤمنان، کافران، مستضعفان، مرجون لامراللّه، معترفان به گناه که عمل صالح و ناصالح را درهم آمیخته اند و اهل اعراف.(2)

در حدیثی دیگر، امام باقر علیه السلام به زراره (که مدعی بود ارتباطش تنها با مؤمنان است؛ زیرا آنان اهل نجاتند) فرمود که نمی تواند نجات و رستگاری را در آنان منحصر بداند و باید به افرادی که مؤمن خالص و کافر نیستند، تعمیم دهد؛ زیرا خداوند به آنان نیز عنایت دارد.(3)

نتیجه

نتیجه

از کنار هم نهادن آیات مستضعفان فکری _ فرهنگی(4) و آیه ی «مُرَجَون لِاَمْرِاللّه» با روایت هایی که در اصل، تفسیر آن هاست(5) درمی یابیم که عذاب

1- اصول کافی، ج 4، ص 131، برگردان: سیدجواد مصطفوی، باب «المرجون لامراللّه»؛ المیزان، ج 9، ص 406؛ عدل الهی، ص 297.
2- اصول کافی، ج 4، باب اصناف الناس، ص 91، حدیث 2.
3- اصول کافی، ج 4، باب اصناف الناس، ص 91، حدیث 3.
4- مانند: لا یستطیعون حیله و لا یهتدون سبیلاً.
5- مانند: مستضعف، کسی است که حجت به او نرسیده و اختلاف [در دین]را نفهمیده است.

برای مقصّران است نه قاصران. به دیگر سخن، غضب خداوند، فردی را دربرمی گیرد که اگر حق بر او عرضه شود، در برابر حق، تعصّب و عناد ورزد یا دست کم در شرایطی است که باید تحقیق کند، ولی چنین نمی کند. در این صورت، چه بسا کسی نیز که در نام، مسلمان است، ولی در برابر حق، عناد می ورزد، مغضوب خدا گردد. هم چنین انسان هایی که ذاتا و به دلیل قصورِ در فهم و ادراک یا به علت های دیگر در شرایطی به سر می برند که مصداق منکر یا مقصّر در جست جو به شمار نمی روند، در ردیف منکران و مخالفان قرار نمی گیرند. آنان در شمار مستضعفان و «مُرجَون لامراللّه» و معذور خواهند بود. به عبارتی، آنان چه بسا رستگارند، هرچند بر صراط مستقیم و بر نهجِ فرقه ی ناجیه نباشند.

کردار خوب و بد مسلمان و نامسلمان

کردار خوب و بد مسلمان و نامسلمان(1)

قرآن کریم، کردار کافران را سرابی پوچ و بی حقیقت دانسته است؛ زیرا کردار آنان، ظاهری آراسته و فریبنده دارد، ولی چون برای هدف های پست مادی و فردی انجام شده است، چهره ی ملکوتی ندارد.

نسبت دنیا و آخرت، نسبت بدن و روح و نسبت ظاهر به باطن است که دوروی یک سکّه اند. زمین، جمادات و نباتات دنیا، با چهره ی ملکوتی شان در آخرت پدیدار می شوند و اساسا آخرت، وجهه ی ملکوتی دنیاست. کردار آدمی هنگامی وجهه ی ملکوتی خوب و «علّیینی» پیدا می کند که با توجه به خدا و برای صعود به ملکوت خدا انجام پذیرد. «به سوی او سخن پاک بالا

1- عدل الهی، صص 283، 317 و 318.

می رود و کردار شایسته بالا می بردش».(1)

تلاشی که برای احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانیّت انجام می گیرد، در ردیف عملی که تنها به انگیزه ی «خود» است؛ قرار نمی گیرد و خداوند، چنین کسانی را بی پاداش نمی گذارد. در برخی احادیث وارد شده است که مشرکانی نظیر «حاتم طایی» به خاطر نیکوکاری شان در دنیا، معذّب نخواهند بود و عذاب آنان کاهش خواهد یافت.

آیات و روایات دلالت کننده بر پذیرفته نبودن کردار منکران نبوّت یا امامت، ناظر به انکارهایی از روی عناد و لجاج و تعصب است. انکارهایی که تنها اعتراف نکردن است و در قصور ریشه دارد نه تقصیر، از قلمرو این آیات و روایات، بیرون است. از نظر قرآن کریم، این گونه منکران، مستضعف و مُرْجَوْن لامرالله به شمار می روند.

بدین ترتیب، کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و با انگیزه ی تقرّب به خدا و با خلوصّ نیّت کار نیکی را انجام می دهند، سزاوار پاداش و بهشت اند خواه مسلمان باشند یا نامسلمان.

4 _ معذوران از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

اشاره

4 _ معذوران از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره ی کسانی که اهل حق نیستند، ولی ممکن است اهل نجات و رستگاری باشند، به هم نزدیک است. اینک دیدگاه چند تن از آنان را می آوریم:

الف _ ابوعلی سینا

الف _ ابوعلی سینا

1- فاطر، 10.

ابن سینا پیش از این که نجات و رستگاری را برای بیشتر انسان ها اثبات کند، به بحث سعادت و شقاوت جسمی و بدنی انسان ها می پردازد و سپس به روح و قیامت آنان.(1)

او مردمان را از نظر بدنی به سه دسته تقسیم می کند:

1. کاملاً زیبا و در صحت و سلامت؛

2. در زیبایی و صحت معتدل؛

3. کاملاً زشت و مریض.

در یک بررسی اجمالی می بینیم که گروه اول و سوم کم هستند. برعکس، گروه دوم زیادترند و از سعادت دنیوی نیز برخوردارند. از این رو، اگر گروه اول را به گروه دوم بیافزاییم، مجموع دو گروه که از خیر و سعادت دنیوی برخوردارند، از گروه سوم بیشتر می شود. ابن سینا مردم را از نظر روحی و اخروی نیز به سه دسته تقسیم می کند:

1. کاملاً عاقل و خوش اخلاق؛

2. معتدل در عقل و خلق؛

3. کاملاً بی عقل و بدخلق.

در این تقسیم بندی، گروه اول و سوم کم هستند، ولی گروه دوم بسیارند؛ زیرا گروه اول، اهل سعادت و نجات اند و گروه سوم، اهل شقاوت و گروه دوم که معتدل اند، زیادند. از این گروه، آنان که راه شقاوت را می پیمایند، زیاد نیستند و افزون بر آن، همیشه و همواره گرفتار شقاوت،

1- اشارات و تنبیهات، ابن سینا، قم، نشرالبلاغه، 1375، چ 1، ج 3، نمط 7، صص 325 _ 328.

نخواهند بود؛ زیرا اهل لجاجت و عناد نیستند.

اهل شقاوت، اهل جهل مرکب اند. این در حالی است که بیشتر افراد، قاصرند و گرفتار جهل بسیط اند که به معادشان، زیانی نمی رساند. از سوی دیگر، همه ی آنان که گرفتار جهل مرکب اند، اهل شر و شقاوت اخروی نخواهند بود؛ زیرا جهل مرکب دو گونه است:

الف _ جهل مرکب عنادی؛

ب _ جهل مرکب غیر عنادی.

جهل مرکبی که برای آخرت و معاد زیان دارد، جهل مرکب عنادی است. صاحبان جهل مرکب عنادی نیز اندکند. از این رو، اگر گروه اول را به سعادت مندانِ بی شمار گروه دوم بیافزاییم، مجموعه ی بسیاری از انسان ها را خواهیم یافت که از گروه سوم _ که مقصّرند و نجات را به لجاجت فروخته اند _ بیشترند. بنابراین، بیشتر انسان ها در دنیا و آخرت، اهل سعادت و نجات اند. باید رحمت خداوند را فراگیر دانست، چنان که او می فرماید:

وَ رَحْمَتی وَسِعَت کُلَّ شَی ءٍ فَسأ کتبهَا لِلّذینَ یَتَّقون.

رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که تقوا پیشه کنند.(1)

پس مردم را از نظر علم و جهل، قاصر و مقصر به سه دسته می توان تقسیم کرد:

1- اعراف، 156. به این ترتیب، خداوند دو گونه رحمت دارد؛ رحمت عام که شامل همگان می شود: وَ رَحمَتی وَسِعت کُلَّ شی ء و دیگری، رحمت خاص که انسان های باتقوا را در بر می گیرد: (فَسأکتبُها لِلّذینَ یَتَّقون). دریای بی کران رحمت الهی، همه ی معتدلان، قاصران و متوسطان در علم و عمل و عقیده به ویژه عالمان و عاملان را در بر می گیرد.

1. گروهی دانشمندند و به دانش خویش عمل می کنند که اهل سعادت و نجات اند.

2. گروهی جهل بسیط دارند؛ یعنی در علم و عمل، متوسط هستند. ایشان اگرچه دانشمند نیستند، ولی با دانش و عمل صالح نیز عنادی ندارند. آنان آن چه می پندارند درست است، با اخلاص انجام می دهند و اگر حق و حقیقتی به ایشان عرضه شود، اعراض نمی کنند. یا هم چنین ممکن است اهلِ علم باشند، ولی به حق و حقیقت واقعی علم ندارند. ایشان دشمن حق و دین برتر نیستند، اگر چه ممکن است برخی از آنان، مدتی عذاب جهنم را ببینند، ولی روی هم رفته اهل نجات و سعادت اند.

3. گروهی نیز جهل مرکب(1) دارند و بی علم و عمل اند. اینان به دلیل عنادی که با حق دارند، فاسد هستند و گرفتار شقاوت.

در میان این سه گروه از مردم، آنان که مقصّرند و نجات را به ثمن بخس عناد فروخته اند، گروه سوم اند که شمارشان کم است. اگر شمار گروه اول را به شمار زیاد گروه دوم بیافزاییم، به دریای بی کران رحمت الهی می رسیم که نجات را برای بیشتر مردم به ارمغان خواهد آورد. جایگاه گروه اول نیز در این رحمت گسترده، بلند مرتبه خواهد بود.

ب _ صدرالمتألهین

ب _ صدرالمتألهین

ملاصدرا درباره ی نجات اکثریت بر این باور است که احوال مردم در دنیا بر سه گونه است:

1- مقصود از جهل مرکب، جهل مرکب عنادی است.

ص:154

1. در خوبی و سلامتی کامل؛

2. در خوبی و سلامتی متوسط؛

3. در نقص هایی چون زشتی و مریضی کامل.

گروه سوم بسیار اندکند و گونه های اول و دوم اکثریت را با درجه های گوناگون تشکیل می دهند. احوال مردم در آخرت نیز هم چون احوال دنیوی آنان سه بخش است: شمار انسان های مشتاق به تحصیل کمال علمی و عملی و کامل در علم و عمل به همراه متوسطان در علم و عمل، بیشتر از آنانی است که از علم و عمل گریزانند و به رذایل اخلاقی روی آورده اند. در دنیا و آخرت، اکثریت با اهل رحمت و سلامت است.

او پس از تحسین استدلال شیخ الرئیس در این مسأله، می گوید که دقت در اصول ایمانی و قواعد عقلی، این یقین را تداعی می کند که بیشتر مردم در آخرت، اهل سلامت و نجات هستند.(1)

ج _ علامه طباطبایی

ج _ علامه طباطبایی

کسانی که استضعاف فکری دارند نیز مشمول حکم مربوط به مستضعفان مذکور در آیه ی 97 _ 99 سوره ی نساء می باشند... دلیل بر این مطلب، روایات بسیاری است که افرادی را که به عللی قاصر مانده اند، مستضعف به شمار آورده است.(2)

د _ شهید مطهری

بحث حکما، بحث صغروی است نه کبروی. بحث آن ها از ملاک عمل نیک و ملاک مقبولیت عمل نیست، بلکه درباره ی انسان است. این که

1- اسفار اربعه حکمت متعالیه ملاصدر، بحث خیر و شر، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، 1981، چ 3، ج 7، فصل 6، صص 79 _ 80.

2- الميزان، ج 5، صص 51 _ 61.

اکثریت انسان ها، به تفاوت و به طور نسبی نیکند، نیک می مانند، نیک می میرند و نیک محشور می گردند. حکما می خواهند بگویند که هر چند مردمی که توفیق قبول دین اسلام می یابند، در اقلیتند، ولی افرادی که دارای اسلام فطری می باشند و با اسلام فطری محشور می گردند، در اکثریّتند. به عقیده ی طرفداران این مشرب، منظور از این که در قران کریم آمده است انبیا از کسانی شفاعت می کنند که دین آن ها را بپسندند، دین فطری است نه دین اکتسابی. یعنی از روی قصور به آن نرسیده اند، ولی عنادی هم با آن نورزیده اند.(1)

در یک جمع بندی کلّی از نظر بوعلی سینا، صدرالمتألهین و دیگر اندیشمندان اسلامی می توان دریافت که آنان اکثریّت انسان ها را قاصر می دانند نه مقصّر، هر چند به حقیقت اعتراف نداشته باشند. به گفته ی ایشان، اگر این افراد قاصر، خداشناس نباشند، معذّب نخواهند بود، حتی اگر به بهشت هم نروند. اگر هم خداشناس بوده و به معاد معتقد باشند و اعمال شان را برای خدا انجام دهند، پاداش عمل نیک خود را می بینند. بنابراین، اشقیا و مغضوبین تنها مقصّران و معاندانند، نه قاصران و معذوران.

علما و محدّثان شیعه با هم اتفاقِ نظر دارند که گروه هایی هم چون کودکان نابالغ، افراد دیوانه و سفیه، افراد ناشنوا و ناگویا و کسانی که در فاصله ی میان بعثت پیامبران به دنیا آمده و از دنیا رفته اند، قاصر بوده اند(2) و با وجود باورهای نادرست، عذاب الهی شامل حال آنان نمی شود.(3)

قاصران و مقصران کیانند؟

اشاره

قاصران و مقصران کیانند؟

1- عدل الهی، صص 303 _ 305 و 318.
2- بحارالانوار، ج 5، ص 289.
3- علم الیقین، فیض کاشانی، ج 2، قم، انتشارات بیدار، ص 1054.

با توجه به مباحث گذشته، قاصر و مقصر را می توان این گونه تعریف و تبیین کرد:

الف) قاصران

الف) قاصران

کسانی هستند که به حقیقت اسلام نرسیده اند و آنان دو دسته اند:

1 _ گروهی که به دلیل ناتوانی فکری از تشخیص حقیقت محروم شده اند، مانند: کودکان، دیوانگان و سفیهان.

2 _ گروهی که توانایی عقلی و فکری دارند، ولی به دلایلی، حقیقت برای آنان، آشکار نشده است.(1) نمونه های این گروه بدین قرار است:

الف _ کسی در سرزمینی به دنیا می آید که امکان آموزش دین حقیقی برایش فراهم نیست.

ب _ کسی در جایی زندگی می کند که فقیه دانشمند ندارد.

ج _ کسی در خانواده ای تربیت شده است که به آیین موروثی سخت پای بندند و سرپیچی از آن، تاوان سنگینی دارد مانند: بودائی یا برهمن ها

د _ ناشنوایان، نابینایان و لال ها (با این استدلال که این نقص، آنان را از رسیدن به حقیقت باز دارد).

و _ کسانی که پس از تحقیق در اسلام و ادیان دیگر، به حقیقت اسلام پی نبرده اند و نپذیرفتن اسلام از روی عناد و تعصّب شان نبوده است.(2)

چنین افرادی چه پیش از اسلام یا هم زمان با صدر اسلام یا در زمان کنونی زندگی کنند، اهل تحقیق و تسلیم در برابر حقیقتند. بنابراین، معذّب

1- بحارالانوار، ج 69، باب المستضعفین، ص 162.
2- به گونه ای که اگر حقیقت اسلام برایشان به اثبات می رسید، هیچ گاه آن را انکار نمی کردند.

نخواهند بود؛ چون قاصرند. بدین سان وقتی روح تسلیم در وجودشان بود و به یافته ی اعتقادی خود عمل کنند، اهل نجاتند، حال چه بسا دکارت باشد یا کانت یا جان هیک و یا... . پس با برشمردن موارد یاد شده حتی اگر مسلمان نباشند و آن را نفی کنند، مسلمان فطری هستند. بدین ترتیب، چه بسا بسیاری از کافران، قاصر باشند.

ب) مقصران

کسانی هستند که به حقیقت اسلام نرسیده اند یا اگر رسیده اند، آن را انکار می کنند و باورهای نادرستی دارند. داشتن این باورهای نادرست به دلیل تقصیر خودشان است؛ یعنی به خاطر کوتاهی، تعصب، جزمیت، غرور و عناد آنان است. این گروه معذّب خواهند بود. بنابراین، صرف کافر یا گناه کار بودن، مایه ی عذاب خداوند نمی شود، بلکه باور نادرست و گناهی که از روی آگاهی و عناد باشد، به مغضوب بودن آنان نزد خداوند می انجامد. باورهای ناصواب قاصر (بر خلاف مقصر) هیچ گاه دلیل گناه کار بودن او نشده و به عذاب نمی انجامد. کسی که به هر دلیلی، از حق و درستی، آگاهی ندارد، چه مسؤولیت و تکلیفی بر اوست که در صورت تخطی از آن، سزاوار عذاب باشد؟ قرآن، کافران را به همراه منافقان در دوزخ، جاودان می داند؛ زیرا هر دو منکر حق و معاند آن هستند:

خدا به مردان و زنان منافق (دو چهره) و کافران، آتش جهنم را وعده داده است که در آن جاودانه اند. آن (آتش) برای ایشان کافی است و خدا لعنت شان کرده و برای آنان، عذابی پایدار است(1).

1- توبه، 68: «وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها هِیَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمْ اللّهُ و لَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ». نک: توبه، 73؛ احزاب، 73؛ فتح، 6؛ تحریم، 9.

بنابراین، اظهار نظر درباره ی اشخاصی که قاصرند یا مقصر، اهل بهشتند یا اهل دوزخ، کاری دشوار و چه بسا غیرممکن است؛ زیرا تنها خداوند بر قلب ها، تسلط و آگاهی دارد و قاصر و مقصر بودن نیز تنها در قلب آدمی است. حتّی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز چنین نمی کرد، جز آن که سرنوشت افرادی را که خداوند بر او وحی می کرد، اظهار می فرمود.(1) اساسا برای فیض خداوند، نمی توان حد و مرزی در نظر گرفت. هم چنان که خداوند پایین ترین درکات جهنم را به منافقان وعده می دهد:

منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند و هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت.(2)

البته با طرح امکانِ پذیرش توبه ی منافقان می فرماید:

... تا این که خداوند، صادقان را به خاطر صدق شان پاداش دهد و منافقان را هرگاه اراده کرد، عذاب کند یا (اگر توبه کنند) توبه ی آنان را بپذیرد؛ زیرا خداوند، آمرزنده و رحیم است.(3)

فیض و رحمت الهی را با عقل انسانی که آغشته به گناه است، نمی توان سنجید. هرچند از نظر اعتقاد، وظیفه ی هر بنده این است که میان خوف و امید زندگی کند، ولی این سخن به معنای محدود کردن رحمت بی کران الهی نیست.(4)

1- احقاف، 50؛ اعراف، 151.
2- نساء، 145: «اِنَّ الْمُنافِقینَ فی الدّرَکِ الْاسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصیرا».
3- احزاب، 24: «لِیَجْزِیَ اللّهُ الصّادِقینَ بِصِدْقِهِمْ وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقینَ اِن شآءَ اَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ اِنَّ اللّهَ کانَ غَفُورا رَحیمّا».
4- حدید، 29: «اَنَّ الْفَضْلَ بِیَداللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَآءُ وَ اللّهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ؛ همه ی فضل و رحمت به دست اوست. به هر کس بخواهد، آن را می بخشد و خداوند، فضل گسترده ای دارد».

بدین ترتیب، چگونه می توان نجات و رستگاری را با حقانیت برابر دانست؟ در نظر خداوندی که تلاش بنده اش را ارج می نهد و او را از دریای رحمت خود سیراب می کند، آیا رستگاران، اکثریت نخواهد داشت؟ نکته ی ظریف در سوی دیگر سخن نهفته است که اگر او به بنده ای که قاصرانه بر صراط ناصواب سیر می کند، این گونه نظر دارد، بر بنده ای که با بالِ حقانیت بر صراط مستقیم پرواز می کند، چگونه می نگرد؟

هدایت، حقّانیت، نجات و سعادت

هدایت، حقّانیت، نجات و سعادت

بر حق دانستن اسلام به معنای دوزخی بودن پیروانِ ادیان دیگر و بی بهره بودن آنان از سعادت نیست. ممکن است غیر مسلمانی با وجود جستُ وجُو و تحقیق فراوان، به دلیل عوامل فکری، فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی گوناگون نتواند حق را بیابد، ولی به دانسته های دینی خود عمل کرده است. در این حالت، چون سعادت دایر مدارِ اطاعت است، او از اشقیا نخواهد بود و به دوزخ نمی رود. افزون بر آن، به گفته ی همه ی علما، قاعده ی «قبح عقاب بلابیان» مخصوص احکام نیست، بلکه معارف را نیز دربرمی گیرد. بنابراین، اگر کسی تحقیق و جست جو کرد، ولی حقانیت اسلام را در نیافت، عقاب او قبیح است، پس حقانیت غیر از سعادت است و اگر کسی از نامسلمانان بر هدایت الهی نبود، ولی به اندازه ی دریافت خویش، از فرمان الهی پیروی کرد، رستگار خواهد بود.(1)

معنای هدایت فراخ تر از پنداشتِ ماست و بر اساس عقل و نقل، نجات

1- پلورالیسم دینی، صص 15 و 16، نشست دوم از کانون گفتمان دینی.

و سعادت بر پایه ی «ایمان به خدا و معاد و عمل صالح» به شرط عناد نورزیدن، استوار است. بنابراین، میان بُعد عملی و بعد نظری، تفاوت هایی وجود دارد. در بُعد عملی و از نظر سعادت اخروی، رحمت بی کران الهی _ که از غضب او پیشی می گیرد _ بسیار فراگیرتر از مدعیات کلامی و اندیشه ها و نظریه ها عمل می کند و شمول بیشتری دارد. بدین ترتیب، شمولِ رحمت، نجات و سعادت غیر از هدایت و حقانیت خواهد بود. هدایت، نجات و سعادت، مراتب طولی و شدت و ضعف دارند؛ زیرا بیشتر مردم از درجه ی کم در هدایت، نجات و سعادت بهره مندند و تنها اندکی از انسان ها به مراتب بالاتر می رسند.

بیشتر انسان ها اهل نجات و رستگاری اند

بیشتر انسان ها اهل نجات و رستگاری اند

از دیدگاه قرآن و روایات، بیشتر مردم و پیروان ادیان دیگر، انسان های قاصر و مستضعفی هستند که با خداوند و دین اسلام هیچ گونه عناد و لجاجتی ندارند. آنان در صورت رفتار کردن به دستورهای آیین خود یا پیروی از حکم فطرت انسانی خویش در حوزه ی اخلاق، از نجات یافتگان و رستگاران خواهند بود. بر اساس ادله ی نقلی و عقلی که گذشت، بیشتر مردم واردِ بهشت می شوند و از نعمت های الهی بهره مند خواهند شد. در مقابل، کسانی که از روی عناد و لجاجت، انکار اسلام و دین حق و حقیقت را پیشه ی خود سازند و از عملکرد خود پشیمان نباشند، در دوزخ، جاودان خواهند بود.

«معذور بودن» با «در صراط مستقیم بودن» تفاوت دارد. بسیاری از مردم مانند کافران مستضعف، معذورند و به دوزخ نمی روند، ولی به دوزخ نرفتن،

نشانه ی قرار داشتن آنان بر صراط مستقیم نیست. در قیامت و آخرت نیز کسی که معذور باشد، نمی سوزد و اگر معذور نباشد، به اندازه ی سلب معذوریتش، عذاب خواهد شد. بسیاری از انسان ها پس از پاک شدن شان در قیامت، ره سپار بهشت می شوند و تنها کافران عنود، لجوج و جهول، به دوزخ می روند که اینان نیز اندک اند.

خاتمیت و جامعیت اسلام

اشاره

خاتمیت و جامعیت اسلام

اگر «پلورالیسم دینی حقّانیت» بر بهره مندی همه ی ادیان از حقّانیت تأکید می ورزد، اسلام برای جامعیت خود، ادلّه اقامه می کند. اگر دینی بر حقانیت و جامعیت خود، دلیل عقلی و نقلی آورد، چگونه می توان آن را در کنار دیگر ادیان قرار داد؟

عقل به طرف دین خاتم، کامل و جامع میل پیدا می کند. از این رو، افزون بر مباحث گذشته، اسلام برای خاتمیت و جامعیت خود استدلال عقلی و نقلی ارایه می دهد تا خود را یگانه دین قابل تمسّک معرفی کند. در این جا تنها به دو دلیل عقلی و یک دلیل نقلی بسنده می شود.

برهان عقلانی _ وحیانی در خاتمیت و جامعیت اسلام

برهان عقلانی _ وحیانی در خاتمیت و جامعیت اسلام

عقلی که ضرورت همراهی با دین را پذیرفته است، اذعان می کند که نمی تواند در همه ی زوایای هستی، اظهار نظر کند و نیازهای جسمی و روحی بشر را برآورده سازد. بنابراین، به کمک وحی نیاز دارد تا قوانین کلی برای تکمیل عقل فرستاده شود. این نیاز هماره برقرار است تا این که نیاز انسان به قوانین کلی و قواعد اجتهادی تکمیل شود و در پرتو آن ها بتواند احکام فرعی را برداشت کند. تا زمانی که اصول کلی کامل نگشته است،

باید رسولانی باشند تا وحی الهی را به انسان ها برسانند. از این رو، خداوند متعال، پیامبران متعددی را فرستاد که هرکدام صاحب شریعت یا مبلّغ شریعتی بودند. در پایان نیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را با اصولِ تکمیل کننده ی شریعت مجهز کرد و او را خاتم پیامبران و شریعتش را خاتم شریعت های گذشته قرار داد. مجتهدان و عالمان دینی پس از او می توانند با اصول وقواعد کلی فرستاده شده، مبانی و احکام فرعی شرع را برداشت کنند.

اگر شریعت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیز کامل نبود، عقل حکم می کرد که یا باید عمر او طولانی تر از مدت مقرر باشد یا پس از او، پیامبر یا پیامبران دیگری برای تکمیل شریعت الهی می آمدند. از آنجا که عمر او طولانی نشده و به عنوان آخرین پیامبر الهی نامیده شده است، درمی یابیم که قوانین و اصول کلی لازم و مورد نیاز بشر به حدّ نصاب رسیده است و دیگر نوبت مجتهدان است تا با یاری گرفتن از قرآن و سنّت قطعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، اصول و فروع احکام را برداشت کنند.

برهان نقلی در خاتمیت و جامعیت اسلام

برهان نقلی در خاتمیت و جامعیت اسلام

آیات فراوانی بر جامعیت و خاتمیت اسلام دلالت می کند. خداوند در قرآن، ابتدا اسلام را دین حق، قیّم، حنیف فطری، محکم و استوار، کامل، بر صراط مستقیم، دربردارنده ی همه ی شریعت های آسمانی و دین خاتم می داند. سپس اسلام را یگانه دین مقبول و بهترین ادیان معرفی می کند و اُمت آن را بهترین اُمت ها می شمارد. آن گاه همگان را به اسلام فرا می خواند و پیروزی آن را بر دیگر ادیان نوید می دهد.

از مجموعه ی این آیات برمی آید که وحی به طور کامل به نیاز ضروری بشر پرداخته است و باقی مانده ی آن را باید مجتهدان با بهره گیری از روایات، برداشت کنند و به مردم بگویند. بدین ترتیب، این آیات، همان تبیین عقلی را تفسیر، تحکیم و تأکید می کند و این گونه نیست که اگر پیامبر بیشتر زنده می ماند، دین او بیشتر از این کامل می شد. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر زنده می ماند یا حتّی پیامبر یا پیامبران دیگری پس از او می آمدند، زوایای دیگری از دین آشکار می گشت، ولی آنان چیزی بیشتر از ضروریات آورده شده را نمی آوردند. در حقیقت، تفسیر و تبیین ضروریات و نوافل و مستحباتِ معارف بیشتر می شد، نه فرایض و ضروریات.

دلیل رخ ندادن چنین وضعیتی نیز آن است که قرار نیست دین، همه ی معارف و فروع را بگوید. دین، دو منبع غنی دارد؛ عقل و نقل. این دو منبع، حجت های الهی اند و باید با بهره گیری از عقل و نقل(1) در این میدان آزمون الهی، گام نهاد و به تعالی رسید.(2)

خاتمیت در قرآن

اشاره

خاتمیت در قرآن

اگرچه پیش تر به اجمال از آیات مربوط به اسلام، ویژگی ها و جایگاه آن سخن گفتیم، ولی اینک به تناسب بحث، بیشتر از آن ها استفاده می کنیم تا دریابیم چگونه اسلام، جامع و مانع همه ی ادیان الهی است. (3) اسلام به عنوان آخرین شریعت می تواند همه ی انسان ها را به رستگاری برساند و

1- نقل یا قرآن است یا سنّت. سنّت نیز با خبر متواتر، اجماع، خبر واحد یا شُهرت روایی، کشف می گردد.
2- مقاله ی «پلورالیسم دینی»، عبدالله جوادی آملی، کتاب نقد، ش 4، صص 359 _ 360.

3- مقصود ما از ادیان، در این نوشتار، شریعت ها است، مگر این که همراه قرینه ای باشد؛ زیرا دین الهی، واحد است و شریعت ها، متعدد و متکثر هستند.

روی گرداندن آگاهانه ی انسان ها از آن و پیوستن به دیگر ادیان، خسران مبین و دوزخ را به همراه خواهد داشت. اینک به این آیات می پردازیم.

یک _ اسلام؛ دین حق

حق از اسمای حُسنای الهی است که دین خود را به آن توصیف کرده است:

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد. (1)

دو _ اسلام؛ دین قیّم

هر آن چه در عالم، حق باشد، ضرورتا قیّم و مقوّم مردم به سوی حق و حقّانیت خواهد بود. از این رو، قرآن در موارد بسیاری از دین اسلام و پیام وحیانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان «دین قیّم» نام می برد:

این است آیین پابرجا (قیّم)، ولی بیشتر مردم (قیّم بودن آن را) نمی دانند. (2)

سه _ اسلام؛ دین حنیف، خالص و هم آهنگ با فطرت انسان ها

پس روی خود را متوجه آیین خالص (حنیف) پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است و دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (3)

وقتی دینی، خالص و با فطرت و سرشت انسان ها هم آهنگ باشد، خواه ناخواه آموزه های اعتقادی آن نیز بر اساس فطرت انسان ها، تغییرناپذیر خواهد بود، همان گونه که سرشت و فطرت انسانی تغییرناپذیر است.

چهار _ اسلام؛ دین کامل و تمام

امروز، کافران از (زوال) آیین شما ناامید شدند. بنابراین، از آنان نترسید و از (مخالفت)

1- فتح، 28: «هُوَ الّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی و دِینِ الْحَقِّ؛ و.نک: توبه، 29.
2- یوسف، 40: «ذلِکَ الدّینُ القَیِّمُ وَلکنَّ أکثَرَ النّاس لایَعلَمُون»؛ توبه، 36: «ذلک الدّین القَیِّمُ»؛ روم، 43: «فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ القَیِّم».
3- روم، 30: «فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفا فِطْرَتَ اللّهِ الّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِذَلِکَ الدّینُ القَیِّمُ وَ لَکِنَّ اَکْثرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»؛ بینه، 5؛ نحل، 52.

من بترسید! امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. (1)

به یقین، اگر دینی، کامل و فرو فرستادن آن به عنوان کمال دین و اتمام نعمت الهیِ بندگان معرفی شود، مورد رضایت کامل خداوند نیز خواهد بود. به دیگر سخن، آن چه نیاز و ضروری فرو فرستادن برای بشریت بود، نازل گشته است و انسان ها با وجود اسلام، دیگر به قوانین و اصول کلی، نیاز ندارند وگرنه باز پیامبری دیگر می آمد. بدین سان بشر باید با بهره مندی از عقل و درایت خود، از این اصول و قوانین کلی، احکام و فروع خویش را کشف کند؛ یعنی آینده ی حیاتِ دینیِ بشر در گرو تعامل میان عقل و نقل (قرآن و سنت) است.

پنج _ اسلام؛ بهترین دین و تنها صراط مستقیم

خداوند، بهترین دین و برترین دین داری را در اسلام می داند:

دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ (2)

روش های متعدد و متکثری برای رسیدن به خداوند وجود دارد، (3) ولی خداوند می فرماید از میان همه ی این راه های متکثر و متعدد تنها شریعت اسلامی، راه مستقیم به سوی اوست. به همین دلیل، به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

1- مائده، 3: «اَلْیَوم یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَونِ، اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دِینا».
2- نساء، 125: «وَ مَن اَحْسَنَ دینا ممَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ للّه وَ هُوَ مُحسِنٌ وَاتَّبَع مِلَّهَ اَبراهیم حَنیفا».
3- به گفته ی معروف: الطُّرُقُ اِلَی اللّه بَعَدد اَنْفُسِ خَلایِقْ.

بگو: پروردگارم مرا به صراط مستقیم (راه راست که) آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیاست) هدایت کرده است. (1)

شش _ اسلام؛ یگانه دین مقبول الهی و اُمت اسلامی؛ بهترین اُمّت ها

خداوند از میان ادیان موجود در جهان، تنها دین اسلام را به خود منتسب می کند:

دین نزد خدا، اسلام (تسلیم بودن در برابر خدا) است (2).

و امت آن را بهترین مردم می داند:

شما بهترین اُمتی هستید که از میان مردم پدید آمده است، امر به معروف و نهی از منکر می کنید، به خداوند ایمان دارید و اگر اهل کتاب (به اسلام) ایمان آورند، برایشان بهتر است. (3)

هفت _ اسلام؛ مجموعه ی شریعت های آسمانی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم؛ خاتم پیامبران

اسلام، مجموعه ی احکام نابی است که بر نوح، ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر پیامبران الهی وحی شده است. به دیگر سخن، اسلام یگانه دین در عصر حاضر است که شریعت های گذشته را قبول دارد و ایمان به همه ی پیامبران از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم از ارکان آن به شمار می رود. بدین سان ختم شریعت ها و تکمیل آن ها به وسیله ی آخرین پیامبر، حضرت محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله وسلم اعلام می شود:

محمد... رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است.

خداوند پس از تبیین معنا و ویژگی های اسلام و این که دین و پیامبر آن،

1- انعام، 161: «قُلْ إِنَّنِي هَدانی رَبِّی إِلَی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ دینا قِیَما».

2- آل عمران، 19.
3- آل عمران، 110؛ بقره، 143.

خاتم همه ی ادیان و پیامبران است، همگان را از همه ی دوران ها به اسلام فرا می خواند (1) و پیروزی آن را به همه ی ادیان دیگر نوید می دهد. (2)

بنابراین، پس از آمدن شریعت اسلام و به حکم خاتمیت و جهانی بودن آن، شریعت های دیگر اعتباری ندارند؛ زیرا با حجّیت و اعتبار آن ها، عمومیّت و خاتمیّت شریعت اسلام دیگر معنا نخواهد داشت.

آسانی دین اسلام

آسانی دین اسلام

سخن قرآن مبنی بر این که دین اسلام، مجموع آموزه های شریعت های آسمانی از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت عیسی علیه السلام را در بر دارد، به معنای آن نیست که همه ی تکلیف های آن ها را نیز با خود آورده است. آیات(3) فراوانی بر سهل و آسان بودن آموزه های اسلام دلالت دارد.(4) برای نمونه، خداوند به آسان بودن تکلیف های زیر اشاره کرده است:

1 _ آسان گیری بر بدهکار: لزوم مهلت دادن به بدهکار تنگ دست تا زمان توان مند شدن او برای پرداخت بدهی.(5)

2 _ آسان گیری بر بیمار: معذور بودن بیماران از شرکت در جهاد،(6) برداشتن تکلیف های سخت از اهداف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم،(7) برداشته شدن تکلیف

1- بقره، 208؛ زمر، 52 _ 53.
2- توبه، 33؛ قصص، 5؛ انبیا، 105.
3- برگرفته از: فرهنگ قرآن، اکبر هاشمی رفسنجانی، ج 1، صص 186 _ 191.
4- بقره، 185، 233 و 286؛ نساء، 25 و 28؛ مائده، 6؛ انعام، 152؛ اعراف، 42 و 157؛ حج، 78؛ مؤمنون، 62؛ اعلی، 8.
5- بقره، 280.

6- توبه، 88 و 91؛ فتح، 15 و 17.
7- اعراف، 157.

روزه از بیمار به دلیل سختی آن،(1) جواز حلق (سر تراشیدن) پیش از وقت آن برای مُحرِم بیمار(2) و تشریع تیمّم به جای وضو برای معذور.(3)

3 _ آسان گیری بر پیرزن: معاف بودن زنان سال خورده از رعایت حجاب و پوشش کامل(4).

4 _ آسان گیری بر تنگ دست: آسان گیری بر تنگ دستان نیازمند.(5)

5 _ آسان گیری بر ناتوان: معاف بودن افراد ناتوان از جهاد.(6)

6 _ آسان گیری بر مسافر: رفع مشقت؛ حکمت برداشته شدن حکم روزه از مسافر.(7) آسان گیری بر مسافر بدون آب، حکمت تشریع تیمّم به جای وضو،(8) برداشته شدن تکلیف نمازِ تمام از مسافر.(9)

7 _ آسان گیری در احکام اولیه: تکلیف دین درباره ی مضطر.(10)

8 _ آسان گیری در ازدواج(11): شکستن سنّت جاهلی حرمت ازدواج با همسر پسر خوانده که سبب گشایش در امر چنین ازدواجی برای مردم شد.(12)

9 _ آسان گیری در جهاد: معاف بودن افراد معذور و بیمار از شرکت در

1- بقره، 185.
2- بقره، 196.
3- مائده، 6.
4- نور، 60.
5- بقره، 280؛ توبه، 91؛ طلاق، 7.
6- توبه، 88 و 91؛ نور، 61.
7- بقره، 185.
8- مائده، 6.
9- نساء، 101.
10- بقره، 173؛ مائده، 3؛ انعام، 119 و 145؛ نحل، 115.
11- نساء، 25 و 28؛ نور، 32؛ قصص، 27.
12- احزاب، 37.

جهاد،(1) معاف بودن مؤمنان بدون وسیله از رفتن به جنگ و جهاد،(2) معاف بودن معذوران از شرک در جهاد.(3)

10 _ آسان گیری در دیه: لزوم رفتار پسندیده و به دور از سخت گیری با قاتل در گرفتن دیه از سوی اولیای مقتول،(4) شایسته بودن سخت گیری نکردن قاتل در پرداخت دیه.(5)

11 _ آسان گیری در عبادت: آسان گرفتن در حج،(6) روزه،(7) طهارت(8) و نماز.(9)

12 _ آسان گیری در قصاص: آسان گیری در قصاص، تخفیف و رحمتی از سوی خداست.(10)

13 _ آسان گیری در کفاره: آسان گیری در کفاره ی اعمال حج،(11) آسان گرفتن در کفاره ی روزه،(12) آسان گرفتن در کفاره ی قتل،(13) آسان گرفتن در کفاره ی ظهار.(14)

1- توبه، 91 و 92.
2- توبه، 91 و 92.
3- فتح 16 _ 17.
4- بقره، 178.
5- بقره، 178.
6- بقره، 196.
7- بقره، 184 _ 187؛ مائده، 6؛ نساء، 43.
8- مائده، 6؛ نساء، 43.
9- مزمل، 20؛ نساء، 101 و 102.
10- بقره، 178.
11- مائده، 89.
12- مائده، 89.
13- نساء، 92.
14- مجادله، 4.

عوامل تجدید نبوت ها و ختم نبوت

شهید مرتضی مطهری درباره ی ختم نبوت و عوامل تجدید نبوت ها و نیاز امروز بشر به دین می نویسد:

پیامبران با همه ی اختلافات فرعی و شاخه ای، حامل یک پیام و وابسته به یک مکتب بوده اند. این مکتب تدریجا بر حسب استعداد جامعه ی انسانی عرضه شده است تا بدان جا که بشریت به حدّی رسید که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد و چون بدین نقطه رسید، نبوت به وسیله ی محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله وسلم با کتاب قرآن مجید تکمیل شد که هیچ کس نمی تواند در آن تغییری ایجاد کند. «و کلام پروردگار تو با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید. هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده ی داناست».(1)

ایشان، نبوت را یک رشته ی به هم پیوسته و پیام خدا (دین) را حقیقتی یگانه بیشتر نمی داند. از دیدگاه ایشان، عوامل تجدید نبوت های تشریعی و تبلیغی و پایان یافتن آن پس از ظهور اسلام بدین قرار است:

1 _ رشد فکری بشر قدیم به گونه ای بود که توان حفظ کتاب آسمانی و آموزه های دینی خود را نداشت. به همین دلیل، با تحریف یا محو آن ها روبه رو می شد و به تجدید نبوت ها نیاز بود. در زمان رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم، بشر توانایی حفظ کتاب آسمانی از هرگونه تغییر، تبدیل، تحریف، کاهش و افزایش های جزیی و کلی را به دست آورد و دیگر نبوت تجدید نشد.

2 _ رشد تدریجی اندیشه ی بشر قدیم سبب می شد به تناسب رشد عقلی خود، مرحله به مرحله رشد کند. بشر در زمان اسلام با رسیدن به

1- انعام، 115: «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقا وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ».

رشد لازم، توانست افتخار دریافت راهنمایی های کلی و جامع را به دست آورد. بنابراین، علمای امت در عصر خاتمیت _ که عصر علم است _ می توانند با اصول کلی و قوانین اساسی متناسب با شرایط زمانی و مکانی، حکم الهی را برداشت و اجتهاد کنند. به دیگر سخن، علمای اُمت می توانند کار پیامبران تشریعی و تبلیغی را دنبال کنند.(1)

خاتمیت؛ خودکفایی بشر از پیامبر نه دین

خاتمیت؛ خودکفایی بشر از پیامبر نه دین

این گونه نیست که چون در عصر شکوفایی علم و دست آوردهای بشری هستیم، دیگر به دین و مذهب نیاز نداریم. هرقدر به علم نیاز داشته باشیم، بیش و پیش از آن، به مذهب و ایمان نیاز داریم؛ زیرا تنها اختلاف دینی است که می تواند دست آوردهای علمی بشر را در مسیر مثبت و در راستای منافع انسانی حفظ کند و تداوم بخشد. بنابراین، دوران ختم نبوت، دوران ختمِ نیاز به وحی نیست.

به گفته ی شهید مطهری، انسانِ عصر نبوت همانند انسان محقق است که پس از پیمودن دوران های کلاسیکِ درسی، پایه های گوناگون را پیموده است و دیگر به آموزگار نیاز ندارد و خود باید تحقیق و اجتهاد کند. بنابراین، خاتمیت به معنای رسیدن بشر به مرحله ی خودکفایی از دین و وحی نیست، بلکه به معنای رسیدن به مرحله ی خودکفایی از پیامبر، دین و کتابِ جدید است.

دینِ حق در هر زمانی، یکی بیش نیست و آن، دینی است که خداوند به

1- مقدمه ای بر جهان بینی، مرتضی مطهری، صص 167 _ 169.

پیروی از آن دستور داده است. بنابراین، پیامبران پیشین، مصدّق و مبلّغ و مبشّر پیامبران پسین و پیامبران پسین، مصدّقِ پیامبران پیشین بوده اند. پس در دوره ی ختم نبوت باید به آخرین دین و سفارش الهی رجوع کرد و آن را برای رستگاری برگزید. از این رو، قرآن، دین پیامبران پیشین را اسلام معرفی می کند؛ زیرا اسلام، تسلیم حق بودن است که در هر زمانی، شکل و مصداقی داشته است. گاهی به نام یهود ومسیحیت و اکنون به نام اسلام، تجلی یافته است:

هرکس جز اسلام، دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در جهان دیگر در شمار زیان کاران خواهد بود.(1)

خاتمیت؛ راه گشای اختلاف ها

خاتمیت؛ راه گشای اختلاف ها

امروزه برای گشایش گره اختلاف میان ادیان و آموزه های آنان باید به واپسین شریعت رجوع کرد؛ زیرا همان گونه که پیامبر اسلام توانست اختلاف های صدر اسلام را فرو بنشاند، اکنون نیز با بهره گیری از آموزه های دین او می توان صلح، آشتی و هم زیستی را به ارمغان آورد.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را پس از دورانی طولانی که دیگر پیامبران نبودند، فرستاد؛ زمانی که میان هواداران مذهب های گوناگون، نزاع در گرفته بود و راه اختلاف می پیمودند. پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستادن وی ختم فرمود. پس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با همه ی مخالفانی که به حق پُشت کردند و از آن منحرف گشتند، به مبارزه

1- آل عمران، 85: «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دینا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرینَ».

پرداخت.(1) برای تو کافی است که از راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پیروی کنی تا برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن راهنمای خوبی باشد.(2)

انسان ها به صورت فردی و جمعی به الگو نیاز دارند. فرد باید خود را به گونه ای رهبری کند که از موانع زندگی به آسانی بگذرد و جامعه ای را پدید آورد که مسیر رشد و تکامل را بپیماید.

به گفته ی امام علی علیه السلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم الگوی مناسبی برای همه ی انسان ها و جامعه ی او _ الگوی خوبی برای همه ی جامعه ها خواهد بود. در آن جامعه، دین داری و آزادی با هم بود و مسلمانان و نامسلمانان با هم زندگی می کردند. همه در تعاملی مسالمت آمیز، جامعه ی اسلامی را تشکیل دادند؛ یعنی چیزی که پلورالیسم دینی در پی آن است، در خاتمیت دین الهی فراگیرتر و آشکارتر به چشم می خورد.

نتیجه

نتیجه

1 _ تکثر دینی در قرآن، تکثر در شریعت است نه تکثر در دین.(3)

2 _ منظور از وحدت دین در قرآن، اصول اعتقادی و گوهر مشترک شریعت ها است که پیامبران با توجه به رشد فکری مردم زمان خود، آن را تبلیغ می کردند و کم کم به سوی تکامل پیش می رفت.

3 _ دین اسلام، ثابت است، ولی شریعت ها تغییرپذیرند. هر شریعتی پس از ظهور، شریعت پیشین را نسخ می کند.

1- نهج البلاغه، خطبه ی 133.
2- نهج البلاغه، خطبه ی 160.
3- در قرآن واژه ی دین 92 بار تکرار شده و هماره به شکل مفرد آمده است.

4 _ پیامبرِ اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، آخرین پیامبر است و شریعتش، آخرین شریعت. بنابراین، شریعت های پیش از خود را نسخ می کند وگرنه آمدن آن لغو خواهد بود.

5 _ با وجود شریعت اسلام نمی توان به شریعت های دیگر رجوع کرد و آن ها را پذیرفت؛ زیرا خداوند، مجموعه ی شریعت های آسمانی خود را در اسلام گرد آورده و بدان فرا خوانده است. خداوند فرموده است که اسلام را تکمیل کرده و رضایت او به آن تعلّق گرفته است. به دیگر سخن، پس از ظهور اسلام، مصداقِ اسلامِ عام، تنها شریعت اسلام (اسلام خاص) است.

6 _ دلیل عقلی و نقلی بر خاتمیت شریعتِ اسلام دلالت می کند.

7 _ خاتمیت به معنای خودکفایی انسان از پیامبر و شریعت و کتاب جدید است، نه خودکفایی از دین. انسان هرچه متمدن تر شود، بیشتر به دین نیازمند می شود؛ یعنی باید با تلاش عقلانی و تمسّک به قرآن و سنّت، احکام و فروع مورد نیاز بشر را بر اساس اصول و قواعد کلی اسلام استنباط و اجتهاد کنیم.

8 _ خاتمیّت بر سه رکن «بهترین شریعت، بهترین کتاب و بهترین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم » استوار است.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

هنگامی کرامت اعزام نبوّت از سوی خدای سبحان به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم رسید، نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد. او را از همان درختی که دیگر پیامبران و اَمینان خود را از آن آفرید، به وجود آورد که عترت او بهترین عترت ها و خاندانش بهترین خاندان ها و

درخت وجودش از بهترین درختان است. در حرم آمن خدا روییدِ... پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، پیشوای پرهیزکاران و وسیله ی بینایی هدایت خواهان است... راه و رسم او، با اعتدال و روش زندگی او، درست و پایدار و سخنانش، روشن گر حق و باطل و حکم او، عادلانه است. خداوند او را در زمانه ای برانگیخت که با زمان پیامبران گذشته، فاصله بسیار داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته و امّت ها به نادانی گرفتار شده بودند.(1)

9 _ با وجود جامعیت و خاتمیتِ اسلام و معجزه ی آن _ قرآن _ تنها دینِ صراط مستقیم و بر حق، اسلام است.

حُسن ختام

اشاره

حُسن ختام

زیر فصل ها

موضع گیری ما در برابر ادیان

وحدت ادیان الهی در قرآن

اسلام؛ مصدِّق، مبیّن و ادامه دهنده ی ادیان پیشین

رسانه و رهیافت های پلورالیسم

موضع گیری ما در برابر ادیان

موضع گیری ما در برابر ادیان

صراط مستقیم، شریعت اسلام است که با ظهور معجزه ی آن _ قرآن _ دیگر شریعت ها نسخ شده اند. اگرچه ایمان به اسلام، ایمان به همه ی شریعت های پیشین است و همه ادیان الهی در گوهر دین «محوریت توحید در عقیده و عمل» مشترکند، ولی خداوند بر اساس رشد فکری مردم هر زمان، انسان ها را به دینی فرا خوانده است. بنابراین، اعتقاد به حقانیت ادیان گوناگون آن گونه که نازل شده اند، حق، ولی عمل به شریعت آن ها، باطل است. با این حال می بینیم که ادیان الهی در محورهایی با هم وحدت دارند و قرآن نیز به زیبایی به این محورها اشاره می کند.

وحدت ادیان الهی در قرآن

وحدت ادیان الهی در قرآن

قرآن بر وحدت ادیان الهی در گوهر دین و آموزه های اساسی آن تأکید

1- نهج البلاغه، خطبه ی 93.

می کند؛ زیرا تورات، انجیل و قرآن از آغاز و انجام انسان و جهان سخن گفته اند و دنیا را پُلی برای رسیدن به زندگی جاودانه ی آخرت می دانند. قرآن از یک سو، همه ی ادیان و پیامبران الهی و کتاب های ایشان را یکی می داند و از سوی دیگر، پیام و کتاب خویش را فصل الخطاب همه ی آن ها معرفی می کند.(1)

قرآن، با برشمردن فهرست کامل پیامبران ابراهیمی و دو پیامبر بزرگِ یهود و مسیحیت، اعلام می دارد که هر مسلمانی باید هم چنان که به خداوند و قرآن ایمان دارد، به آموزه های آنان نیز ایمان داشته باشد.(2) این سخن به معنای برافراشتن پرچم وحدت میان همه ی ادیان ابراهیمی یا سامی است که امروزه سه دین بزرگ جهان _ یهود، مسیحیت و اسلام _ را تشکیل می دهند.

خداوند، محورهای وحدت میان ادیان الهی را به شکل بسیار زیبا و وحدت آفرینی در قرآن ترسیم می کند:(3)

1 _ وحدت آفریننده (توحید): خدای واحدی که بخشنده و مهربان است و آفریننده ی همه ی انسان ها به شمار می رود.(4)

2 _ وحدت رسولان الهی: هیچ گونه تفاوت اساسی و بنیادین میان مجموعه ی بزرگ رسولان الهی نیست و همه ی آنان برای یک هدف و پیام آمده اند،(5)

1- آل عمران، 85.
2- بقره، 136.
3- درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، فصل سوم.
4- بقره، 133 و 163؛ عنکبوت، 46؛ انبیا، 92.
5- بقره، 285؛ احزاب، 7.

هرچند اختلاف مراتب داشته باشند.(1)

3 _ وحدت کتاب های آسمانی: سه کتاب بزرگ الهی _ تورات و انجیل و قرآن _ آن گونه که نازل شده اند، در یک ردیف و در کنار هم قرار دارند(2) و پیام وحیانی آن ها واحد است.(3)

در پرتو این محورهای وحدت آفرین، اسلام خود را مصدّق و مبیّن ادیان پیشین می داند. از این رو، قرآن رابطه ی خود را با ادیان پیشین حفظ می کند و آموزه های خود را در تداوم آموزه های کتاب های پیشین می داند و برای تورات و انجیل، جایگاه ویژه ای قایل است.

اسلام؛ مصدِّق، مبیّن و ادامه دهنده ی ادیان پیشین

اشاره

اسلام؛ مصدِّق، مبیّن و ادامه دهنده ی ادیان پیشین

زیر فصل ها

1 _ اسلام؛ مصدِّق ادیان پیشین

2 _ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ؛ تبیین گر کتاب های پیشین

3 _ آشنایی اهل کتاب با اسلام

جایگاه تورات و انجیل در قرآن

1 _ اسلام؛ مصدِّق ادیان پیشین

1 _ اسلام؛ مصدِّق ادیان پیشین

اسلام، دین، کتاب و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود را تصدیق کننده ی دین و کتاب و پیغمبران اهل کتاب می داند.(4) آن گاه در کمال آزاداندیشی، از یهودیان و مسیحیان می خواهد به تورات و انجیل آن گونه که نازل شده است، ایمان آورند؛(5) زیرا ایمان به آن ها، ایمان به قرآن را نیز دربرخواهد داشت. اسلام پس از بیان ویژگی های مشترک میان

ادیان الهی، همه را به اتحاد فرا می خواند(6) و به مسلمانان یادآوری می کند که اگر میان شما و اهل کتاب،

1- بقره، 253.
2- توبه، 111؛ شعراء، 196؛ اعلی، 18 و 19.
3- نساء، 163.
4- آل عمران، 3؛ مائده، 59.
5- مائده، 68.
6- آل عمران، 64.

بحثی درگرفت، مجادله ی أحسن کنید(1) و بدون درگیری فیزیکی، با برهان قاطع به آنان پاسخ دهید.

2 _ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم؛ تبیین گر کتاب های پیشین

2 _ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ؛ تبیین گر کتاب های پیشین

یکی از رسالت های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، تبیین بخش گسترده ای از آموزه های کتاب مقدس بود که اهل کتاب آن را پنهان می کردند.(2)

3 _ آشنایی اهل کتاب با اسلام

3 _ آشنایی اهل کتاب با اسلام

نشانه های اسلام در کتب مقدس آمده بود و اهل کتاب می دانستند که پیامبری به نام احمد صلی الله علیه و آله وسلم خواهد آمد.(3)

تورات و انجیل به این ظهور بشارت داده بودند(4) و حتی یکی از استدلال های حضرت عیسی علیه السلام برای پیامبری خویش نزد بنی اسراییل، تمسک به بشارت آمدن احمد صلی الله علیه و آله وسلم پس از او بود.(5) این مطلب در انجیل برنابا به صراحت آمده است، ولی باید گفت این انجیل از دیدگاه کلیسا نامعتبر شناخته شده است(6).

1- عنکبوت، 46.
2- مائده، 15.
3- بقره، 89 و 146؛ انعام، 20.
4- اعراف، 157.
5- صف، 6.
6- انجیل بَرنابا که بشارت های فراوانی درباره ظهور حضرت رسول خاتمص دارد و مورد توجه مسلمانان است، مسیحیان قبول نداشته و آن را جعلی می دانند. نام انجیل برنابا در فهرستی که پاپ جلاسیوس اول قبل از بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتشر کرده است، وجود دارد، ولی مسیحیان می گویند آن انجیل مفقود شده است و ربطی به انجیل

برنابای کنونی ندارد. همچنین نوشته ای به نام رساله برنابا نزد مسیحیان وجود دارد که تا اندازه ای مورد احترام آنان است، ولی باید دانست که رساله یادشده غیر از انجیل برنابا است. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص 129.

جایگاه تورات و انجیل در قرآن

قرآن از تورات و انجیل به عنوان نور و مایه ی هدایت نام می برد؛ یعنی جایگاه کتاب مقدس آن گونه که نازل شده، در اسلام بسیار بلندمرتبه است. خداوند در قرآن درباره ی تورات می فرماید:

ما تورات را نازل کردیم، در حالی که در آن، هدایت و نور بود و پیامبرانی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می دادند و علما و دانشمندان بر اساس این کتاب که به آن ها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می کردند.(1)

هم چنین درباره ی انجیل می فرماید:

در پی آنان (پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را فرستادیم، در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود، تصدیق می کرد و انجیل را به او دادیم که درآن، هدایت و نور بود.(2)

این آیات به این معنا نیست که نورها و چراغ های چندی به ما معرفی شده است و ما می توانیم هر یک از این نورها را فرا راه خود قرار دهیم. خداوند این نورها را به نوبت و با توجه به سطح فکری مردم همان زمان نازل فرموده است. در زمان کنونی نیز باید به چراغ و نورِ متناسب با رشد و خودکفایی فکری مردم پناه ببریم.

افزون برآن، قرآن، تورات و انجیل را آن گونه که نازل کرده است، نور و هدایت می داند، نه کتاب های مقدس کنونی را که بشر در تدوین آن ها نقش داشته و تحریف در آن بسیار به چشم می خورد.

1- مائده، 44: «اِنّا أنْزَلْنا التَّورَئهَ فِیها هُدیً وَ نُورٌ...».
2- مائده، 46: «... وَ ءَاتَیْناهُ الْاِنْجیلَ فِیهِ هُدیً وَ نُورٌ...».

بنابراین، روح و گوهر همه ی شریعت های الهی، «توحید در بُعد نظر و عمل» است. شریعت حق در زمان ما، اسلام است و مهلت هدایت گری شریعت های دیگر پایان یافته است. با ظهور اسلام، برخی آموزه های کتاب مقدس (حتی کتاب مقدس آن گونه که نازل گشته بود) نسخ شده و تنها شریعت هم آهنگ با شرایط زمانی و مکانی و متناسب با رشد فکری این زمان، واپسین شریعت، یعنی اسلام است.

بدین ترتیب، پس از تحریف ادیان، این شریعت ها هیچ حجیت عقلی ندارند؛ یعنی عقل گرایش به آن ها را منع می کند. بنابراین، پیروی از ادیانی که قابل اسناد به پیامبران الهی نباشد، درست نیست.

رسانه و رهیافت های پلورالیسم

اشاره

رسانه و رهیافت های پلورالیسم

اینک به این بحث می پردازیم که آن چه گفتیم چگونه باید در رسانه های گروهی مطرح شود. بنابراین بحثی را به نام رسانه و رهیافت های پلورالیسم گشوده ایم تا نقش رسانه را در ارایه ی مباحث پلورالیسم دینی تبیین نمائیم. از این رو پس از برشمردن نکته هایی، کارشناسان و مراکزی را که در این زمینه فعالیت دارند، معرفی می کنیم.

محور بحث، رسانه ی فراگیر صدا و سیما است، ولی امیدواریم این گفتار برای دیگر رسانه های گروهی نیز سودمند باشد.

1 _ توجه رسانه به جایگاه بحث پلورالیسم دینی

1 _ توجه رسانه به جایگاه بحث پلورالیسم دینی

پلورالیسم دینی از مباحث نوین حوزه ی کلام جدید و فلسفه ی دین است که در سال های اخیر در مجامع علمی و حتی غیر علمی بدان بسیار توجه

شده و موافقان و مخالفانی یافته است.

همیشه باید با ژرف بینی و بردباری به عرصه ی مباحث علمی گام نهاد و با دوری از پیش داوری های شتاب زده و جانب داری سیاسی و غیر علمی، بدان نگریست. از این رو، در مقایسه ی پلورالیسم با معارف اسلامی یا نقد و بررسی نقطه های قوّت یا نارسایی های آن باید با بلندنظری سخن گفت و در پذیرش یا ردّ گونه هایی از آن نیز باید اصل شفاف نگری و روشنگری را هم چون چراغ فرا راه داشت تا برای جامعه ی دینی به ویژه اندیشمندان، کاربرد داشته باشد. افزون بر آن، باید دانست که هرچند این بحث از مغرب زمین آمده است، ولی بحثی فراگیر، همه فهم و پرطرفدار در خاستگاه خود (غرب) نیست.

2 _ نقش رسانه در انتقال صحیح مباحث پلورالیستیک

اشاره

2 _ نقش رسانه در انتقال صحیح مباحث پلورالیستیک

زیر فصل ها

الف _ ارایه بحث پلورالیستیک

ب _ هدف مندی رسانه

ج _ برخورد درست رسانه با ادیان پیشین

الف _ ارایه بحث پلورالیستیک

الف _ ارایه بحث پلورالیستیک

پلورالیسم، بحثی است که در تعریف، مبانی و پیامدهای آن باید به دقت توجه کرد. بنابراین، سخن گفتن از پلورالیسم دینی به معنای پذیرفتنی نشان دادن جامعه ی پلورالیستیک در میان نظریه پردازان و جامعه ی دینی نیست.

به طور کلی، جامعه ی پلورالیستیک، جامعه ای است که همه ی ادیان، مکتب ها، نحله ها و گروه ها در آن به رسمیت شناخته می شوند و هیچ کس و هیچ مرجعی برای دیگری حجّت نیست. هرچند امروزه، در مغرب زمین از آزادی بیان و اندیشه، دنیای آزاد اطلاعات و پلورالیسم دم می زنند، ولی همه ی این ها در عمل، شعاری بیش نیست. اگر منافع حکومت یا

شرکت های بزرگ چند ملیّتی به خطر افتد، همه ی این آرمان ها فراموش می شود و به بدترین شکل ممکن نقض می گردد.

امریکا را مهد اندیشه ی پلورالیستی می دانند، ولی به حقیقت، آیا همه ی فرقه ها، ادیان، مکتب ها و نحله های سیاسی، دینی و فکری در این کشور به رسمیت شناخته شده اند؟ آیا همه ی این ها در بیان مبانی عقیدتی خود آزادند؟ پاسخ آشکار است(1). هیچ گاه چنین نبوده و نیست. بنابراین، نباید انتظار داشت که این واژه های سیاسی _ فرهنگی در کشورهای اسلامی به طور کامل پذیرفته شود. پس رسانه ها باید با هوشیاری و اطلاع رسانی بهنگام، با به تصویر کشیدن واقعیت ها، رسالت فرهنگی خود را به انجام رسانند.

رسانه می تواند با نگرشی فلسفی _ کلامی به پلورالیسم بپردازد و نارسایی ها یا ویژگی های مثبت آن را نمایان سازد. شایسته است رسانه به دور از تحجرگرایی با آماده کردن برنامه های علمی، به مخالفان و موافقان این اندیشه، فرصت دهد در محیطی عالمانه درباره ی تبیین جنبه های گوناگون این موضوع به بحث و بررسی بپردازند و با جمع بندی دست آوردهای پذیرفتنی، آن را برای مخاطبان فرهنگ دینی ارایه دهند.

1- از نمونه هایی که آزادی سیاسی، عقیدتی، مذهبی و... جامعه پلورالیستیک آمریکا را به چالش فرا می خواند عبارت است از: سوگیری جانبدارانه از مبانی عقیدتی صهیونیسم، ترور ملکام ایکس 1965 م، قتل مارتین لوترکینگ (1968 م)، بمب باران گروه موو (Move) در اواسط دهه 80، سرکوب فرقه دیویدیان (داوودیه) در 19 آوریل 1993، تبعیض نژادی و مذهبی نسبت به سیاهان آمریکا و مسلمانان مانند به آتش کشیده شدن مسجد شهر یوبا (اول سپتامبر 1944) و مسجد «الصف» در سال 1993 (در حالی که چهل درصد از بودجه ی مرکز و مؤسسات جهودان توسط دولت فدرال و یا ایالت های مختلف پرداخت می گردد) و....

ب _ هدف مندی رسانه

پی گیری هدف مشخص در پیش کشیدن بحث پلورالیسم دینی بسیار اهمیت دارد. به راستی، طرح این مباحث چه مشکلی را برطرف می سازد؟ آیا حق و باطل در هم آمیخته اند تا برای جدا کردن آن ها تلاشی ارزشمند صورت پذیرد؟ آیا صحنه های اجتماعی یا سیاسی منتظرند با پی گیری این مباحث، مبانی نظری و دینی خود را دریابند؟ آیا به هم زیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان متفاوت درجامعه ی دینی، آسیبی وارد شده است که با این کار می خواهیم آن را ترمیم کنیم؟

ج _ برخورد درست رسانه با ادیان پیشین

یکی از مباحث جدّی در بحث پلورالیسم دینی، نسخ ادیان پیشین و تبیین تحریف در آن هاست. رسانه با تیزبینی باید نمونه هایی از انحراف و تحریف کتاب های دینی پیشین را برشمارد، ولی نباید به حدود و میزان آن ها بپردازد؛ زیرا مشخص کردن این که چه تعداد از احکام منحرف یا نسخ شده اند، بسیار دشوار است، زیرا سندهای تاریخی در زمینه ی شمار احکام تحریف شده بسیار کم است و اگر باشد، همانند خود کتاب مقدس دست خوش افراط و تفریط شده است. افزون بر آن، حکم دادن درباره ی این که چه کسانی راه سعادت یا انحراف را می پیمایند، اشتباه است.

گفتنی است درستی و حقّانیت اسلام به معنای تکذیب ادیان دیگر نیست. ادیان دیگر نیز از سوی خداوند آمده و در عصر خود هدایت گر بوده اند. بنابراین، کار رسانه نباید به معنای تکذیب ادیان دیگر جلوه کند. از نظر ما، اسلام حق است و ادیان دیگر نیز از حق بهره مندند، ولی در عصر

حاضر نمی توان آگاهانه از ادیان پیشین پیروی کرد.

3 _ بررسی کارشناسانه ی پلورالیسم دینی و کاربردی کردن آن

3 _ بررسی کارشناسانه ی پلورالیسم دینی و کاربردی کردن آن

رسانه باید به برخی پیآمدهای منفی پلورالیسم دینی مانند شکاکیت و شناخت ناپذیری واقعیت فی نفسه اشیا، برداشته شدن مرز هدایت و گمراهی و تقطیع یا مُثله کردن ادیان و... بیشتر توجه کند و برای تبیین آن از مناظره و گفت وگو با کارشناسان با تجربه ی حوزه و دانشگاه بهره بگیرد.

از سوی دیگر، انجام کار کارشناسی بر روی موضوع، پیش از طراحی و تولید برنامه ها ضروری است. اگر بررسی های اساسی با خلاقیت و ابتکار در هم آمیزد، در تبیین موضوع بسیار نقش خواهد داشت.

برای کاربردی تر ساختن این گونه برنامه ها باید گروهی از کارشناسان، نیازها، مشکلات، پرسش ها و شبهه های دینی جامعه را به صورت همه جانبه شناسایی کنند تا با توجه به نوع نیاز، درباره ی جنبه های گوناگون پلورالیسم سخن گفته شود. به دیگر سخن، برنامه باید با شناخت دقیق نیازهای جامعه ساخته شود.

4 _ پیش گیری از گسترش اباحی گری

4 _ پیش گیری از گسترش اباحی گری

در بحث پلورالیسم دینی، گروهی به یک هرج و مرج فکری رسیده اند و بر این باورند که هر کسی فهمی از دین دارد، همه ی فهم ها بشری است و فهم بشری نیز مقدس نیست بنابراین نه می توان انتظار زیادی از دین داشت و نه تقدسی برای آموزه های آن در نظر گرفت. اینان در پی آن هستند گونه ای اباحی گری را گسترش دهند.

باید دانست مجموعه ای از فهم ها، ضروری دین است. برای نمونه،

برداشت مجتهدی که سال ها در کتاب و سنّت و عقل و تعامل آن ها در احکام دینی کار کرده است، با برداشت نویسنده ای که در این رشته، تخصصی ندارد، برابر نیست. هر دو در معارف دینی نظر داده اند و نظر هردو ظنّی است، ولی میان آن ها فاصله بسیار است. ظنّی مجتهد مستند است، ولی ظنّی غیر مجتهد مستند نیست.(1)

از این رو، موضوع های دین پژوهی مانند پلورالیسم دینی که با اخلاق و باورها و ارزش ها و راه و رسم زندگی انسان ها به طور مستقیم در ارتباط است، باید به گونه ای بیان شود که برای مخاطبان عام، ساده، متقن و کامل و برای اندیش ورزان، علمی و مستدل باشد.

5 _ داشتن رویکرد پویا

5 _ داشتن رویکرد پویا

برنامه ریزان و روشن فکران رسانه در مسایل جدید و معارف دینی باید بر خلاف مسیحیان در غرب، رویکردی منفعلانه نداشته باشند. برخی اندیشمندان مسیحی به دلیل نگاه منفعلانه به مسایلی هم چون: خداگرایی، جاودانگی، روح، آزادی و حقوق زنان، گرفتار آفت های بی شماری شده اند. بنابراین، به دلیل هراس از عقب ماندن از جامعه های دیگر و آرای جدید، نباید مبانی دینی و انسانی را کنار گذاشت. باید از دلیل تراشی نامناسب برای معارف دینی واهمه داشت زیرا سخنی که مستدل و روشمندانه بیان می شود، خدشه پذیر نیست. معارف دینی _ انسانی را باید از متون دینی دریافت و به صورت درست، مستدل و با روشی روان شناسانه و با رهیافت جامعه

1- پلورالیسم دینی، صادق لاریجانی، مرکز مطالعات حوزه ی علمیه، صص 13 _ 14.

شناختیِ مناسب در جامعه گسترش داد. در مسایل جدید نیز باید کارشناسان علوم اسلامی به جرح و تعدیل برنامه بپردازند تا ویژگی های مثبت و منفی بحث به درستی تبیین شود.

برنامه سازان باید به این دو نکته توجه کنند:

الف _ از مطرح کردن نظریه ها و مطالب مطرود یا مورد تردید خودداری شود.

ب _ روش ارایه یا القای مباحث پلورالیسم با خود بحث پلورالیسم تناسب داشته باشد.

با این کار، از داوری شتاب زده در تایید یا نفی بحث پیش گیری می شود. البته این سخن بدان معنا نیست که رسانه پس از نهادینه شدن یک موضوع، سخن بگوید، زیرا گاهی سخن گفتن یا نفی موضوعی که برای خود جایی باز کرده است، کاری بیهوده خواهد بود.

رسانه باید به تناسب زمان و مکان و نوع موضوع به تبیین آن بپردازد، حتی گاهی رسانه باید پیش از آن که موضوعی نو و در راه، به درون جامعه راه یابد به آن بپردازد تا از آغاز به صورت درست و سالم در جامعه پذیرفته شود.

هم چنین رسانه باید از بزرگ نمایی دست آوردهای نظریه ی پلورالیسم دینی پرهیز کند تا فریفتگی و خودباختگی دروغین نسبت به این نظریه در ذهن ها نقش نبندد. البته این سخن به معنای نفی دست آوردهای مثبت آن نیست.

رسانه در عین توجه به رویکردهای علمی، باید از اصل قرار دادن آن ها

و فرع قرار دادن آموزه های دینی خودداری ورزد. محتوا و نقد و بررسی در مناظره، مصاحبه یا میزگرد باید به گونه ای باشد که فرهنگ خودباوری را گسترش دهد و از تحقیر فرهنگِ دینی خودی در برابر مباحث جدید دنیای غرب خودداری شود. به دیگر سخن، رسانه باید به گونه ای استدلال کند که شنونده یا بیننده دریابد این مباحث در منابع دینی ریشه دارد و در خور فرهنگ اسلامی است.

6 _ توجه به غرض های سیاسی

6 _ توجه به غرض های سیاسی

بحث کثرت گرایی در فهم دین یا کثرت گرایی در خود دین، مباحث مهمی هستند که باید از نظر عقلی و نقلی، بررسی شوند و ارزیابی عقلانی و وحیانی آن بسیار اهمیت دارد. با این حال، متأسفانه در سال های اخیر دیده شده است که در برخی محافل، این بحث، صبغه ی علمی خود را از دست داده و بیشتر به عنوان یک کار سیاسی درآمده است. گویا برخی بدون آگاهی از اصل بحث، آن را برای رسیدن به هدف های سیاسی خویش به کار می گیرند. باید از افراط و تفریط در بررسی پدیده های جدید خودداری کرد و اجازه دهیم این مسایل ابتدا در محفل های علمی مطرح شود و پس از تنقیح و تثبیت بحث و مشخص شدن ویژگی های مناسب از نامناسب، در جامعه گسترش یابد.

مباحث پلورالیسم دینی به ویژه در زمینه ی فهم دین، پیچیدگی ویژه ای دارد که بدون بررسی معرفت شناسان حوزه های گوناگون دینی، تبیین آن دشوار است.

اشاره

توصیه های لازم برای برنامه ریزان و برنامه سازان

1 _ هنگام برنامه ریزی و برنامه سازی در مباحث دین پژوهی مانند پلورالیسم دینی، تبیین درون مایه ی مناسب و پوشش هنری و فنی آن مناسب است به دقت انجام شود. بنابراین، همان گونه که نباید برنامه ای کسالت آور ساخت، باید از پخش برنامه های سبک، بی محتوا و عامیانه پرهیز کرد.

نقش گوینده و بهره گیری از شعر، گفت وگو، گزارش و میزگرد در برنامه های ترکیبی بسیار اهمیت دارد. بخش های گوناگون برنامه هم چون متن گوینده، رفتار گوینده و شرکت کنندگان در بحث، صحنه آرایی، نور و صدا باید ساختاری هم آهنگ داشته باشند.

2 _ در نقد و بررسی درون مایه ی پلورالیسم دینی بهتر است به نکته های زیر توجه کرد:

الف _ جدا کردن گونه ها و ساحت های بحث

الف _ جدا کردن گونه ها و ساحت های بحث

در آغاز شایسته است ساحت های مورد بحث مشخص شود تا پراکندگی گفتار پدید نیاید و نتیجه به زودی به دست آید. پی گیری بحث در زمینه ی پلورالیسم حقّانیت، نجات، رفتاری یا... تنها هنگامی ممکن است که گفت وگو یا تحلیل بر اساس داده های از پیش مشخص شده آغاز شود. پرسش ها، شبهه ها و پاسخ های بحث نیز باید در همان زمینه و برنامه ارایه شود. بنابراین، جزیی کردن بحث در آغاز برنامه بسیار ضروری است. تهیه کنندگان و گویندگان این گونه برنامه ها به ظرف زمانی مشخص شده عنایت داشته، مباحث خاص را به طور کامل و همه جانبه، طرح کنند و از واگذار کردن پاسخ و ادامه ی بحث به برنامه ی بعد خودداری ورزند.

ب _ توجه به نگره ی عقلانی یا وحیانی بحث

ب _ توجه به نگره ی عقلانی یا وحیانی بحث

روشن کردن نگره ی بحث پیش از بیان دیدگاه های گوناگون، بسیار مهم است. برای نمونه، اگر قرار است موضوع از نگاه برون دینی ارزیابی شود، تنها یا بیشتر باید صبغه ی عقلانی را در نظر داشت و اگر نگاه، درون دینی است، باید از مبانی اسلام، دلیل و گواه آورد و به صبغه ی وحیانی آن توجه کرد. در همه ی این مراحل باید از تعریض و کنایه به پیروان ادیان پرهیز شود.

ج _ توجه به دین پژوهان خردگرا و دین گرا

ج _ توجه به دین پژوهان خردگرا و دین گرا

در این گونه مباحث به ویژه در نگاه برون دینی باید از طرح اندیشه هایی که خردستیزی را تبلیغ می کنند، پرهیز شود. هم چنین اگر بحث درون دینی است، از تبلیغ اشخاص و روش هایی که به گونه ای به دین ستیزی شهره اند یا با فرهنگ اسلامی تناسبی ندارند، پرهیز شود. به دیگر سخن، رسانه باید دیدگان خویش را به سوی دین پژوهانِ خردگرا و دین گرا بگشاید.

معرفی مراکز و نهادهای مربوط به موضوع

اشاره

معرفی مراکز و نهادهای مربوط به موضوع

زیر فصل ها

پژوهش کده ی فلسفه و کلام اسلامی

پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله

پژوهش کده ی فلسفه و کلام اسلامی

پژوهش کده ی فلسفه و کلام اسلامی

مسؤول: علی رضا آل بویه

این پژوهش کده وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی است که در زمینه های فلسفه ی اسلامی، فلسفه ی غرب، کلام اسلامی و فلسفه ی دین فعالیت می کند.

نشانی: قم _ خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ی آمار، شماره ی 23

صندوق پستی: 37185-3688

تلفن: 7744928

ص:190

دورنگار: 7743177

پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مسؤول: علی اکبر رشاد

این پژوهش گاه در زمینه ی معرفت شناسی، حکمت و فلسفه، قرآن پژوهی، کلام و دین پژوهی، فقه و حقوق، اقتصاد و سیاست، فرهنگ و تمدن، انقلاب اسلامی و غرب شناسی فعالیت می کند. از جمله فعالیت های این مرکز در زمینه ی پلورالیسم، چاپ کتاب هایی به نام «تحلیل و نقد پلورالیسم دینی»، «قرآن و پلورالیسم» و انتشار مجله ی «کتاب نقد» (شماره ی4) و «قبسات» (شماره ی 18) و... است.

نشانی: قم، خیابان شهدا، کوچه ی 25، شماره ی 27

تلفن: 7735810 _ 7731983

دورنگار: 7745316

مرکز آموزش تخصصی کلام

مسؤول: جعفر سبحانی

این مرکز وابسته به موسسه ی تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق(ع) است که در زمینه ی عقاید و کلام فعالیت می کند. از جمله فعالیت های آن، انتشار چند کتاب و فصل نامه ی تخصصی «کلام اسلامی» است که درباره ی پلورالیسم نیز مقاله هایی به چاپ رسانده است.

نشانی: قم، بلوار امین، روبه روی ورزشگاه شهید حیدریان

تلفن: 2925152

دورنگار: 2922331

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه

مسؤول: سیدهاشم حسینی بوشهری

این مرکز که وابسته به حوزه ی علمیّه ی قم است، در زمینه ی دفاع از دین و پاسخ گویی به شبهه ها و پرسش های دینی فعالیت می کند. از آثار علمی این مرکز به «کثرت گرایی دینی»، «عقل و دین» و «قرائت های مختلف از دین» می توان اشاره کرد.

نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه ی 19، شماره ی 49

صندوق پستی: 37185-4466

تلفن: 7737217

دورنگار: 737213

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

مسؤول: سیّدابوالحسن نوّاب

این مرکز درباره ی ادیان و مذاهب مطالعه و تحقیق می کند. انتشار فصل نامه ی «هفت آسمان» و برگردان کتاب های «به سوی الهیات ناظر به همه ادیان»، «عیسی اسطوره یا تاریخ» و «آینده ی ادیان» از فعالیت های این مرکز به شمار می آید.

نشانی: قم، 45 متری صدوق، بیست متری ابوالفضل، ساختمان ارغوان، پلاک 99

صندوق پستی: 178-37175

تلفن: 3-2917941

ص:192

دورنگار: 2918247

مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله

مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله

مسؤول: محمدتقی مصباح یزدی

این مؤسسه در زمینه های فلسفه و حکمت، علوم قرآنی، اقتصاد، روان شناسی، تاریخ، جامعه شناسی، علوم سیاسی، ادیان، حقوق، مدیریّت و علوم تربیتی فعالیت می کند. نشر کتاب و مجله هایی مانند «معرفت» از تلاش های این مؤسسه است.

نشانی: قم، بلوارامین، روبه روی راهنمایی و رانندگی، بلوار جمهوری

صندوق پستی: 186-37165

تلفن: 2932328

دورنگار: 936002

معرفی کارشناس

معرفی کارشناس

1 _ آیت اللّه عبداللّه جوادی آملی

2 _ آیت اللّه محمدتقی مصباح یزدی

3 _ آیت اللّه جعفر سبحانی

4 _ حجت الاسلام و المسلمین صادق لاریجانی

5 _ حجت الاسلام و المسلمین علی ربانی گلپایگانی

6 _ حجت الاسلام و المسلمین محمدحسن قدردان قراملکی

7 _ حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر رشاد

8 _ حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه

ص:193

9 _ حجت الاسلام و المسلمین حمید پارسانیا

10 _ حجت الاسلام محمد حسین زاده

11 _ حجت الاسلام والمسلمین دکتر هادی صادقی

12 _ حجت الاسلام و المسلمین محسن غرویان

13 _ دکتر عبدالکریم سروش

14 _ دکتر حسن رحیم پور ازغدی

15 _ دکتر سیدحسین نصر

16 _ دکتر محمود بینا

17 _ دکتر عبدالرحیم گواهی

18 _ دکتر مصطفی ملکیان

19 _ دکتر محسن جوادی

20 _ دکتر شهرام پازوکی

21 _ دکتر محمد محمدرضایی

22 _ دکتر محمد لگن هاوزن

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

1 _ ضرورت و اهمیت بحث پلورالیسم در زمان حاضر چیست؟

2 _ تعریف پلورالیسم چیست؟ گونه های آن را برشمارید؟

3 _ پیشینه ی پلورالیسم را در مسیحیت، اسلام و ایران شرح دهید؟

4 _ جان هیک در «انقلاب کپرنیکی دینی» چه نقشی ایفا می کند؟

5 _ زمینه های پیدایش پلورالیسم دینی را برشمرید؟

ص:194

6 _ «بشری نبودن دین» را چگونه اثبات می کنید؟

7 _ چگونه تعصب های ناروای مسیحیان، آتش تنور پلورالیسم را شعله ورتر کرد؟

8 _ تاریخ گرایی، رمانتیسم و لیبرالیسم سیاسی و دینی در پلورالیسم چه نقشی داشته است؟

9 _ حد و مرز، ویژگی و جنبه های گوناگون پلورالیسم را از دیدگاه جان هیک تبیین کنید؟

10 _ چگونه می توان از جایگاه پلورالیسم در عرصه ی واقعیت و معرفت شناسی بحث کرد؟

11 _ چگونه جان هیک از نظریه ی معرفت شناسی نومن و فنومن کانت بهره می گیرد؟

12 _ آیا انسان می تواند به حقیقت اشیاء دست یابد؟

13 _ آیا اختلاف های پلورالیستی حلّ شدنی است؟

14 _ پلورالیسم دینی در فهم دین و خود دین را برشمرید؟

15 _ پلورالیسم دینی هنجاری و نجات شناختی را تبیین فرمایید؟

16 _ گونه گونی ادیان را چگونه می توان تبیین کرد؟

17 _ انحصارگرایی دینی را تبیین، استدلال و نقد کنید؟

18 _ تفسیر، استدلال و نقد شمول گرایی را تقریر کنید؟

19 _ نقد شما درباره ی کثرت گرایی چیست؟

20 _ نقدهای وارد بر مبانی رهیافتی پلورالیسم دینی جان هیک و پیروان او را بیان کنید؟

ص:195

21 _ آیا وحی و تجربه ی دینی به یک معناست؟

22 _ صراط مستقیم یا صراط های مستقیم؟

23 _ انسان باید ایمان گرا باشد یا شریعت گرا؟ چرا؟

24 _ آیا عقل، برتری دین کامل، برتر و خالص را می پذیرد؟ چگونه؟

25 _ چگونه قاعده ی لطف بر نفی پلورالیسم دلالت می کند؟

26 _ آیا حقانیت و خاتمیت قرآن و اسلام، از برهان عقلی برداشت می شود؟

27 _ تنها معجزه ی باقی مانده از پیامبران چیست؟

28 _ بشری بودن کتاب مقدس را اثبات کنید؟

29 _ نمونه هایی از وجود تحریف در کتاب مقدس را برشمرید و استدلال تاریخی _ پژوهشی خود را درباره ی تناقض گویی های آن بیان کنید؟

30 _ بشارت های عهد عتیق و عهد جدید را نسبت به آخرین پیامبر بیان کنید؟

31 _ چگونه جریان مباهله بر برتری شریعت آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دلالت دارد؟

32 _ چگونگی تقدّم عقلانی و منطقی دینِ متأخر را شرح دهید؟

33 _ تضاد ذاتی پلورالیسم چیست؟

34 _ آیا پذیرش پلورالیسم به معنای پذیرش شکاکیّت، نسبت گرایی و اجتماع نقیضین است؟

35 _ چگونه پلورالیسم پایه های خود را در هم فرو می ریزد؟

36 _ اسلام عام و اسلام خاص چیست و ناسخ بودن اسلام به چه معناست؟

37 _ آیا دعوت پیامبر اسلام، جهان شمول و همگانی است؟

38 _ نمونه هایی از سفارش اسلام به مدارا با مخالفان دینی را بیان کنید؟

39 _ نمونه هایی از وجود پلورالیسم مثبت در سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام را بیان کنید؟

40 _ نظر اسلام درباره ی قاصران و مقصّران چیست؟

41 _ آیا حقّانیت اسلام و تشیع را در قالب آخرین انقلاب دینی (انقلاب مهدی موعود علیه السلام) می توان یافت؟

42 _ موضع گیری ما در برابر ادیان گذشته (قبل از تحریف) باید چگونه باشد؟

43 _ جایگاه تورات و انجیل در قرآن و برعکس را شرح دهید؟

44 _ موضع ما در برابر ادیان پس از تحریف آن ها چیست؟

45 _ پلورالیسم طولی در ادیان یا پلورالیسم وظیفه شناختی چیست؟

46 _ آیا پلورالیسم رفتاری، گونه ای از پلورالیسم معقول و مشروع است؟

47 _ دیدگاه برخی اندیشمندان غربی مبنی بر وجود پلورالیسم در اسلام را بیان کنید؟

48 _ پلورالیسم رستگاری یعنی چه و نظر اسلام چیست؟

49 _ پلورالیسم در حقّانیّت را تقریر و نظر اسلام درباره ی آن را تشریح کنید؟

ص:197

50 _ چند برهان عقلی و نقلی بر حقّانیت، خاتمیت و جامعیت اسلام ارایه کنید؟

51 _ چرا نجات غیر از حقّانیت است؟

ص:198

کتاب نامه

الف) کتاب ها

1 _ قرآن کریم، برگردان: ناصر مکارم شیرازی، الهی قمشه ای، محمدمهدی فولادوند.

2 _ نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، فیض الاسلام.

3 _ کتاب مقدس (تورات و انجیل).

4 _ آلوسی؛ تفسیر روح المعانی، بیروت، احیاء التراث العربی، 1405 ه .

5 _ آریان پور، عباس؛ فرهنگ کامل انگلیسی _ فارسی، جلد 4.

6 _ الأَحمدی المیانجی، علی؛ مکاتیب الرسول، طهران، مؤسسه دارالحدیث، چاپ اول، 1419 ه .ق.

7 _ ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.

8 _ ابن سینا؛ الاشارات و التنبیهات، قم، نشر البلاغه، چاپ اول، 1375.

9 _ بخاری؛ صحیح بخاری، ریاض، دارالسّلام، 1421 ه . ق.

10 _ بی ناس، جان؛ تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، 1373.

11 _ پترسون، مایکل و دیگران؛ عقل و اعتقاد دینی، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ دوم، 1377.

12 _ توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) و مؤسسه ی فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چهارم، 1380.

13 _ جناتی، حسین؛ صراط مستقیم، قم، انتشارات نصایح، چاپ اول، 1379.

14 _ جعفری، محمدرضا؛ فرهنگ فشرده ی انگلیسی _ فارسی، تهران، نشر نو، چاپ ششم، 1378.

15 _ جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، تنظیم و ویرایش؛ علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، 1378 ه .ش.

16 _ _____؛ شریعت در آیینه ی معرفت، تنظیم و ویرایش: حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، 1378.

17 _ جمعی از نویسندگان و مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، جلد 1 _ 9، 12، 14، 15، 17، 19 _ 20 و 21.

18 _ حلّی (علامه)؛ کشف المراد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، 1416 ه .ق.

19 _ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه.

20 _ حسین زاده، حسین؛ مبانی معرفت دینی، محمود پاک روان، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، 1379.

21 _ حسینی طباطبایی، مصطفی؛ دعوت مسیحیان به توحید در پرتو قرآن و انجیل، ناشر: نویسنده، 1370.

22 _ حسینی دشتی، سیدمصطفی؛ معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، 1379.

23 _ خرمشاهی، بهاءالدین؛ قرآن پژوهی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق.

24 _ خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه ی علمیه، چاپ اول، 1379.

25 _ دهقان، اکبر؛ یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، قم، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ دوم، 1377.

26 _ دریایی، محمدرسول؛ پیامبر موعود در تورات و انجیل؛ تهران، بنیاد فرهنگی امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، 1376.

27 _ ربانی گلپایگانی، علی؛ تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، قم، مؤسسه ی دانش و اندیشه ی معاصر، چاپ اول، 1378.

28 _ زمخشری؛ الکشاف، جلد 1 و 2، بیروت، دارالمعرفه.

29 _ سروش، عبدالکریم؛ صراط های مستقیم، تهران، طلوع آزادی، چاپ اول، 1377.

30 _ سبحانی، جعفر؛ مدخل مسایل جدید در علم کلام، جلد 2، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، 1379.

31 _ _____؛ مفاهیم القرآن، جلد 3.

32 _____؛ مبانی حکومت اسلامی.

33 _ شیخ صدوق، ابن بابویه؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام .

34 _ صادقی، هادی؛ پلورالیسم (دین، حقیقت، کثرت) قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، 1377.

35 _ طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، جلد 1، 3، 5 _ 7، 14، 16، 18 _ 20، انتشارات اسلامی.

36 _ طبرسی؛ مجمع البیان، قم، انتشارات ناصرخسرو، 1376.

37 _ الطوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام اسلامی، چاپ اول، 1409 ه .ق.

38 _ عبدالباقی، محمدجواد؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، مطبعه دارالکتب المصریه، 1364.

39 _ غرویان، محسن؛ پلورالیسم دینی، انتشارات یمین، چاپ دوم، 1379.

40 _ فخر رازی؛ التفسیر الکبیر، جلد 4، 14 و 16، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

41 _ فیض کاشانی، علم الیقین، جلد 2، قم، انتشارات بیدار.

42 _ قدردان قراملکی، محمدحسن؛ قرآن و پلورالیسم، تهران، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، چاپ اول، 1380.

43 _ _____؛ کندوکاوی در سویه های پلورالیسم، کانون اندیشه ی جوان، چاپ اول، 1378.

44 _ قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، جلد 1 _ 3، قم، مؤسسه ی در راه حق، چاپ دوم، 1376.

45 _ _____؛ اصول عقاید، جلد 1 _ 5، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.

46 _ قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، بهار 1378، ه .ش.

47 _ کلینی، یعقوب؛ اصول کافی، جلد 1 و 2، سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت علیهم السلام .

48 _ گروهی از نویسندگان؛ المعجم الوسیط، جلد 1 و 2، دارالدعوه.

49 _ گروه ترجمه ی بنیاد پژوهش های اسلامی؛ فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ویراسته ی: بهاءالدین خرمشاهی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1372.

50 _ گواهی، عبدالرحیم؛ درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1376.

51 _ گوستاولوبون؛ تمدن اسلام و غرب، فخر داعی گیلانی، بنگاه علمی، چاپ چهارم، 1334 ش.

52 _ لویس معلوف؛ المنجد، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، 1364.

53 _ لگن هاوزن، محمد؛ اسلام و کثرت گرایی دینی، نرجس جواندل، قم، مؤسسه ی فرهنگی طه، چاپ اول، 1379.

54 _ مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه؛ پلورالیسم، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه، 1380.

55 _ ملاصدرا؛ حکمت متعالیه (اسفار اربعه)، جلد 7، بیروت، داراحیاء

التراث العربی، چاپ سوم، 1981 م.

56 _ مجلسی؛ بحارالانوار، جلد 1، 5، 9، 16، 21، 69، طهران، 1411 ه _ 1991 م.

57 _ مصباح یزدی، محمدتقی؛ پرسش ها و پاسخ ها، قم، مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ پنجم، 1380.

58 _ مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، جلد 1 و 14، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، 1370.

59 _ _____؛ کتاب جهاد.

60 _ _____؛ عدل الهی، تهران، صدرا، چاپ پانزدهم، 1379.

61 _ _____؛ مقدمه ای بر جهان بینی، قم، صدرا.

62 _ مؤدودی، ابوالأعلی؛ الاسلام فی مواجهه التحدیات المعاصره.

63 _ مراغی؛ تفسیر المراغی، جلد 2، دارالفکر.

64 _ محمدی، علی؛ شرح کشف المراد، قم.

65 _ میشل، توماس؛ کلام مسیحی، حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، 1377.

66 _ نیکزاد، عباس؛ صراط مستقیم، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، 1380.

67 _ ویل دورانت؛ تاریخ تمدن، جلد 4، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، 1373.

68 _ هوستون، اسمیت؛ مذاهب انسانی، علی اصغر حکمت.

69 _ هیک، جان؛ مباحث پلورالیسم دینی، عبدالرّحیم گواهی، تهران، مؤسسه ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، 1378.

70 _ _____؛ فلسفه ی دین، بهزاد سالکی، ویراستار: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات بین المللی هدی، چاپ اول، 1376.

71 _ هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان؛ تفسیر راهنما، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، چاپ اول، 1373.

72 _ هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ فرهنگ قرآن، جلد 1، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1379.

ب) مقالات:

1 _ بینا، محمود؛ «حکمت متعالی ادیان»، هفت آسمان، سال اول، شماره ی اول.

2 _ جوادی آملی، عبداللّه؛ «پلورالیسم دینی»، کتاب نقد، شماره ی 4، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ چهارم، 1379.

3 _ جعفری، محمدتقی؛ «پلورالیسم دینی»، کتاب نقد، شماره ی 4، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، چاپ چهارم، 1379.

4 _ خرمشاهی، بهاءالدین؛ «قرآن و الهیات جهانی»، بیّنات، شماره ی 17، قم، مؤسسه ی معارف اسلامی امام رضا علیه السلام .

5 _ ربانی گلپایگانی، علی؛ «قرآن و پلورالیسم دینی»، رواق اندیشه، شماره ی 5، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1380.

6 _ ربانی گلپایگانی، علی؛ «پلورالیسم یا کثرت گرایی دینی»، مجله ی تخصصی کلام اسلامی، قم، مؤسسه ی تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، 1376.

7 _ رشاد، علی اکبر؛ «لوازم فلسفی _ کلامی پلورالیسم دینی»، کتاب نقد، شماره ی 4.

8 _ سروش، عبدالکریم؛ «صراط های مستقیم»، کیان، ش 36.

9 _ لگن هاوزن، محمد رضایی؛ «پلورالیسم معرفتی»، مجله ی قبسات، شماره ی 18، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، 1379.

10 _ لاریجانی، صادق، «پلورالیسم دینی»، کانون گفتمان دینی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه، 1379.

11 _ «پلورالیسم دینی» بازتاب اندیشه، ج 11، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ قم، مؤسسه ی فرهنگی طه، چاپ اول.

12 _ مصباح یزدی، محمدتقی؛ «پلورالیسم دینی (گزاره ی اول)»، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، شماره ی 4، چاپ چهارم، 1379.

13 _ میبدی، فاضل؛ «پلورالیسم در اندیشه ی دینی»، نشریه ی خراسان، 1378.

14 _ نصر، سیدحسین؛ «مبادی الطبیعی و تلقی اسلامی در مقوله ی مدارا و عدم مدارا»، کیان، هومن پناهنده، شماره ی 45.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109